جامع قواعد نحویه وغیره
عربی

اهنت جزو است



بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بحد معبودی را عظمت کبریاؤه در موافق و مخالف در عبودیتش در سجود آینده و شکر بعید
مالک الملکی سزد در اطباق افلاک را بسراج کواکب ثواقب مزین و منور گردانیده که
انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب تبارک الذی جعل فی السماء
بروجا و جعل فیها سراجا و قمرا منیرا و روی هامون و فرشش بوقلمون را بازهار
گوناگون بیاراست فتبارک الله احسن الخالقین تا نوع انسان در شرف تشریف
و لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم اندر نشو و نما یند و بعضی از ایشان
بعین علم اطلاع بر مغیبات کرامت فرموده سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا
انک انت العلیم الحکیم و این طایفه کرام را مشرف ساخت بشرف ان فی خلق
السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیة لاولی الالباب
و درود خجسته و درود بر خاتم پیغمبران و پیشوای اهل ایمان و مقتدای انس و جان و مسافر
بسفر سبحان الذی اسری عبده ابو القاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم تسلیما سیما
بر اسد الله الغالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه
علیهم اجمعین الطیبین الطاهرین المعصومین اما بعد چنین گوید فقیر حقیر
قلیل الاستطاعة المتوسل بلطف الله الباری مظهر الدین احمد القاری ره چون بتوفیق
حی قدیم از اتمام زیج مظهری فارغ شدم شروع کردم در تصنیف کتاب انیس المنجمین
و از ابواب ساختم بر دوازده جلد و یکی از مجلدات او را مسما گردانیدم بکتاب
التفهیم فی معرفة استخراج التقویم و از حضرات عالیات التماس دارد که

اگر بر سهوی یا خطا اطلاع یابند از ذیل عفو پوشیده اصلاح فرمایند واین کتاب در معرفت
عمل تقویم کواکب سبعه سیاره است در طول وعرض ومیل وجهة وهر دو نطاقات وانچه بدین
امور تعلق دارند ودر دوازده فصل است وخاتمه فصل اول در استخراج اوساط افتاب ودیگر
کواکب فصل دویم در تقویم کواکب هفتگانه ورأس وذنب فصل سیم در عرض کواکب سته
فصل چهارم در معرفت نطاقات ومقامات فصل پنجم در عمل اجتماعات واستقبالات
فصل ششم در عمل اتصالات وتحویلات کواکب وممازجات قمر فصل هفتم در معرفت خسوف فصل
هشتم در معرفت کسوف فصل نهم در معرفت رؤیت اهله فصل دهم در ظهور وخفاء کواکب
سیاره فصل یازدهم در ظهور منازل قمر وعمل منازل فصل دوازدهم در معرفت کواکب
ثابته خاتمه در معرفت عمل کید ولبت فصل اول در استخراج اوساط افتاب ودیگر کواکب
که انرا در اصطلاح اهل تنجیم نیز سیر گویند اگر عمل جهة معرفت اول سال بود ودر غیر ان اوساط گویند
وطریقه عمل انست که از تاریخ هجری معلوم کنیم اگر از سالهای ناقصه مابین نهصد وشصت ویک
ونهصد ونود ویک بود جهة تقویم افتاب مرکز واوج بازاء ان سالها برگیریم واگر بیشتر یا کمتر
باشد بازاء سالهاء مابین اول سال مطلوب سر سال یا تضاعیف سر سال باشد برگیریم ونگاه داریم
دیگر سر سالها از جدول ستین مجموعه برگیریم وازانچه نگاه داشته ایم بکاهیم اگر تاریخ مطلوب کمتر باشد
وافزائیم اگر بیشتر باشد تا مرکز واوج افتاب در اول سال مطلوب حاصل اید پس بازاء ماه
از جدول شهور هم مرکز واوج برگیریم وبا حاصل ان جمع کنیم وبازاء روز از جدول ایام ناقصه
برگیریم وبا ثالث جمع تا ذ جمع کنیم وچون تحویل شمسی اعتبار از تحویل افتاب گیرند باول ثانیه حمل
تا باز بهمین موضع وان در مدت سیصد وشصت وپنج روز وقریب به ربع شبانه روزی باشد

بل

پس در هر چهار سال وگاهی در پنج سال یکروز کبیسه حاصل شود ودر ان سال سیصد وشصت وشش روز
بود وچون این زیج منظومی وزیج اصل او هر دو منوط است بر سال قمری وان در مدت سیصد وپنجاه
وچهار روز باشد وهشت ساعت وچهل وهشت دقیقه پس گاهی در دو سال وگاهی در سه سال یکروز
کبیسه در اخر سال قمری زیاده کنند تا سیصد وپنجاه وپنج روز شود در ترتیب بهزیجهح کادوط
پس تفاوت میان سال شمسی وقمری گاهی ده روز بود که کبیسه قمری باشد وشمسی نه وگاهی یازده روز
بود که هیچ کدام کبیسه نباشد یا هر دو کبیسه باشد وگاهی دوازده روز که کبیسه شمسی باشد وقمری نه
پس هر سال ان مبلغ از ایام که ضرورت شود از جدول ایام ناقصه مرکز واوج برگیریم وبا جمع
ثالث جمع کنیم تا مرکز واوج مطلوب در نصف النهار روز مطلوب بطول موضع رصد که ان
صط بو است حاصل اید پس اگر بطول شهری دیگر خواهیم بازاء تفاوت مابین الطولین از جدول
مابین الطولین که در زیج مرقوم گشته مرکز واوج برگیریم وبازاء دقیقه یکبار منحط وبازاء ثانیه دو بار
اگر طول شهر مطلوب کمتر باشد از موضع رصد پس از شهر بجانب مغرب اقرب باشد این تفاوت بر موضع
رصد باید افزود تا طول ان شهر حاصل اید واگر طول شهر مطلوب بیشتر باشد از موضع رصد اقرب
باشد بمغرب از ان شهر پس این تفاوت از موضع رصد نقصان باید کرد تا طول ان شهر حاصل اید در نصف
النهار واگر در وقتی غیر نصف النهار خواهیم ساعات بعد انوقت از نصف النهار وبازاء ان بعد از جدول
ساعات مرکز واوج افتاب برگیریم واگر با ساعات دقایق باشد هم از ین جدول برداریم ومنحط
بگیریم وهمچنین در ثوانی دو بار ودر ثوالث سه بار منحط نویسیم وبرین قیاس انچه حاصل اید
از مرکز واوج از نصف النهار بکاهیم اگر وقت مطلوب پیشتر از نصف النهار باشد وبیفزائیم
اگر بعد از نصف النهار باشد تا مرکز واوج افتاب در وقت مطلوب در شهر مطلوب حاصل اید وجهة

در هر دو حال مرکز و خاصه و وسط قمر و وسط راس بر گیریم و بجهة دیگر کواکب مرکز و خاصه و اوج
برین ترتیب که در شمس گفته شده عمل کنیم و ثبت نماییم صحت این عمل است که چون اوساط عمل شود باید
که بار و از اخرهای گذشته از دستور موافق بود اگر دستور ماضیه در سال بکبیسه نباشد و اگر دستور ماضیه
در سال کبیسه بوده باشد یکروز در اخر دستور گذشته باید افزود تا موافق سر سال اینده باشد و باز
یک نشان دیگر صحت سر سال است که مرکز شمس ح ک باشد و در زهره برج جدی و در عطارد برج
سه و مثالش در سنه ظلسر ناقصه هجری موافق بیوم الاثنین ز جمادی الاخر کتب امرا اوسط
بطول شیراز بعین فخ از زیج جدید منظهری از اصول رصد الغ بیگ بازاء ظلسر مرکز شمس
ح له نو نو اوج ح ب لا نو و بازاء جمادی الاخر مرکز مرکز د که نا س اوج
ـ ـ ـ کا با هم جمع کردیم شد مرکز ح یا م ح اوج ح . له ن بازاء یا ماه مرکز
ـ س ح م اوج ـ ـ ـ . با هم جمع کردیم شد مرکز ح ک لا ن اوج ح . له ط
تفاوت ما بین الطولین بود مرکز ـ ـ ا نا اوج ـ ـ ـ ـ با هم جمع کردیم شد مرکز شمس
در نصف النهار روز اول سال ح ک ل م و اوج ح . له ط و عمل کواکب بقیه
برین قیاس کن و صورت دستور چنین باشد

	المرکز	الاوج	المرکز	الخاصة	الوسط	الجوزهر	المرکز	الخاصة المنا	الاوج
ظلسر جمادی الاخر	ح له ص نو د که نا س	ح . له نو ـ ـ ـ کا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ع ط	ح یا م ح ـ س ح م	ح . له ن ـ ـ ـ ـ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ع تفاوت	ح ک لا ن ـ ـ ا نا	ح . له ط ـ ـ ـ ـ	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ع	ح ک ل م	ح . له ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

٣٣

فصل دویم در تقویم کواکب هفتگانه و راس و ذنب اما در آفتاب چون مرکز از جدول
سر سال نقل کنند حرکت یکماهه مرکز را هست ـ کط لد و بر مرکز سر افزایند تا سر ماهها پیدا شود
جهة حفظ عمل باز حرکت ده روزه تمام مرکز را هست ـ ط نا کب بر مرکز سر افزایند تا حرکت ده روزه
معلوم شود و حرکت شش روزه جهة خمسه ـ د نه کا باید افزود باید حرکت یک له را هست نا
کط ک و بر سر سال افزایند روز اخرهای سال حاصل اید تا عمل صحیح باشد و الا خطا بود و مرکز
تعدیل الایام برگیرند یعنی بازاء برج و درجه مرکز در جدول تعدیل الایام در ایند و دقیقه و ثانیه
مرکز را در تفاضل بین السطرین جدول تعدیل الایام ضرب کنند و حاصل ضرب را در زاید بر جدول
جدول افزایند و در ناقص نقصان کنند و انچه حاصل شود در هر دو صورت در جدول دستور نقل
نمایند و بر مرکز افزایند تا مرکز معدل حاصل شود و بمرکز معدل در جدول تعدیل شمس در ایند
و بازاء برج و درجه و دقیقه مرکز معدل تعدیل نقل نمایند و از جهة تحصیل ثانیه مرکز معدل
اگر خواهند انچه از سی کمتر باشد طرح کنند و از سی زیاده بدقیقه مرکز رفع دهند و اگر تدقیق زیاده
خواهند بتفاضل ما بین السطرین در دیگر تعدیل گفته شد و تعدیل شمس بر مرکز معدل افزایند
مرکز مقوم شود و مرکز مقوم بر اوج شمس افزایند تقویم ممثل شمس حاصل اید و اوج را مثل مرکز
باید راند اما حرکت یکماهه اوج ـ ـ ـ د هست و حرکت ده روزه ـ ـ ـ ا و حرکت
یک له ـ ـ ـ نا اید و چون شمس ده روزه عمل کرده شود سطر بالا از سطر پایین چون
نقصان کنند و تفاوت را بهت ده روزه شمس گویند و چون تفاوت را در ی ضرب
کنند عشر البهت حاصل شود و عشر البهت که عبارت از بهت یکروزه بود از ی کم نبود
و از آن زیاده نباشد و عشر البهت ده نوبت مرة بعد اخری بر تقویم روز اول

افزایند روز یازدهم حاصل اید و بر همین نسق عمل کنند تا اخر سی و هشت عه را در ه ضرب
باید کرد و رانند و تقویم شمس باین نهج را نظم طبیعی گویند و اگر در میان هشت سابق و لاحق
تفاوت فاحش باشد بعکس بخلاف عمل باید کرد و عمل تو بس بخلاف گفته شود و به تقویم شمس
میل و غایة الارتفاع و ساعات النهار برگیرند هر یک از جدولی که در زیج مرقوم شده طریقه
عمل درین سه آن است که بازاء برج و درجه تقویم شمس دران جدول در ایند در سطری که محاذی این
دو باشد دقیقه و ثانیه شمس را در تفاضل ما بین السطرین ضرب کنند و حاصل ضرب را در زاید بر سطر بجنس
آن سطر افزایند و در ناقص نقصان کنند آنچه در هر دو صورت حاصل اید ازاد در دستور نوشته
مثالش روز اول فروردین بود مرکز شمس [illegible] حرکت ده روزه که بود [illegible]
بر او افزودیم شد مرکز روز یازدهم [illegible] باز همین حرکت بر او افزودیم شد روز
بیست و یکم [illegible] باز همین حرکت افزودیم شد در اول اردیبهشت [illegible]
از جهت اعتماد بر صحت حرکت یکماهه که بود [illegible] بر اول فروردین افزودیم شد اول
اردیبهشت [illegible] بر صحت عمل اعتماد شد و تا اخر سال عمل همین باشد و اوج شمس
این باید راند اما بحرکت خود و در قمر مرکز و خاصه و وسط و راس مثل این باید راند
اما بجز کاتب در جدولی بعد ازین عمل معلوم شود [illegible] و بازاء مرکز یعنی به برج
از بالا و بدرجه از پایین در صفحه جدول حصه تعدیل الایام در امدیم در محاذی [illegible]
در سطر عدد یافتیم [illegible] پس دقیقه و ثانیه مرکز را که بود [illegible] در تفاضل ما بین
سطرین جدول را که بود [illegible] ضرب کردیم شد حاصل ضرب [illegible] چون جدول
در نقصان بود این عدد را از عدد جدول نقصان کردیم بان طریق که از نظ یکی

اورده

اورده [illegible] از و نقصان کردیم ماند باقی [illegible] بعد از رفع در دستور [illegible] نوشتیم
تا اخر عمل تعدیلات کواکب همه برین وجه باشد اما بعضی بر مرکز معدله و بعضی بخاصه معدله
وغیره چنانکه مذکور باشد دران جدول در ایند و حصص و اختلاف هم مثل این عمل باید
کرد و پس تعدیل الایام را بود [illegible] ثانیه بر مرکز افزودیم شد مرکز معدل [illegible]
پس باین مرکز معدل در جدول تعدیل شمس در امدیم در صفحه قوس محاذی درجه [illegible] دقیقه
[illegible] بعد از رفع یافتیم تعدیل شمس [illegible] پس تعدیل را بر مرکز معدل افزودیم شد
مرکز مقوم [illegible] پس اوج که بود [illegible] با مرکز مقوم جمع کردیم شد
تقویم ممثل [illegible] و تقویم روز یازدهم شد [illegible] پس تقویم روز اول
از یازدهم نقصان کردیم ماند [illegible] و این هشت باشد این هشت در [illegible] ضرب
کردیم شد عشر الهشت [illegible] و چون این عشر الهشت ده نوبت مرة بعد اخری
بر تقویم مقدم افزایند تقویم مؤخر بعینه حاصل اید و این را البسط کوکب گویند بنظم
طبیعی پس بازاء تقویم شمس یعنی [illegible] در جدول میل شمس در امدیم و بطریقه که در عمل
تعدیل الایام گفته شد عمل کردیم یافتیم میل شمس [illegible] شمالی صاعد و زاید و مثل
همین عمل کردیم در جدول غایة الارتفاع یافتیم غایة ارتفاع این روز [illegible]
و باز مثل این عمل کردیم در جدول ساعات یافتیم ساعات النهار درین روز
[illegible] و طریقه گفته شده دستور شمس چنین باشد اما در استخراج تقویم قمر مرکز
تعدیل اول برگیرند و بر خاصه افزایند تا خاصه معدله شود و بخاصه معدله تعدیل دوم
را بخلاف برگیرند و نگاه دارند پس اگر خاصه معدله از اول حمل باشد تا اخر سنبله

دقایق حصص بمرکز برگیرند از جدولی که پیش از جدول اختلاف موضوعست
واگر خاصه معدله از اول میزان باشد تا اخر حوت دقایق حصص بمرکز
برگیرند از جدولی که بعد از اختلاف موضوعست پس دقایق حصص در اختلاف
ضرب کنیم مضروب حاصل شود و مضروب بر تعدیل دوم افزائیم
تعدیل معدل بود و تعدیل معدل بر وسط افزائیم وسط مقوم شود و بتقویم
شمس تعدیل الایام برگیرند و از وسط مقوم نقصان کنند تا تقویم مایل حاصل
شود و تقویم مایل بر وسط راس افزایند حصة العرض شود و به حصة العرض
تعدیل ثالث برگیرند و در زاید بر تقویم مایل زیاده کنند تعدیل ثالث را
و در ناقص نقصان کنند تا تقویم ممثل قمر حاصل اید و چون سطر بالا
از پائین نقصان کنند بعث حاصل شود و بعث قمر از ده زیاده
نشود و از بالا کمتر نباشد و اگر از ان زیاده تر یا از ین کمتر یافت شود
غلط شده باشد و اگر در بعث نسق نباشد در غیر دقایق با هم غلط
شده باشد تصحیح باید کرد و چون طریقه راندن خاصه و مرکز و وسط و راس
در راندن مرکز و اوج شمس گفته شده بود و طریقه عمل تعدیلات
در عمل تعدیل الایام شمس گفته بود و درین مقام احتیاج بمثالی نبود اما
طریقه کشیدن دستور قمر ده
روزه در صفحه اینده کشیده
شده دایما مثل ان عمل کنند
تا معلوم باشد

واما درکواکب

و اما در کواکب پنج گانه بمرکز تعدیل اول چنانچه مذکور شده برگیریم و بر مرکز
افزائیم و از خاصه نقصان کنیم تا مرکز و خاصه هر دو معدل شود پس بخاصه معدله تعدیل
دوم و اختلاف برگیریم و نگاه داریم پس اگر خاصه معدله از اول حمل باشد تا اخر سنبله

دقایق الحصص بمرکز معدله از جد ول ا برکیریم ا قبل از یا اختلاف موضوعست واکر
خاصه معدله از اول میزان تا اخر حوت دقایق الحصص مرکز معدله از جد ول ا بعد از بشدم
اختلاف موضوعست برکیریم انچه حاصل شود در اختلاف ضرب باید کرد تا مضروب حاصل
شود و مضروب را بر تعدیل ثانی افزائیم تا تعدیل معدل حاصل شود و تعدیل معدل
بر مرکز معدل افزائیم مرکز مقوم یافت شود و مرکز مقوم بر اوج افزائیم تقویم ممثل
ان کوکب حاصل شود اکر ان کوکب مستقیم باشد سطر بالا از سطر پائین نقصان باید
کرد و اکر راجع بود بر عکس تا بهت ان کوکب حاصل شود و چون این کواکب غیر عطارد
هر ده روز یک روز عمل می شود این بهت ده روزه باشد پس چون بهت را
در ی ضرب کنند بهت یکروزه حاصل شود و عطارد چون پنج روزه عمل می شود
بهت اورا در ه ضرب باید کرد تا بهت یکروزه حاصل شود و بهت هر کوکب را
در ه ضرب باید کرد و باین بهت اکر مستقیم بود باید افزود و اکر راجع باشد
باید کاست تا تقویم کواکب حاصل شود و این را نظم طبیعی کویند و اکر میان
بهت سابق و لاحق تفاوت فاحش باشد بقوس اختلاف عمل باید کرد و عمل قوس
اختلاف را خواهی در فصل کفته شود ابهات کواکب در حال استقامت از زحل
تا ط باشد و از مشتری تا یه و از مریخ تا مو و از زهره تا اله
و از عطارد تا انو ابهات کواکب در حال رجعت از زحل تا ب
و از مشتری تا ط و از مریخ تا کح و از زهره تا لد و از عطارد
تا ا و چون طریق عمل در استخراج شمس کفته شد احتیاج بعود عمل نیست

٥٩

و چون عمل در استخراج این پنج کوکب بر یک نسق بود یک مثال کافی باشد
اما در عطارد پنج روزه عمل باید کرد و در بواقی ده روزه دستور تقویم
مشتری کشیده شد دستور مشتری در سنه ظسز هجری

الشهور	٥ و ١١ السب			٥ و ٠ بیند ١١			٥ ه ج ١١ ١١ ب		
الایام	ه	ح	ا	ه	ح	ا	ه	ح	ا
مرکز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تعدیل اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خاصه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خاصه معدله	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ص	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر	ر	[illegible]
ف	ه	ج	ل	ه	ه	ه	ا	ه	٠
ب	ه	ج	ل	ا	ى	ه	ا	ه	[illegible]
ع ثانی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ع معدل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مرکز معدل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مرکز مقوم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
اوج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
تقویم ممثل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بهت	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ا	ح	ل	ه	ه	ه
عشر البهت	ا	ح	٣	ب	ب	ح	ح	ح	ه

اما در راس و ذنب قمر چون وسط راس که در دستور قمر عمل شده از دور که ان
ععع‌ح یت نقصان کنند انچه حاصل شود تقویم راس باشد بدرجه و دقیقه و
ثانیه اگر خواهند هر روزه چنین عمل کنند و اگر خواهند هر سر ماه عمل کنند چنین
و هر روز ح یا ثانیه از و کم کنند تا تقویم هر روز حاصل اید و برج هفتم
بهمین درجه و دقیقه تقویم ذنب شده مثالش در روز اول فروردین در
دستور بود وسط راس ع ط ط له از دور که بود ععععع نقصان کردیم شده
یا ح ه ا و این تقویم راس باشد و بسط راس چنین باید کرد که نموده شد و تقویم
ذنب در اول فروردین ه ح ه ا باشد و اما راس و ذنب خمسه متحیره در سنه
ظسا هجری برین منوال بود راس زحل ح ی له نالی ذنبه طی له نالی
مشتری راسه ح یا یا نالی ذنبه ط یا یا نالی مریخ راسه یا ح م نالی ذنبه
ه ح م نالی زهره راسه یا ک م نالی ذنبه ه ک م نالی عطارد راسه
ب کو و نالی ذنبه م کو و نالی و چون خواهند هر ساله رانند و که یک له شمسی
اوج شمس م ت ععع نا کو برین مواضع باید افزود تا تقویم راس و ذنب
در سال دیگر حاصل شود و اگر هر ماه خواهند ععع م ه افزایند و حرکت
خمسه ععع یا حه افزایند تا تقویم ایشان در سال و ماه حاصل اید
و این جدول وضع شده تا حرکت یکروزه و شش روزه و ده روزه
و یکماهه و یک له جهة الکه رانند مرکز و اوج و خاصه و وسط کواکب
از ان معلوم شود و جدول اینست

	حرکت یکروزه	[illegible]	حرکت ده روزه	[illegible]	حرکت یکماهه
مرکز شمس	عع نط ح ا	ع م نه م نح	ع ط نا کا نه	ع کط ل ه له	ا لط م و نط
اوج شمس	ععععح	عععع ص	ععع اکه	ععع م ح	ععع نا کو
مرکز قمر	ع یک نح	م ا نح کو	ح د ی نح	ع یا کو ط	ح ط نح ی
خاصه قمر	ع ل ح نح	ی ه ط ل	م ب ی نط	ا ا نو خ	ب ح ح و
وسط قمر	ع ح ب له .	ی ه س نه ط	م یا له ه ی	ا ه ب ل نح	م ط ا ه نی
وسط راس	عع ح ا	عع ه نح	عع ا و	ع ا له ط	ع ط ط م
مرکز زحل	عع . ح	عع ب .	عع ح ه	ع ا ع نح	ع س ه ع
خاصه زحل	عع ن ح	ع م ه له	ع ط ا ب	ع ی ل نه نا	یا ب ا نی ع
اوج زحل	عععع ح	عععع ص	ععع اکه	ععع م ح	ععع نا کو
مرکز مشتری	عع م نط	ع یک نح	عع ط نا	ع . کط ل	ا ی ط ی ع
خاصه مشتری	عع نح ط	ع م ل نه	ع ط ا ا	ع ا م ل	ب کط که ه ع
اوج مشتری	عععع ح	عععع ص	ععع اکه	ععع م ح	ععع نا کو

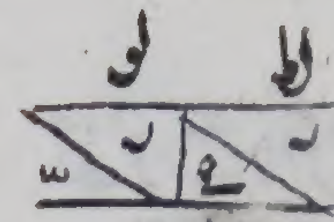
	[illegible]	حرکت [illegible] روزه	[illegible]	حرکت یکساله	[illegible]
مرکز مریخ	عع لا ا	ع . ل نح	ع ه نح که	ع نه ی و	و یا و س ع
خاصه مریخ	عع ا ص	ع . ی ب	ع م ل نی	ع نح ه ه	ه ی ی و ع
اوج مریخ	عععع ح	عععع ص	ععع اکه	ععع م ح	ععع نا کو
مرکز زهره	عع نط ح	ع م نه ا	ع ط نا کس	ع کط ل ه	یا که ط ی ع
خاصه زهره	عع لو نط	ع ح م ن	ع ب ط نه	ع ی کط ص	ب نه او ع
اوج زهره	عععع ح	عععع ص	ععع اکه	ععع م ح	ععع نا کو
مرکز عطارد	عع نط ح	ع م نه ط	ع ط نا کس	ع کط ل ه ل	یا که ص ی ع
خاصه عطارد	ع ح ب ک	ع نه لس ا	ا ا م ح	ح ه س ح ع	ا ا ن ل ع
اوج عطارد	عععع ح	عععع ص	عععع اکه	ععع م ح	ععع نا کو
راس قمر	عع ح ا	عع نه نه	عع لا ه	ع ا له ل	ع ط لا نه
راس خمسه متحیره	عععع ح	عععع ص	ععع اکه	ععع م ح	ععع نا کو
سبعه غوسه	یا که نه ل	یا که نی نح	یا لط نه نح	یا لط ص م	یا ا ل ع

بسط راس	دما
ا	یا ع ه ا
.	ی و
ح	ط ه
م	م نح
ه	ک ی
و	ل ل
ز	لا کا
ح	ح ب
ط	ک نط
ی	کا ی
یا	ل ی
یب	نه کو
یج	س نه
ید	ط م
یه	ه نح
یو	ص . ح
یز	ط نط لا
یح	نی ص
یط	نح ط
ک	طی
کا	ص ی
کب	ی ل
کج	م له
کد	لو نح
که	ح ل
کو	ل نی
کز	ا ط
کح	ک ل
کط	کا ط
ل	یا ط ی ح

عمل قوس الخلاف ده روزه در ابتداء عمل بهت سابق از جدول بهت دستور
برگیرند آن بهتی که در برابر تقویم کوکب نوشته شده نه بهت سابق بر آن و بهت لاحق
از جدول عشر البهت دستور هم برگیرند آنچه در برابر بهت نوشته است نه آنچه بعد از آن نوشته
و تفاوت میان ایشان بگیرند و آن تفاوت در ده ضرب کنند تا خمس تفاوت معلوم شود
بعد از آن جدولی کشند بطریقه که نموده شود ده سطر و خمس تفاوت در بالای جدول
بنویسند و بهت سابق در اندرون جدول در سطر اول از طرف یمین خط فارق
میانه بهت و تقویم اگر بهت لاحق زیاده از بهت سابق بود باشد خمس تفاوت را بر بهت
سابق افزایند و اگر بهت لاحق کمتر از بهت سابق بوده باشد خمس تفاوت را از بهت
سابق کم باید کرد و باین طریق بهت را باید راند و باید که بهت روز پنجم موافق بهت
لاحق باشد و بهت روز ششم مثل بهت روز پنجم باید نوشت یعنی مکرر و بعد از آن
بهت تمام کنند و در صورتی که بهت لاحق کمتر از بهت سابق باشد و خمس تفاوت
از و نقصان کردن ممکن نبود یکی را از دور باید آورد و عمل کرد و باقی دور را احتیاج
باز آوردن نیست و این در مبداء رجعت و استقامت باشد و در غیر این دو صورت
هم یافت شود و تقویم محقق که در دستور عمل شده در جدول مذکور در سطر دوم از
طرف یسار خط فارق بنویسند برابر بهتی که اول مرتبه حاصل شده از خمس تفاوت و بهت
سابق یعنی یک سطر منحط از بهت سابق و این بهت که حاصل شده بر تقویم کوکب
افزایند اگر کوکب مستقیم بود و نقصان کنند اگر کوکب راجع بود تا تقویم کوکب
بعمل قوس الخلاف حاصل شده باشد پس چهار صورت ممکن بود اول آنکه خمس

تفاوت

تفاوت را افزایند بر بهت سابق و بهت لاحق از تقویم نقصان کنند و آن در صورتی
باشد که بهت لاحق زیاده باشد از بهت سابق و تقویم راجع باشد دوم آنکه خمس کوکب ج
تفاوت را از بهت سابق نقصان کنند و بهت لاحق را بر تقویم افزایند و این در
صورتی باشد که بهت لاحق کمتر از بهت سابق بود و تقویم کوکب مستقیم سیم آنکه
خمس تفاوت را از بهت سابق نقصان کنند و بهت لاحق را بر تقویم افزایند
و این در صورتی باشد که بهت لاحق از سابق کمتر باشد و تقویم کوکب مستقیم
چهارم آنکه خمس تفاوت را از بهت سابق نقصان کنند و بهت لاحق را نیز
از تقویم نقصان کنند و این در صورتی باشد که بهت لاحق از بهت سابق کمتر
باشد و تقویم کوکب راجع باشد و بعد از شروع در عمل قوس الخلاف باز
بهت سابق بهتی بود که در جدول قوس الخلاف نوشته از طرف بهت و بهت لاحق
باز از دستور از جدول عشر البهت برگیرند در تقویم کوکب از آخر تقویم قوس
الخلاف بر باید گرفت و عمل کرد مثالش عمل قوس الخلاف در یازدهم
روز دهم فروردین تقویم آفتاب [illegible] روز یازدهم [illegible]
بهت [illegible] این بهت سابق بهت تقویم روز دوازدهم [illegible]
و بهت لاحق بود [illegible] تفاوت بین البهتین [illegible] خمس تفاوت
چون [illegible] خمس صحیح ندارد خمس [illegible] گرفتیم بود [illegible] خمس [illegible] بود [illegible] و چون
[illegible] هم خمس صحیح ندارد خمس [illegible] گرفتیم بود [illegible] بر [illegible] افزودیم شد [illegible]
و خمس [illegible] باقی بود شصت گرفتیم [illegible] شد چنانکه مجموع چنین باشد



نه نه س واین خمس لط لو ست وعمل کردیم چنانچه مذکور شد

وطریقه اسهل درخمس ند تفاوت پیدا کردن آنست تفاوت بین

البهتین در خمس ضرب باید کرده خمس حاصل میشود وصورت جدول عمل قوس

انحراف ده روزه اینست

عمل قوس انحراف عطارد

چون عطارد پنج روزه عمل میکنند

ثلث تفاوت باید گرفت و بهت

سابق ولاحق بطریقی بوده مذکور

شد وتفاوت بین البهتین

در ثلث ضرب باید کرد تا ثلث

تفاوت حاصل شود مثال

در قوس انحراف عطارد مستقیم

تقویم عطارد در روز اول ح ط

لط نه در روز ششم ح نه

ه ح بهت سابق ح ح نه بهت

لاحق که از ابهت حاصل هم گویند

ح ا نه تفاوت ح ح ه ثلثه

ح ح ه این را بر بهت سابق

خمس تفاوت

	ح ن ظ ح ح	
١	ح غ و نه س	
٢	ح غ يه هـ كز	ح ب لط كا ح ح
٣	ح غ لا هو لو	ح يا لی حه نه س
٤	ح غ له م ع	ح س لو . نه لو
٥	ح غ لـ لو ح	ح [illegible] له كه لا س
	ح غ لـ لو ح	ح [illegible] لد نو س ح
٦	ح غ هو لا س	ح نه لا لح ع ح
	ح غ يه كو كز	ح و لـ [illegible] كز ح
	ح غ	
	ح ظ . لا لو	ح ب لح ظ نه س
	ح ظ ب نو ع	ح لـ [illegible] لا لو
		ح ط كو نو ع نه

ح هو كو ح ح

ح ح ه ثلث تفاوت

ح ح نه	تعدیل مقوم
ح ا ح	ح ط ط
ح ا ه	ح ب ط
ح ا ب	ح یا كز
ح ا نه	ح س ل
ح ا هو	ح [illegible] هو

ح نه ط

از اینه

از اینه بدین دستور ودر عطارد راجع بعکس این عمل کنند هم چنانکه در کواکب

ده روزه راجع عمل میکنند اما در ثلث گرفتن مستقیم وراجع تفاوت نمیکنند تا

معلوم باشد فصل سیم در عروض کواکب سبعه اما در قمر از جدول عرض

او که حصة العرض برگیرند بدان طریق که ببرج ودرجه حصة العرض کجدول عرض درآید

وبازاء دقیقه آنچه اقرب باشد نقل کنند وعرض قمر در حمل وثور وجوزا حصة العرض

شمالی صاعد زاید باشد ودر سرطان واسد وسنبله حصة العرض شمالی هابط

ناقص ودر میزان وعقرب وقوس کذلک جنوبی هابط زاید بود ودر جدی ودلو وحوت

جنوبی صاعد ناقص مثال در روز اول فروردین بود حصة العرض ه ع لا

پس به برج ودرجه حصة العرض در جدول عرض قمر درآمدیم ودقیقه اقرب به لا

بود ل پس محاذی ع درجه و ل دقیقه در صفحه برج سنبله عرض قمر یافتیم ح ید

واین عرض قمر باشد شمالی هابط ناقص وبرین قیاس هرچند خواهند عمل کنند

اما بجهة عرض کواکب علوی یعنی زحل ومشتری ومریخ بمرکز معدله دقایق نسب

عرض برگیریم اگر دقایق نسب از بروج باشد در صفحه شمالی مرقوم است میل شمالی

برگیریم بدرجات خاصه معدله واگر دقایق نسب از بروجی باشد در صفحه جنوبی

مرقوم است میل جنوبی برگیریم بدرجات خاصه معدله ومیل را در دقایق نسب

ضرب کنیم حاصل ضرب عرض کوکب شمالی باشد یا جنوبی وبیشتر یا کمتر بروزی حصه

عرض حاصل کنیم تا معلوم شود که زاید است یا ناقص وزاید شمالی وناقص جنوبی صاعد بود

وناقص شمالی وزاید جنوبی هابط مثال در اول فروردین مرکز معدله مشتری بود ه ح کا

بمرکز معدله در جدول عرض مشتری در جانب جنوب در آمدیم و بازاء برج میزان و صفر درجه
تفاضل ما بین السطرین یافتیم مد در دقیقه مرکز معدله ه بود کا ضرب کردیم شد حاصل ضرب
د.ی بعد از رفع ه ثانیه بر نط که افزودیم زیرا که در تزاید است شد دقایق نسب
نط جنوبیه و خاصه معدله درین روز بود یا الهد و بازاء خاصه معدله هم درین صفحه
در آمدیم یافتیم اه و این میل مشتری باشد جنوبیه و میل را در دقایق نسب ضرب کردیم
شد حاصل ضرب اله که و این عرض جنوبی مشتری باشد و بواقی بر این قیاس باید
کرد و دستور ثانی بعد از عشر الیهت سه جدول باید کشید در اول دقایق نسب باید نوشت
و در ثانی میل و در ثالث عرض معدل و اما بجهت عرض سفلیین یعنی زهره و عطارد مرکز
معدله ه در دستور عمل شیع نقل نمایند و بازاء هر یک از عرض اول و دقایق نسب عرض دوم
و سیم بر گیرند و عرض اول زهره دایم شمالی بود و از عطارد جنوبی و علامت شمال یا جنوب
بر هر یک از دقایق نسب دوم و سیم نگاه دارند و بازاء خاصه معدله هم در دستور عمل شده درین
صفحه نقل نمایند و بازاء هر یک از میل و انحراف بر گیریم چنانچه در تعدیلات عمل میکنیم یعنی
بعین بتفاضل بین السطرین میل و انحراف بگیریم و در دقایق و ثوانی خاصه معدله ضرب
کنیم و حاصل ضرب اگر عدد جدول در تزاید باشد بر آن افزوده حاصله نقل نمائیم و الا
نقصان کرده باقی نقل نمائیم و علامت شمال یا جنوب در هر دو نگاه داریم پس دقایق
نسب دوم در میل ضرب کنیم تا عرض دوم حاصل شود پس اگر بنگریم بهر دو علامت میل
و دقایق نسب اگر موافق باشند در شمال و جنوب عرض دوم شمالی باشد و اگر مخالف
باشند جنوبی پس دقایق نسب عرض سیم در انحراف ضرب کنیم تا عرض سیم حاصل شود

و جهت او هم مثل جهت عرض دوم باشد یعنی اگر هر دو موافق باشند در شمال و جنوب عرض سیم
شمالی باشد و اگر مخالف باشند عرض سیم جنوبی و چون هر سه عرض حاصل شود اگر هر سه عرض در یک
جهت باشند جمع کنیم عرض معدل مجموع باشد و جهت او جهت مجموع بود و اگر مخالف باشند جهت کمتر
از بیشتر نقصان کنیم آنچه باقی ماند عرض معدل باشد و جهت او جهت باقی باشد و چون این عرض
معدل و جهت معلوم شد اگر جنوبی ناقص باشد صاعد بود و اگر جنوبی زاید بود هابط باشد
و اگر شمالی ناقص باشد هابط بود و اگر شمالی زاید بود صاعد باشد مثل کواکب علوی
مثال عرض زهره در سنه ظلسنس هجری در اول فروردین جلالی بود مرکز معدل زهره
طه د یا بمرکز معدل در جدول عرض اول و نسب ثانی و ثالث در آمدیم یافتیم عرض اول ه
و علامت شمال بر سر او نوشتیم و دقایق نسب دوم شش و ج بر سر او نهادیم و دقایق
نسب سیم و که شش بر سر او نهادیم و خاصه معدله در همین روز که بود د طا یو در جدول
میل و انحراف در آمدیم بازاء برج و درجه یافتیم تفاضل ما بین السطرین ه در ثوانی و دقیقه
خاصه معدله بود ضرب کردیم شد حاصل ضرب ه م چون جدول میل عقوب در نقصان بود
حاصل ضرب از ببز نقصان کردیم ببز و این میل جنوبی باشد و چون در سطر انحراف
تفاضل صفر بود یافتیم انحراف جنوبی بکط پس دقایق نسب دوم که بود شش در میل
که بود ببز ضرب کردیم شد حاصل ببز و این عرض دوم شمالی باشد زیرا که
جهت هر دو متحد بود باز ضرب کردیم دقایق نسب سیم که بود ق در انحراف که بود بکط
شد حاصل ضرب د نه نه بعد از رفع ه نه و این عرض سیم باشد جنوبی زیرا که
جهت ها مختلف شد و چون عرض اول و دوم شمالی بود و عرض سیم جنوبی عرض

سیم دیگر بود لذ بیشتر نقصان کردیم ماند بتـ آ مـ واین عرض مجموع معدله زهره شد
ودر این روز شـ لـ ؛ بط ا نق ودستور درچنین است

شهور	ایام	خاصه معدله	مرکز معدله	عرض اول	[illegible]	[illegible]	جهت عرض	عرض ثانی	[illegible]	عرض ثالث	جهت	عرض معدل	عرض مجموع	جهت مجموع
دستور عرض زهره در سنه ظسر هجری														
[illegible]	ا	رط نه	له و یا	ع	س	. .		. .	و	. کط		ع له	ا ص	شمالی
	یا	رکو ط	طه نط	ا	ع	ا له		ا ح	یو	. کو		ع لط	ع ط	
	کا	ع . ک	له که کا	.	نه	ا ط		ا ه	که	. ا		ا ع	ع و	
[illegible]	ا	ع ع ع	ب ه ح	ب	ط	ه ع		ع ح	له	. ب		ا ح	کا ع	
	یا	ع ه مه	ب ه ع	ه	ح	ی ع		ی/ع	ح	. یا		ا س	ع ا	
	کا	ع کو کو	ب ی/ ص	ر	له	ر ع		مه ع	ط	ع .		ا لـ	ی ا	
سرطان	ا	ع ی نا	یا مه ی/	ع	کو	ع .		ع ا	ع ح	ع لـ		ا ص	ا ل	جنوبی
	یا	له مه ر	یا ع نط	ب	یو	ر ع		ع . ع	ع ح	اط		ا ح	ا لـ	
	کا	له ب ح	یا یا ی	ب	و	یو ع		ع .	س	ح ا		ا ح	ا لـ	

فصل چهارم در معرفت نطاقات ومقامات افتاب ودیگر کواکب را در
فلک البروج چهار نطاق بود ومبداء نطاق اول اوج ومبداء نطاق سیم حضیض ومبداء
دوم وچهارم اگر کوکب سیر کیرند انجا بود در فلک اوج ه تعدیل بغایت رسد واین انجا
بود ده سیر نه سریع کیرند ونه بطی واگر کوکب بعید کیرند انجا بود ده بعد افتاب با مرکز تدویر
از مرکز عالم ومرکز خارج مرکز قوی بود وغیر افتاب از سیارات در فلک تدویر

چهار نطاق

شهور	ایام	خاصه معدله	مرکز معدله	عرض اول	[illegible]	[illegible]	جهت عرض	عرض دوم	[illegible]	عرض ثالث	جهت	عرض معدل	عرض مجموع	جهت مجموع
دستور عطارد در سنه ظسر هجری														
[illegible]	ا	ط ـ ـ	مه ط له	ه	لـ	ع کـ		ع یا	ع	ی/.		ا نه	. ل	جنوبی
	و	طه که کا	مه که ح	یا	ل	ع نا		ع طه	ح	. .		ا مه	. ح	
	یا	ـ ـ لـ	ه ع نو	له	کط	اه		ع لو	نه	ام		ا ح	. ط	حضیض
[illegible]	و	ـ که نو	ه و ه	لـ	ی/	ا لـ		ع لو	نه	ا ـ		ا مه	ی .	
	یا	یا یا مه	ه یا ی	م	ط	ا مه		ع لـ	ن	ع لـ		ع لی	ا ع	
	کو	یا کو لا	ه ی کو	ص	ی	ح ا		ی/ع	ـ	ع و		ع و	ا س	
سرطان	ا	ع یا و	ه کا لـ	ع	ع	ا ح		ع ع	ط	ی/ع		ی/ع	ع ل	شمالی
	و	. ی ع	ه کو	ح	ع	ا ل		ع ش	س ع	ع ی		ع ی	ع مه	
	یا	ا س ط	و . ا	ح	.	ی ا		ع ح	س	ی/ا		ی/ا	ع ح	
[illegible]	یو	ا ی لی	و ر ط	ح	ر			ع ح	س	ع ا		ا ع	ا لی	
	کا	. س نا	و س ی/	ع	س			ع ر	ط	ع .		ه .	ی ا	
	یو	ع ه .	و ر له	ط	ر			ع .	ن	له .		ی/ .	ح ا	شمالی

چهار نطاق بود ومبداء اول وسیم ذروه وحضیض مرئی بود ومبداء دوم وچهارم کوکب
سیر انجا بود ده سیر کوکب مرکز تنها بود وکوکب بعید انجا بود ده بعد کوکب از مرکز تدویر از مرکز
عالم مساوی بود وکوکب در نطاق اول اوجی ؛ بطی است وزاید در عدد وتعدیل

وناقص در حساب ونور وعظم وبطی السیر است وذاهب بسیر اوسط ومستعلا وزیاده نور ماه
وقتی بود که از تربیع اول گذشته باشد وبه دوم نرسیده باشد وکوکب در نطاق دوم
اوجی بطیء است کم خفیف وزاید در عدد ونور وعظم وناقص در تعدیل وحساب ومنخفض وذاهب
است بسیر اکبر ودر نطاق سیم اوجی صاعد است ودر عدد ناقص وزاید ودر تعدیل وحساب
ومنخفض است در سریع السیر وذاهب از سیر اکبر بسیر اوسط ودر نطاق چهارم اوجی
صاعد است وناقص در عدد وتعدیل وزاید در حساب ومستعلی است وذاهب از سیر
اوسط بسیر اصغر وکوکب در نطاق اول تدویری بطیء است وزاید در عدد وتعدیل
وحساب ومستعلی است ودر نطاق دوم بطیء است وزاید در حساب وعدد وناقص در تعدیل
ومنخفض است ودر نطاق سیم تدویری صاعد است وناقص در عدد وحساب وزاید در تعدیل
ونور وعظم ومنخفض است ودر نطاق چهارم تدویری صاعد است وناقص در عدد وحساب وتعدیل
ومستعلی است وسریع السیر در استقامت وما از جهت نطاقات اربعه اوجی وتدویری
جدولی وضع کرده ایم، از آنجا نطاقات بر دارند اما از جهت نطاقات اوجی در نیرین
بمرکز مطلق برگیرند ودر متحیره بمرکز معدل واما از جهت نطاقات تدویری بخاصه معدله برگیرند
مثال در اول این سال مرکز شمس که در دستور نوشته شده بود ... پس در نطاق
سیم اوجی باشد ودر روز یازدهم مرکز شمس ... واول نطاق چهارم اوجی در
... پس شمس در نطاق چهارم اوجی باشد اما قمر روز اول فروردین
مرکز قمر بود ... ومبداء نطاق چهارم اوجی او ... پس در اواخر
نطاق چهارم اوجی باشد ودر روز دوم فروردین مرکز قمر بود ... ومبداء نطاق

اول اوجی

[حاشیه:] طریق مقامات اول ... چنانکه ... استقامت ... در ... زحل ... درجه ... مشتری ... درجه ... مریخ ... دوازده درجه ... زهره ... درجه ... عطارد ... چهار درجه ... افزایند ... تعدیل ... بعدی ... معلوم شود

اول اوجی او ... پس در اوایل نطاق اول اوجی باشد ودر روز اول فروردین خاصه
معدله قمر بود ... ومبداء نطاق دوم تدویری او ... است پس در نطاق
دوم تدویری باشد ودر روز سیم فروردین خاصه معدله او بود ... ومبداء نطاق
سیم تدویری او ... پس در اوایل نطاق سیم تدویری باشد وبرین قیاس در
کواکب باقی در جمیع سال واین عمل در میان دستورها باید کرد نطاق اوج در میان
جدول مرکز نویسند در شمس وقمر ودر میان مرکز معدل نویسند ودر خمسه متحیره هم چنین
ونطاق تدویری در میان جدول خاصه معدله وبعد از آن در تقویم در بالای جدول تقویم
آن کوکب ثبت نمایند عمل معرفت مقامات ودکته مقامات نیز جدولی وضع کرده ایم
مرکز غیر معدل هر کوکبی غیر شمس وقمر در آن جدول در آیند اما بشرط آنکه بر مرکز غیر معدل زحل
هفت درجه افزایند وبر مرکز غیر معدله مشتری شش درجه وبر مریخ دوازده درجه وبر زهره دو درجه
وبر عطارد چهار درجه افزایند وآنچه مرکزه حاصل شده از غیر معدل واین درجات در جدول
مقامات در آیند وبسر خط برج ودرجه قریب بآن پیدا نمایند ومحاذی آن از تحت هر کوکب
هر کوکبی که مطلوب باشد آن رقم را باشد نقل نمایند واگر بتفاضل بین السطرین برگیرند
بهتر باشد وچون خاصه معدله بآن مقدار رسد مقام اول باشد ومبداء رجوع وچون
او را از تمام دور نقصان کنند یعنی از ... آنچه حاصل شود مقام دوم باشد ومبداء
استقامت وچون کوکب در حوالی مقام باشد وخواهیم که بدانیم که کی میرسد یا کی رسیده
بعد میان کوکب ومقام بگیریم وبر حرکت یکروزه خاصه معدله قسمت کنیم تا معلوم شود
مثالش روز اول شهریور ماه سنه ... هجری بر مرکز غیر معدل مشتری بود ...

شش درجه افزودیم شد ند سه ح و این درجه در جدول مقامات درامدیم یافتیم در محاذی د سه
در تحت مشتری ه د ح و این مقام اول باشد در بالای دستور نوشتیم و در همین روز ملاحظه کردیم فاصله
معدله مشتری بود ه یا ک پس فاصله معدله ازین مقام گذشته باشد پس تفاضل میان روز بیست
یکم مردادماه که بود فاصله معدله ~~ازین مقام گذشته باشد~~ ه . یط و روز اول شهریور ماه
بود فاصله معدله ه یا ک گرفتیم ط د پس هر روز حرکت فاصله معدله قریب بیک
درجه باشد کمترک پس پنج روز بر بیست و یکم مرداد افزودیم و گفتیم روز بیست و ششم مرداد
مقام اول مشتری است و مبدا او رجعت و درین روز در تقویم مشتری رجعت باید کشید و چون مقام
اول ره بود ه د ح از ط د د درجه نقصان کردیم ماند ه اه سه و این
مقام ثانی مشتری است و مبدا استقامت پس ملاحظه کردیم روز اول دیماه فاصله معدله
ه ح م است گذشته و روز بیست و یکم آذرماه فاصله معدله ه یط ح است نرسیده تفاضل
میان ایشان گرفتیم شد د ن پس هم درانجا هر روز قریب بیک درجه فاصله معدله
سیر کرده باشد پس گفتیم روز بیست و چهارم آذرماه جلالی مبدا مقام ثانی مشتری است
و اول استقامت او در تقویم درین روز استقامت مشتری نبویسند فصل پنجم در عمل
اجتماعات و استقبالات اجتماع مقارنه نیرین باشد و استقبال مقابله ایشان بود چون
خواهیم وقت اجتماع یا استقبال بدانیم طریقه عمل اجتماع و استقبال آنست تقویم نیرین
در نصف النهار روزی که اقرب باجتماع یا استقبال باشد از تقویم بر باید گرفت و نوشت
و بهت هر یک بر پهلوی او باید نوشت پس اگر تقویم شمس از تقویم قمر نقصان کنیم
بعد مستقبل بود و اگر تقویم قمر از تقویم شمس بردیم بعد ماضی بود و آنچه بماند در هر دو

صورت

صورت انرا بعد گویند باز بهت شمس و بهت قمر هم از تقویم بر گیرند و بهت شمس از بهت
قمر کم کنند آنچه بماند از اسبق قمر گویند و بهت معدل و سبق قمر از کنار و به بعد از بالا در
صفحه مخارجات قمر درآئیم و بازاء درجه آنچه یابیم نقل نمائیم و بازاء دقیقه اگر زیاده از ده درجه
باشد در محاذات حاصل درجه ثبت نمائیم و اگر رقم ده باشد یا کمتر از ده سخط بر گیریم آنچه از جمع
ان حاصل شود از ساعات بعد گوئیم و ساعات نصف النهار از تقویم نقل باید کرد در همان روز
پس اگر ساعات بعد ماضی بود و زیاده از نصف النهار اما کمتر از مجموع ساعات شب و نصف
النهار از و نقصان کنیم باقی ساعات بود گذشته از اول شب آینده و اگر برابر مجموع باشد
تحویل یا اتصال در اول روز آینده واقع شود و اگر زیاده از مجموع باشد بقدر زیادتی
ساعات گذشته باشد از اول روز آینده و اگر کمتر از نصف النهار باشد بر نصف النهار باید
افزود تا آن قدر ساعات از روز مقدم حاصل شود و اگر مساوی نصف النهار باشد تحویل یا اتصال
در اول شب آینده باشد پس اگر ساعات بعد مستقبل بود و زیاده از نصف النهار و کمتر از مجموع
ساعات شب گذشته و نصف النهار بقدر کمی ساعات گذشته باشد از اول شب گذشته و اگر
برابر باشد در اول شب گذشته واقع شده باشد و اگر زیاده باشد ساعات بعد و نصف
النهار بر هم افزائیم و از کد نقصان کنیم باقی ساعات بود از گذشته و اگر ساعات بعد مستقبل
بود و کمتر از نصف النهار باشد بقدر کمی ساعات گذشته باشد از اول روز متاخر و اگر
مساوی نصف النهار باشد در اول روز متاخر واقع شود و در مجموع این صور آنچه حاصل
شود انرا ساعات اتصال گویند و از این جدول بر داشتن ساعات اتصال آسانتر
باشد و جدول اینست

[illegible]

شب ۲ [illegible]

ساعات بعد ماضی ساعات بعد مستقبل طریقه دانستن صحت ساعات بعد و ساعات اتصال آنست که اگر
ساعات اتصال قبل از نصف النهار باشد ساعات اتصال بر ساعات بعد افزایند ساعات نصف النهار حاصل
شود و اگر ساعات اتصال بعد از نصف النهار بود ساعات اتصال از ساعات بعد کم کنند مثل ساعات
نصف النهار بماند باز ساعات بعد را در جدول کا مقوس کنند آنچه حاصل شود از اجزا و البعد گویند
باز بعد الجزو را اگر بعد ماضی بود بر تقویم شمس باید افزود و اگر بعد مستقبل بود از تقویم شمس نقصان
باید کرد جزو اتصال حاصل شود یعنی موضعی از فلک البروج که اجتماع یا استقبال در آن واقع شود و جزو اجتماع همیشه موضع شمس بود در وقت اجتماع و جزو استقبال اگر نهاری بود همان موضع
شمس باشد و اگر استقبال لیلی بود جزو شمس بود که آن موضع قمر است باز ساعات اتصال را در یه
ضرب باید کرد تا دایر حاصل شود از طلوع آفتاب اگر اتصال در روز باشد و دایر از غروب
آفتاب اگر اتصال در شب باشد باز مطالع جزو شمس در نهاری یا مطالع نظیر شمس در لیلی از صفحه
مطالع البروج عرض بلد مطلوب بتقویم شمس بر باید داشت و طریقه برداشتن مطالع جزو شمس
آنست که چون در صفحه مطالع البروج مطالع بازاء برج و درجه موضوع است و بازاء دقیقه
و ثانیه عمل نشده و ما را بمطالع دقیقه و ثانیه نیز احتیاج بود پس بازاء برج از بالا و درجه
از یمین در صفحه مطالع البروج درآئیم و تفاضل بین المطالعین بگیریم و در دقیقه و ثانیه تقویم
شمس ضرب کنیم مرفوع حاصل ضرب را بر مبسوط مطالع افزائیم تا مطالع تقویم شمس یا نظیرش بتحقیق
حاصل شود و چون ضرب بجدول ستین شده احتیاج بر شصت قسمت کردن نیست و مطالع
جزو شمس یا نظیرش را با دایر جمع باید کرد تا مطالع طالع حاصل شود باز اگر مطالع طالع را
در صفحه مطالع البروج عرض بلد مطلوب مقوس کنند طالع حاصل و اگر در صفحه مطالع البروج فلک

مستقیم

مستقیم مضروب من اول جدی مقوس کنند عاشر حاصل شود و طریقه مقوس کردن چنان
است که مطالع مذکور را داشته باشند در صفحه مطالع البروج عرض مطلوب درآیند و برج
از بالا و درجه از یمین بردارند و از برای تفصیل دقیقه و ثانیه طالع و عاشر اگر مطالع
که در دستور ثبت کرده ایم مثل آن بدرج ت و دقایق و ثوانی ورزی در جدول مطالع
البروج یافتیم برج و درجه گرفتیم و درین حال دقیقه صفر نهادیم اما اگر مثل آن یافت
نشود در صفحه مذکوره اکثر عددی طلب کنیم که ممکن بوده از مطالع دستور نقصان کنند و نقصان
کنیم و تفاضل از امقوس نام کنیم و تفاضل بین السطرین که در صفحه مرقوم است از امقوس
مقسوم علیه گوئیم خارج قسمت دقیقه و ثانیه باشد و طریقه اسهل درین قسمت آنست
که عدد مقسوم از جدول ستین طلب کنیم و مقسوم علیه در کت اولیاهی و آنچه بازاء آن
بسرخی نوشته باشد در یمین جدول خارج قسمت بود و در دقیقه دستور ثبت
کنند و اگر چیزی باقی ماند یکبار دیگر همین عمل کنند تا ثانیه حاصل شود مثالش
استقبال و در روز سه شنبه دوم فروردین که جلالی واقع است موافق چهاردهم جمادی الاخر
سنه طلسی تقویم شمس و قمر درین روز از تقویم برگرفتیم بود شمس ا لا قمر
د ر و تقویم شمس از تقویم قمر نقصان کرده شد ا بعد مستقبل و این را جزو
البعد گویند باز از تقویم بهت شمس برگرفتیم بود نط بهت قمر لط پس بهت
شمس از بهت قمر نقصان کردیم ماند ک و این بقی البعد و بقی قمر از کنار و گیرد
البعد از بالا در صفحه تعاریف قمر درآمدیم و بازاء ا آ ب در برابر ک یافتیم حاف
و بازای کاف یافتیم لا ط در کت همان عدد نوشتیم و بازاء ح یافتیم

١٥

جدول دستور سه ماهه اجتماع و استقبال سنه [illegible] هجری

فروردین	ل	جمادی الآخر	[illegible]	٤١ے	نط	و٨و	٤و	٤ م	٤ ٠	ل	٨ط	و١	١٥	١١	[illegible]	٤١٩	كه ل	١٢	كو ے	١٥ ١
	ع	جمادی الآخر	[illegible]	٤٥ ٦/	نط	٤ط ٦/	١٥	ے نا	و ٤	ے	٤ و	و ٤	٠ ٠	[illegible]	ل	٤٥ ن	قه ل	قصر لط	شج ط	طے
اردیبهشت	ل	رجب	[illegible]	١٤١	نط	١٤١	٤ م	٤ ط	٠ لط	ے	٨ لط	و كو	٥ ٥	س	[illegible]	١٤١	قفا ٥	لا ر	٠ ٠ لا	وطل
	ع	رجب	[illegible]	١٤ لا	نا		١ نط	١١	٠ لا	ے	٥ لط	و ل	س	٦	[illegible]	١٤ و	قفا ٥	لا لا	[illegible]	وطه
خرداد ماه	ل	شعبان	لو	١٥١	نا		ے [illegible]	٤ كا	و ٥	ے	٠ ٣	و ٥	٥ ٥	ل	لو	١٥ لا	لے ٥	١٥ لا	شكور	ے ٤
	ع	شعبان	[illegible]	٠ ٤ ط	نا		٣ط	١١	٠ ٠	ل	٨ ٦	ر ٦	٠ م	١	[illegible]	٢٤٠	م ٤	خ ط	٥ ٤ط	٠ ٦

۵ م ن
٤ لا ط
۵ م و

۵ م ن واین را محفوظ نوشتیم و با هم جمع کردیم شد ١ لا کو بدین صورت ١١ لا ط بعد
از طرح ثانیه در دستور ١ لا ط نوشتیم واین ساعات ٨ لا کو بعد بود باز از تقویم ساعات
نصف النهار برداشتیم بود ٥ ١ چون ساعات بعد مستقبل بود و کمتر از نصف النهار
از نصف النهار نقصان کردیم ماند ١ ٥ ساعات اتصال در همان روز پس
ساعات بعد ٨ بود ١ لا ط درجدول ٦ مقوس کردیم حاصل شد
با وان حصة البهت باشد چون بعد مستقبل بود حصة البهت را از تقویم شمس
نقصان کردیم ماند جزو اتصال ٤ ١ ٨ یعنی موضعی از فلک ٨ در ان موضع
این مقابله واقع شده ٤ ١ ٨ بهت باز ساعات اتصال ٨ بود ١ ٥
در ٥ ضرب کردیم تا دایر حاصل شد که ٥ از طلوع آفتاب تا وقت
اتصال و مطالع جزو شمس از صفحه مطالع البروج عرض کط لو برگرفتیم
بود ١ ٤ واین مطالع جزو شمس را با دایر جمع کردیم شد مطالع
طالع کو ١ واین مطالع طالع را باز در صفحه مطالع البروج
عرض کط لو مقوس کردیم شد طالع ١ ٥ باز همین
مطالع طالع را در صفحه مطالع البروج فلک
مستقیم محسوب من اول جدی مقوس
کردیم شد عاشر ط ٦ ٥
وصورت دستور
چنین است

جدول دستور [illegible]

فصل ششم در معرفت عمل اتصالات که در تقویمات کواکب و ممازجات
قمر بود و طریق اگر تحویل یا اتصال در نصف النهار واقع شود ساعات نصف النهار بعینه
ساعات آن تحویل یا اتصال باشد از اول آن روز و اگر در غیر نصف النهار واقع شود بعد
کوکب از موضع تحویل یا انتقال یا موضع اتصال باید گرفت در نصف النهار مقدم بر تحویل
یا اتصال یا انتقال و آنرا بعد ماضی گفت زیرا که اتصال از آن نصف النهار گذشته و یا
بعد از نصف النهار مؤخر از آن باید گرفت و آنرا بعد مستقبل گفت زیرا که اتصال آینده
باشد با آن نصف النهار و اگر بعد میان دو کوکب باشد اگر کوکب سبک رو از کوکب
سنگین رو کم کنند بعد ماضی باشد و اگر کوکب سنگین رو از کوکب سبک رو کم کنند
بعد مستقبل باشد و کوکب سبک رو تر از همه قمر است پس عطارد پس زهره پس شمس
پس مریخ پس مشتری پس زحل و در تناظر زائد و مطلع تقویم هر دو باهم جمع کنیم
اگر دور تمام نشده باشد بعد ماضی بود و اگر از دور زیاده شود بعد مستقبل بود
و اگر مساوی بود اتصال در همان نصف النهار باشد و عمل نباید کرد و ساعات
نصف النهار بعینه ساعات تناظر باشد از اول همان روز و دور [illegible] است
و مراد بموضع اتصال در هر وقتی جزویست که اگر در آن وقت کوکب را در آن جزو
فرض کنند اتصال واقع شود پس اگر مطلوب وقت تحویل کوکبی باشد بهت آن کوکب
بدست آریم و اگر مطلوب وقت اتصال او بکوکبی دیگر باشد بهت معدل بدست آریم
و مراد به بهت معدل آنست که اگر تناظر باشد میان دو کوکب مستقیم یا راجع بهتین
جمع کنیم و اگر یکی راجع باشد اقل از اکثر نقصان کنیم تا بهت معدل حاصل شود و در اتصالات

یا عکس

یا عکس این باشد یعنی اگر هر دو راجع باشند باهم جمع کنیم تا بهت معدل حاصل شود و چون
بعد را در بیست و چهار ضرب کنیم و بر بهت معدل بدست آورده ایم قسمت کنیم خارج قسمت ساعات
حقیقی بعد آن تحویل یا اتصال باشد و آن البته مساوی مجموع بعد ماضی و مستقبل باشد و دو جدول
آورده شد در زیج که از برای اتصالات قمر بالکواکب چون بهت معدل در طول جدول
و بعد در عرض طلب کنند در ملتقی هر دو ساعات حقیقی بعد باشد و بجهة دقایق بعد بیشتر از ده را
از بالا برگیرند و ده و کمتر از ده را از موضع اول منحط گیرند و جدولی دیگر بجهة اتصالات
سیارات دیگر و چون بهت معدل در طول جدول و بعد در عرض طلب کنند در ملتقی
بعد در طول جدول و بهت معدل در عرض طلب کنند آنچه یابند ساعات حقیقی بعد باشد
و بعد از تمهید این مقدمات گوییم اگر اتصالات که عمل کنند بعد از آنکه ساعات
حقیقی بعد ماضی یا مستقبل عمل شده باشد ساعات نصف النهار در آن روز از تقویم
برباید داشت و بطریقی که در اجتماع و استقبال گفته شده ساعات اتصال در روز و شب
آن حاصل کنند و در ممازجات و انتقالات همین نوع ساعات اتصال حاصل باید
کرد و عمل حالات قمر مثل عمل انتقالات بود مثال اتصال که از تسدیس
شمس و زحل در روز پنجشنبه چهارم فروردین ماه تقویم شمس ٤ ہ لو تقویم زحل
٠ ہ ام تقویم زحل از تقویم شمس کم کردیم ٤ ہ دقیقه ماند بعد مستقبل
بهت شمس در این روز بود ٤ نط بهت زحل ٤ و کمتر از بیشتر نقصان
کردیم ماند بهت معدل ٤ نج دقیقه پس بعد از یمین و به بهت معدل
از بالا در آمدیم در جدول اتصالات کوکب بازاء این دو عدد یافتیم ساعات

بعد ه نو بازساعات نصف النهار از تقویم برداشتیم بود د ح بعد مستقبل بود
وکمتر از نصف از نصف النهار کم کردیم ماند یب گذشته از روز پنجشنبه مثال
تناظر تناظر مطلق زهره و مریخ روز چهارشنبه سیم فروردین ماه جلالی تقویم زهره
در روز چهارشنبه بود ب لو نو تقویم مریخ بود ا لح یه با هم جمع کردیم شد
ط ط یه هفت دقیقه زیاده از دور باشد و این زیادتی بعد مستقبل باشد
و چون تناظر میان دو کوکب مستقیم است بهتین با هم جمع کنیم بهت زهره اله
و بهت مریخ لا بهت معدل ا صو پس بعد و بهت معدل در جدول اتصالات
کواکب درآمدیم یافتیم ساعات بعد بازاء این روز هم الو بازساعات نصف النهار
از تقویم برداشتیم بود ه ٠ چون بعد مستقبل بود و کمتر از نصف النهار از نصف
النهار نقصان کردیم باقی ماند ساعات اتصال در روز چهارشنبه له مثال
تحویلات تحویل عطارد بحمل شب سه شنبه یازدهم فروردینماه جلالی تقویم عطارد در روز
یکشنبه یا کط ح بعد ماضی ند تا باول حمل بهت عطارد ا له پس بعد و بهت در جدول
اتصالات کواکب درآمدیم در ملتقی این هر دو یافتیم ساعات یا ح ساعات نصف
النهار د یا چون بعد ماضی بود و زیاده از نصف النهار اما کمتر از مجموع
ساعات شب و نصف النهار نصف النهار از و نقصان کردیم باقی ماند ه ح
گذشته از شب آینده یعنی شب سه شنبه قاعده عمل شرف و هبوط کواکب بدانکه
ابتدا در عمل شرف هر کوکب از اول درجه مشهوره او باید کرد نه از آخر درجه آن پس
شرف شمس از یط تا حمل باید کرد و از قمر از ب تا ثور و از زحل از طا تا

میزان

میزان و شرف مشتری از یه تا سرطان و شرف مریخ از اح تا جدی و شرف زهره
از کو تا حوت و شرف عطارد از یه تا سنبله و شرف راس از ب تا جوزا و شرف
ذنب از ب تا قوس و در مقابل هر درجه از درجات شرف کواکب هبوط آن کوکب بود
و سبب ابتدا کردن عمل از اول درجه آنست که تا کسر نبود باین عمل نباید از اول تا آخر
این درجه محفوظ شوند و ما درین کتاب اکتفا بعمل شرف شمس کنیم در مثال زیرا که بر صاحب خرد
پوشیده نماند باقی عمل و طریقه مخترقه از آخر درجه هیجدهم میزان کنند و هبوط از آخر درجه
دوم عقرب و نیره از آخر درجه هیجدهم حمل مثال شرف شرف شمس در شب جمعه نوزدهم
فروردینماه جلالی تقویم شمس در روز پنجشنبه یا ن کا بعد شرفش تا ح درجه لط دقیقه مانده
پس بعد ماضی تا لط بهت شمس تا نط بعد و بهت در جدول اتصالات کواکب درآمدیم
یافتیم ساعات بعد بازاء این هر دو یه نه ساعات نصف النهار بود و یه چون بعد
ماضی بود و زیاده از نصف النهار اما کمتر از مجموع ساعات شب و نصف النهار ساعات نصف
النهار از ساعات بعد نقصان کردیم باقی ط لی گذشته از شب آینده یعنی شب جمعه و اگر همین
عمل ببعد مستقبل کنند تقویم شمس روز جمعه تا ح صه بعد مستقبل تا صه بهت شمس تا نط
پس بعد و بهت در جدول اتصالات درآمدیم یافتیم ساعات بعد در ملتقی هر دو ح ح
ساعات نصف النهار د لو چون ساعات بعد مستقبل بود و زیاده از نصف النهار
وکمتر از مجموع ساعات شب و نصف النهار ساعات شب را بود یا له و ساعات نصف
النهار را بود د نو با هم جمع کردیم شد یه نا ساعات بعد از و کم کردیم ماند ط ه ح
گذشته از شب جمعه مقدم بروز جمعه یعنی شب جمعه موافق با عمل سابق باندک تفاوت عمل

طالع تحویل شمس به برج ساعت اتصال را دایره باید ساخت اگر نهاری باشد مطالع همان برج را باید داشت و اگر لیلی بود مطالع برج نظیر و مطالع را با دایره جمع باید کرد تا مطالع طالع حاصل شود و مطالع طالع را در جدول مطالع البروج عرض بلد مطلوب معکوس باید کرد تا طالع تحویل آن برج حاصل شود و عمل احتراقات اگر چه این عمل شبیه عمل مقارنه باشد در اتصالات کما به اندک تفاوت اما از جهت مبتدی عمل میشود **طریقه ممازجات قمر** مقابله قمر با شمس

در روز سه شنبه دوم فروردینماه جلالی تقویم شمس ط ل تقویم قمر ه ط و نصف النهار در میان مقابله باشد تقویم شمس از تقویم قمر نقصان کردیم شد ط ۰ بعد مستقبل زیرا که ساکنین رو از یکدیگر کم شده بهت شمس ط نط بهت قمر یه و بهت معدل یه ج پس به بعد و بهت معدل در جدول ممازجات قمر در آمدیم در برابر یه ج بازاء ب برگرفتیم ه ن و بازاء هو دقیقه چون زیاده از ده بود برگرفتیم ط له ط غیر منحط و بازاء ح دقیقه چون کمتر از ده بود برگرفتیم منحط یه نه و با هم جمع کردیم بدین صورت بعد از رفع شد ساعات بعد مستقبل ه نط و ساعات نصف النهار بود ه ا چون بعد مستقبل بود و کمتر از نصف النهار را از نصف النهار نقصان کردیم باقی ماند ا ه ساعات و دقایق گذشته از اول روز سه شنبه دوم تا عمل ممازجات بر همین نسق باید کرد اگر بعد میان این دو برج شصت درجه باشد تسدیس ایمن باشد و نود درجه تربیع ایمن و صد و بیست درجه تثلیث ایمن و صد و هشتاد درجه مقابله و از این جدول به تمام ابعاد در اتصالات و مناظر معلوم کنند **جدول** در مناظر سطحی هرگاه دو کوکب از درجه یازدهم حوت گذشته و کوکب دیگر به یازدهم حمل رسیده این مناظر کجا مقارنه و قران باشد و اگر کوکبی در نصف

اول حوت

اول حوت باشد و دیگری در نصف آخر حمل این مناظر کجا تسدیس باشد و اگر کوکبی در نصف آخر دلو باشد و دیگری در نصف اول ثور این مناظر تربیع باشد و اگر کوکبی در نصف اول دلو باشد و دیگری در نصف آخر ثور این مناظر کجا تثلیث باشد و اگر کوکبی در نصف اول قوس باشد یا جدی و دیگری در جوزا باشد یا سرطان این مجموع مناظر کجا مقابله باشد و اگر کوکبی در نصف آخر عقرب باشد و دیگری در نصف اول اسد این مناظر کجا تثلیث ایسر باشد و اگر کوکبی در نصف اول عقرب باشد و دیگری در نصف آخر اسد این مناظر کجا تربیع ایسر باشد و اگر کوکبی در نصف آخر میزان باشد و کوکبی دیگر در نصف اول سنبله این مناظر کجا تسدیس ایسر باشد و اگر کوکبی در نصف اول میزان باشد و دیگری در نصف آخر سنبله این مناظر کجا قران باشد و همین حکم دارد تا ناظر تا نقطه الانقلاب ملاحظه باید کرد مثلا اگر کوکبی در نصف آخر جوزا باشد و کوکبی در نصف اول سرطان مقارنه باشد و در نصف اول جوزا و نصف آخر سرطان تسدیس ایمن باشد و در نصف آخر ثور و نصف اول اسد تربیع ایمن باشد تا آخر و در زیج جمال دیگر شده جهت ممازجات و انتقالات و حالات قمر **و طریقه عمل** چنان است چون بعد و بهت عمل شده باشد که دو ل بعد اول یا ثانی یا ثالث یا بقیه هر یک در آیند و در تحت آن بهت معدل در ممازجات و بهت قمر در حالات قمر و انتقالات حد نوشته باشد بعد مطلوب طلب کنند آن بعد یا اقرب آن یافت شود چون یافت شد درجی که از آن طرف یمین در جدول عدد ملاحظه کنند که بسرخی نوشته آن عدد ده باشد در صفحه ساعات النهار آن بعد طلب کنند و در تحت ساعات که در دستور مرقوم شده اگر قمر اکثر باشد از جدول قمر اکثر برگیرند و اگر کوکب

اکثر باشد از جدول کوکب اکثر بر گیرند ساعات لیل ونهار آنچه باشد و علاقه لیل
ونهار هم نقل نمایند و مراد بعشر اکثر آن بوده از وقتی که اتصال واقع شده تا
از نصف النهار که بعد از وی میگیریم قمر آن مقدار از محل اتصال گذشته پس در
زمستان تا دو درجه ونیم زیاده از قمر اکثر برنیاید و در تابستان تا سه درجه ونیم
و مراد بکوکب اکثر آن بوده این مبلغ اکثر قمر را حرکت باید کرد از نصف النهار
که بعد از وی گرفته شده تا بموضع اتصال رسد واین از نصف ۱۲ ان روز
تا اول روز دیگر تواند بود پس در کوکب اکثر یازده درجه وزیاده بر توان گرفت
در هر وقت که باشد اما در محازجات اگر قمر از کوکب کم کنند کوکب اکثر باشد
واگر کوکب از قمر بر وند قمر اکثر باشد اما در انتقالات اگر بعد از اول برج
گیرند کوکب اکثر باشد واگر بعد از اول برج گیرند قمر اکثر باشد واگر ثابت نماید
در قمر اکثر باشد در هر کدام عمل که بود ثابت گذشته باشد واگر در کوکب اکثر باشد
ثابت آینده بود وثابت نماید در قمر اکثر و کوکب اکثر هر دو مراد همان روز
باشد اما در انتقال منازل هر گاه که تقویم قمر از منازل نقصان کنیم کوکب
اکثر باشد و هر گاه که تقویم منازل از تقویم قمر بردیم قمر اکثر باشد در کوکب
اکثر ملاحظه میشود که قمر که درین منزل خواهد آمد و در قمر اکثر ملاحظه میشود
که قمر که ازان منزل آمده و توضیح این مقال چنان است که در کوکب اکثر مثلا
در محاذی شرطین عمل کنند که قمر که به بطین میرود و در محاذی بطین جهه
ثریا و در محاذی ثریا جهه دبران تا آخر بدین منوال بود و در قمر اکثر مثلا در

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا والهمت لنا الهاما ما را برهان زاد الکاهی
از نتیجهٔ معنی و داری بر ما درخشنده تر ستاره و فرخنده تر سیاره از افق مقال
اهل فضل و افضال طالع و لامع گردد حمد حکیمی و ثنای کریمی است که خیام فیروزه فام افلاک را
به انتظام تمام داد و تا در بر افراخت و بجواهر زواهر کواکب و لوامع نجوم و ثواقب
مزین و مرصع ساخت ظلمت سرای عالم خیال را بانواع انوار مصابیح نیرین
منور گردانید و برقامت بنی نوع انسان حلهٔ تکریم و خلعت خلقت
احسن تقویم در پوشید شعر در حقیقت چرخ سرگردان او هزاران
دیده شد حیران او گردش گردون و نور مهر و ماه بی تکلف جمله هست
از اله آدم از وی خلعت تکریم یافت خلقتی در احسن تقویم یافت
و درود و ثنا و تحیت و دعا بر مهر سپهر اصطفی و بدر خطهٔ دنا شعر بود برتر
ز انجم و افلاک سایه اش زان نیفتاد بر خاک یعنی ابا القاسم
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و بر آل و اولاد او که نجوم سماء هدایت اند بایهم
اقتدیتم اهتدیتم و بعد چنین گوید مولف این مقاله و مرتب این رساله
موسوم بتحفة المنجمین من انیس المنجمین المتوکل علی الله الهادی که در حدود سنه تسع و ستین
و تسعمائة الهجریة الهلالیه بر ارباب حکمت و اصحاب بصیرت مبین و ظاهر است که آدمی زبدهٔ
مصنوعات و عمدهٔ مخلوقات و افضل نتایج قدرت و اکمل بدایع حکمت و فهرست کتب خانهٔ
وجود و سیمرغ آشیانهٔ کرم و جود است زبان او فصیح و بیان او ملیح و او دارد خلق او

عجیبست و اطوار فطرت او غریب و ترکیب قالب او بدین ترتیبست که چون نطفه که
اصل آفرینش آدمیست در قرار مکین تمکین یابد از بارگاه شهنشاه لم یزل و لا
یزال زحل را فرمان رسد که در ماه اول این قطره را بمرافق تربیت مخصوص
گرداند و از افراط رطوبت آن ماده را بنهایت یبوست رساند تا باعتدال نگاه
در ماه دویم حکم نامه از ایوان قضا به مشتری رسد تا بتدریج لؤلؤ مذاب را
لعل ناب سازد و چون ماه سیم در آید فرمان ملک علام به مریخ در رسد
تا آن قطره خون را قوام تمام دهد پس چون نوروز بگذرد در ماه چهارم
آفتاب سایه بر کار او اندازد و چون خورشید چشمه ارواحست در این وقت
روح بقفس قالب در آید و چون دور افلاک و سیر انجم بماه پنجم رسد
زهره زهرا بدانکار رغبت نماید و ابواب حرکات بر روی او گشاید و چون
زهره بربط سرا چنگ از و بر دارد در ماه ششم عطارد قلم تربیت بسعی
او جاری سازد و قوای حاسه در زوایای اعضای او قرار دهد و چون
تدبیر دبیر بسر آید در ماه هفتم قمر رنگ آمیز در دکان بگشاید و در
تکمیل صورت و تجمیل هیئات او افزاید و کمال خلقت و جمال حاصل آید لیکن
بواسطه افراط رطوبت جرم ماه تری بر مزاج او غالب و قوت حرکت در نشو از
منازل آفرینش گرفته بهشت فتور یابد باز از بارگاه خداوند جهان ستاره کیوان را
فرمان شود تا رطوبت از و دور گردانیده شبستان وجود او را بنور تربیت
خود منور سازد و دایه نورع نور بر او خوانده و آنگاه در ماه نهم باز نوبت تربیت

بسعد اکبر رسد و از پرتو این سعادت روی بمنزل عالم آورد و آن حرکه هر آینه
موافق طلوع درجه از درجات فلک اتفاق افتد تا آن درجه از اکرام برج باشد
از طالع مولود خوانند پس اگر درین حین یکی از دانایان علم رصد حاضر باشند
و آلتی از آلات رصد مثل اسطرلاب و ذات الحلق و ربع و رخامه
و مقیاس و ظل و جام و غیر آن موجود باشد و معمول دارند این طالع را طالع
تحقیق خوانند و اگر راصد یا آلات رصدی موجود نبود و خواهند که درجه طالع معلوم
شود بعد از عمل استطالع را طالع تخمین گویند پس دو مقاله بیان کنیم اول در
طالع تخمین و ثانی در طالع تحقیق مقاله اول در طالع تخمین و آن مشتمل بر دوازده
فصلست فصل اول در ضبط تواریخ و طول و عرض بلد ولادت و ساعات
نصف النهار و ضبط تواریخ چنین باید کرد چون تواریخ در تقویم تصحیح یافته و در یک
مقاله از عمل تاریخ از تاریخ بیان کنیم و در بنجا بضبط تاریخ از تقویم اکتفا کنیم
ذکر زمان ولادت راصد حین ولادت شریف چنین تقریر نمود که چون این مولود
قدم از صحرای عدم بشهرستان وجود نهاد و عالم را بنور وجود خود مشرف
گردانیده بود از شب یکشنبه ۱۳ شهر صفر سنه ۸۲۶ هجریه ملایم باسیزدهم
کانون الآخر رومی سنه ۱۷۳۴ الاسکندریه مطابق با هشتم بهمن ماه جلالی ملکشاهیه
مصادف با هشتم خرداد ماه قدیم سنه ۷۹۱ یزدجردیه تخمینا ده ساعت ۱۰
ذکر مکان ولادت این ولادت مسعود در بهترین بقعه و شریفترین مکان بود
از اقلیم سیم اعنی دار العلم شیراز حماها الله تعالی عن الآفات مع سایر بلاد المسلمین

ه درزمان مامون الرشید رصد کرده اند طول شیراز فح لج واین اتصر قوسی است
از دایره معدل النهار میان نصف النهار بلد و نصف النهار جزایر خالدات
وان شش جزیره است مسکن حکمای یونان بوده و اکال اب گرفته
است واین اخر عمارت است در جانب مغرب وعرض کط لو واین اقصر
قوسی است از دایره نصف النهار میان سمت الراس بلد و سمت الراس خط استوا و ان
بقاعیست که معدل النهار بر سمت الراس ان گذرد واین بلد را افق قائمه گویند
و افاق غیر این بلاد را افاق مایله و ساعات نصف النهار را از تقویم بر باید
گرفت والا ساعت نصف النهار باشد هر در تقویم عمل شده در روز ولادت
پس درین طالع بر گرفتیم بود ه ح و هو اعلم فصل دوم در طالع تخمین وچنین
باید عمل کرد که گذشته از روز یا شب تخمین کرد و انرا ساعات ولادت
گویند و ساعات نصف النهار را از تقویم بر باید گرفت اگر ولادت در روز
باشد و ساعات ولادت پیش از نصف النهار باشد ساعات ولادت را
از ساعات نصف النهار کم کنند انچه بماند ساعات بعد مستقبل باشد
واگر ساعات ولادت موافق نصف النهار باشد تقویم کوکب را از روز
بعینه تقویم حین ولادت باشد و احتیاج بساعت بعد نباشد واگر ولادت
بعد از نصف النهار باشد ساعات نصف النهار از ساعات ولادت کم کنند انچه
بماند ساعات بعد ماضی بود واگر ولادت بشب باشد پیش از نصف اللیل
ساعت ولادت را با ساعات نصف النهار جمع کنند ساعات بعد ماضی بود

نخم ع
باید ع

واگر ساعت ولادت موافق نصف اللیل باشد نصف بعد کوکب بر نصف النهار مقدم باید افزود
یا از نصف النهار موخر باید کاست اگر کوکب مستقیم بود تا تقویم کوکب در وقت ولادت حاصل شود
واز کواکب راجعه بعکس این باید کرد در راس و ذنب مثل کواکب راجعه باشد واگر ولادت
بعد از نصف اللیل باشد ساعات ولادت را با نصف النهار جمع کنند واز بیست و چهار نقصان
کنند ساعات بعد مستقبل بود و چون ساعات بعد معلوم شود کواکب عمل باید کرد بدان طریق
ساعات بعد ماضی یا مستقبل هر کدام معلوم شده باشد در بهت الکوکب ضرب باید کرد و بر بیست و چهار
یعنی ساعات شبانه روز قسمت باید کرد و خارج قسمت حصه ساعات بعد باشد این حصه بعد بر تقویم
نصف النهار مقدم کوکب باید افزود اگر ساعات بعد ماضی معلوم شده باشد واز نصف النهار
موخر نقصان کنیم اگر ساعات بعد مستقبل یافت شده باشد در کواکب مستقیم و عکس این در کواکب
راجعه یعنی از نصف النهار مقدم نقصان کنیم بر نصف النهار موخر افزاییم تا تقویم کوکب در حین
ولادت بتحقیق معلوم شود وطریق اسهل در بر داشتن حصه بعد انست که بهت شمس و ساعات
بعد در جدول سیر افتاب در اینده و در تحت بهت بعد طلب کنند در حاشیه حصه بعد بسرخی
نوشته شده باشد و در قسم بهت و ساعات بعد در جدول سیر قسم معدل در اینده و در
محاذی بهت در تحت درجات بعد انچه مرقوم شده باشد نقل کنند و باز در محاذی همین
بهت در تحت دقایق بعد اگر ده باشد با کسر انچه برگیرند منحط و در تحت رقم
اول نویسند واگر رقم دقایق بعد از ده زاید باشد منحط احتیاج نباشد پس
انچه حاصل شود از مجموع حصه ساعات بعد قسم بعد و در کواکب باقیه بهت و ساعات
بعد در جدول اتصالات کواکب در اینده و بعد را در تحت بهت بسرخی نوشته

با قرب آن طلب کنند حصه بعد را در جانب یمین بسرخی نوشته شده و چون حصه بعد عمل شود
تقویم کواکب را چنانچه گفته شد عمل نمایند باز ساعات ولادت را در یه ضرب باید کرد تا دایر
معلوم شود از زمان طلوع آفتاب اگر ولادت بروز باشد و از زمان غروب آفتاب اگر بشب باشد و مطالع
تقویم شمس ولادت بر باید گرفت اگر ولادت بروز باشد و مطالع نظیر آن جزو بگیرد یعنی منضم از موضع برج ر
شمس همان درجه و دقیقه اگر ولادت بشب باشد و طریق برداشتن مطالع جزو شمس آنست که چون در صفحه
مطالع البروج عرض بلد ولادت مطالع بازاء برج و درجه موضوعست بازاء دقیقه و ثانیه عمل شده
و ما را بمطالع دقیقه و ثانیه نیز احتیاج افتد پس بازاء برج و درجه از یمین در صفحه مطالع البروج
در آئیم و تفاضل بین السطرین بگیریم و در دقیقه و ثانیه تقویم شمس ضرب کنیم مرفوع حاصل ضرب را بر مبسوط
مطالع افزائیم تا مطالع تقویم شمس یا نظیرش بتحقیق معلوم شود و چون ضرب کید دل ستین شده
احتیاج به شصت قسمت کردن نیست و مطالع جزو شمس یا نظیرش با دایر جمع باید کرد تا مطالع طالع
حاصل گردد و باز اگر مطالع طالع را در صفحه مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس کنند طالع
حاصل اید و اگر مطالع طالع را در جدول مطالع البروج فلک مستقیم محسوب از اول جدی مقوس کنند
عاشر حاصل شود و اگر خواهند ربع دور را از مطالع طالع نقصان کنند مطالع عاشر باشد آنرا
در جدول مطالع البروج خط استوا محسوب از اول الحمل مقوس کنند عاشر بیرون اید و طریق مقوس کردن
چنانست که مطالع را در ستون شسته باشد در صفحه مطالع البروج مطلوب در ایند و برج از بالا و درجه از یمین
بردارند و از برای تحصیل دقیقه و ثانیه طالع و عاشر اگر مطالع [illegible] در دستور ثبت کرده ایم مثل آن
بدرجات و دقایق و ثوانی در زیج در جدول مطالع البروج یافتیم برج و درجه برگرفتیم و درین حساب
بجای دقیقه صفر نهادیم اما اگر تحصیل آن یافت نشود در صفحه مذکوره اکثر عددی طلب کنیم که
عملی

۲۳

ممکن بود از مطالع دستور نقصان کنیم و تفاضل از امقسوم و تفاضل بین السطرین را در صفحه
مرقوم است از امقسوم علیه گوئیم و خارج قسمت دقیقه و ثانیه باشد و طریق اسهل درین
قسمت آنست که عدد مقسوم علیه از سر جدول ستین طلب کنیم و مقسوم در تحت آن بیابیم و آنچه
بازای آن بسرخی نوشته باشند در یمین جدول خارج قسمت بود و در دقیقه دستور
ثبت کنند مثال طالع تخمین چون در پیش مذکور شده این ولادت در شب بعد از ده ساعت بود م
ساعات ولادت بود ی ما چون بعد از نصف اللیل بود ساعات ولادت با ساعات
نصف النهار را بود ه یح جمع کردیم شد نه ید و از کد ساعات شبانه روز است
نقصان کردیم شد ح مه و این ساعات بعد مستقبل بود بنصف النهار روز یکشنبه باز ساعات
ولادت را که ی ما در یه ضرب کردیم حاصل شد دایر از غروب آفتاب قن یه
تقویم شمس در حین ولادت بتحقیق عمل کردیم در نصف النهار مقدم بر طالع ب ما م
در نصف النهار مؤخر ب آ لم بهت شمس در آن مدت آ آ در ساعات بعد مستقبل که بود
ح مه ضرب کردیم شد حاصل ضرب ن نه مه و بر کد ساعات شبانه روز است
قسمت کردیم شد خارج قسمت این ب ها کا لط ثانیه و آن حصه بعد باشد چون ساعات
بعد مستقبل بود حصه بعد را از تقویم نصف النهار مؤخر کاستیم شد تقویم شمس در حین ولادت
این ب آ ی ما چون مطالع نظیر شمس گرفتیم شد قیا م مطالع نظیر شمس را با دایر
جمع کردیم شد ن سب ی و این مطالع طالع باشد در جدول مطالع البروج عرض
بلد مقوس کردیم شد طالع تخمین ی ب لط باز مطالع طالع را در جدول مطالع البروج فلک
مستقیم محسوب از اول جدی مقوس کردیم شد عاشر تخمین ه کا ی چون طالع و عاشر تخمین عمل شد

درج شده و از تصحیح دهند تا چون حکم بران کنند موافق واقع باشد و تصحیح طالع تخمین جز بنمودارات
نتوانند بود و مشهور نمودارات نمودار بطلمیوس حکیم است پس ابتدا بنمودار او کنیم و بعد ازان بنمودارات
دیگر و این عمل بعد از تقویم کواکب تواند بود و چون طریق عمل تقویم کواکب گفته شد مثال باز نمائیم مثال
تقویم کواکب در حین ولادت تقویم شمس عمل شده در اصل طالع تقویم قمر بحیطین بر ولادت قمر مقدم
[illegible] قمر مؤخر [illegible] بهت قمر [illegible] پس بهت قمر و ساعات بعد مستقبل که بود [illegible]
در جدول سیر قمر معدل در آمدیم در محاذی بهت [illegible] اقرب بود با دو در تحت [illegible] یافتیم [illegible] و در
تحت [illegible] یافتیم [illegible] چون دقیقه زیاده از ده بود خیر مخطوط نوشتیم و در تحت [illegible] یافتیم [illegible] و مخطوط نوشتیم
برین صورت [illegible] حاصل شد حصه بعد [illegible] ثانیه چون ساعات بعد مستقبل بود حصه
بعد از تقویم قمر نقصان کردیم شد تقویم قمر ولادت [illegible] تقویم زحل مقدم [illegible] زحل
مؤخر [illegible] بهت زحل [illegible] بهت و ساعات بعد در جدول النصف کواکب در آمدیم و در تحت
ساعات بعد طلب کردیم یافتیم [illegible] حصه بعد در کناره بر خیر بود [illegible] این جزو بعد از تقویم مؤخر نقصان
کردیم شد تقویم زحل ولادت [illegible] مشتری مقدم [illegible] مؤخر [illegible] بهت [illegible] حصه بعد
حاصل کردیم از جدول النصف للکواکب شد [illegible] از تقویم مؤخر کم کردیم ~~از جدول النصف~~ شد تقویم مشتری
ولادت [illegible] مریخ مقدم [illegible] مریخ مؤخر [illegible] بهت [illegible] حصه بعد [illegible] تقویم مریخ
ولادت [illegible] تقویم زهره مقدم [illegible] تا زهره مؤخر [illegible] بهت [illegible] حصه بعد
[illegible] تقویم زهره ولادت [illegible] تقویم عطارد مقدم [illegible] مؤخر [illegible] راجع
بهت بهتر [illegible] بعد [illegible] چون راجع است بر تقویم مؤخر افزودیم شد تقویم عطارد
ولادت [illegible] تقویم راس مقدم [illegible] راس مؤخر [illegible] یک دقیقه

زید بر راس مؤخر افزودیم شد راس ولادت [illegible] تقویم ذنب نظیر راس یعنی [illegible]
چون تقویم کواکب در وقت ولادت عمل شده شروع نمائیم در تصحیح طالع تخمین بنمودارات
بر ارباب بصیرت و اصحاب خبرت مخفی و پوشیده نماند در نزد علماء انام و حکمای ذوی الاحترام از
برای تصحیح طالع تخمین قواعد کلیه بیان نموده اند و این را المودارات نام کرده اند و اصحاب
نمودارات بسیار اند مثل هرمس الهرامسه و بطلمیوس حکیم و ماشاء الله مصری و ابراهیم زردشت و صاحب
ملت مجوس و والیس اسکندرانی و غیر ایشان اما آنچه درین زمان متداول است نمودار بطلمیوس
و هرمس و ماشاء الله مصری است و اگر طالع بای نمودارات ثلثه مصحح گردد چنانچه بعد ازین
مذکور شود محتاج شویم در تصحیح طالع بنمودار دیگر از المودار زردشت گویند
[illegible] در عمل نمودار بطلمیوس حکیم و این نمودار مبنی بر کلمه ایست و ششم است از کتاب ثمره که فرموده
المستولی علی مکان الاجتماع فی مثل درجة وتد من اوتاد کل کائن فی ذلک الاجتماع من
الاشیاء الان نیه وکذلک الاستقبال و طریقه عمل درین نمودار آنست که چون طالع وقت
تخمین عمل شود و جزو اجتماع یا استقبال مقدم بر طالع بدست آورند و جزو اجتماع همیشه درجه
از فلک البروج که شمس و قمر در آنجا قران کرده باشند و جزو استقبال در روز محل شمس باشد و در شب
نظیر شمس یعنی محل قمر پس نظر کنیم بکواکب در وقت اجتماع یا استقبال تا کدام یک بران جزو
مستولی اند و کوکب مستولی بر درجه کوکبی باشد که حظ او در ان درجه از کواکب دیگر بیشتر
باشد و بران درجه ناظر باشد بقران یا تسدیس یا تربیع یا تثلیث یا مقابله و اگر بعد
میان کوکب مستولی و درجه بقدر نصف جرم او باشد ان نظر را اعتبار میکنند و اگر چه بحقیقت
نظر نرسیده باشد و اگر بعد کوکب مستولی از درجه مساوی تمام جرم او باشد بعضی از اصحاب

احکام استیلا جایز داشته اند واگر بعد زیاده از تمام جرم مستولی باشد نمودار بطلمیوس ساقط شود
وعمل بان نباید کرد وبعضی گفته اند که اگر بعضی کواکب شریک کوکب مستولی باشد یعنی حظوظ ایشان
کمتر بود وناظر باشند وتقویم مستولی دور بود از عاشر تخمینی واز نمودار هرمس و تقویم یکی طالع وم
ازیشان قریب بود ان مستولی باشد وتقویم او اعتبار باید کرد ودر کفایة التعلیم مذکور
شده که اگر نموداری از درجه تخمینی تفاوت فاحش کند یعنی زیاده از پنج درجه باشد بنگر که
در وقت ولادت مستولی بران جزو کیست او را اعتبار دارد واگر درجه طالع بهیچ ازین
نمودارات درست نگردد بنمودار تسییرات باید کرد ونمودار تسییرات انست که درجه
طالع وعاشر را در مدت عمر تسییر باید کرد باجرام وشعاع سعود ونحوس واحکام سعادت
ونحوست استخراج کرد هرگاه که ازان احکام دو سه حکم با بیشتر راست اید درجه طالع
درست گردد تمام شد سخن کفایة التعلیم واگر از ارباب حظوظ هیچ کوکب بجزو مقدم ودرجه
طالع ناظر نباشد انجا مستولی نباشد وبعضی از اهل احکام کوکبی که حظ او دران درجه اکثر
باشد با وجود عدم اتصال ان را مستولی اعتبار نموده اند وطالع را مصحح می زنند واستیلا
برین وجه خالی از تحکمی وخلاف تجربه نیست وحظوظ کواکب که درین مقام یعنی از جهة پیدا
کردن مستولی اعتبار مینمایند هفت است اول خانه کواکب است وازان هفت قوت اعتبار
کرده اند دویم شرف وازان شش سیم حد وازان پنج چهارم رب اول از
مثلثه وازان چهار پنجم رب دویم از مثلثه وازان سه ششم وجه وازان دو هفتم
رب سیم از مثلثه وازان یک قوت اعتبار کرده اند وچون مستولی بر جزو مقدم بر ولادت
یافتیم تقویم او در وقت ولادت استخراج کنیم ونظر کنیم اگر درجه مستولی بدرجه طالع تخمینی

آنرا

اقرب باشد درجه طالع را مثل ان ساخته طالع مصحح بنمودار بطلمیوس ان باشد ومطالع طالع
مصحح معلوم کنیم ودر جدول مطالع البروج فلک مستقیم محسوب من اول جدی مقوس کنیم عاشر
حاصل شود واگر تقویم مستولی بدرجه عاشر اقرب باشد درجه عاشر را مثل ان اعتبار باید
نمود مطالعش بفلک مستقیم محسوب از اول جدی بگیریم ودر جدول مطالع البروج عرض ولادت
مقوس کنیم تا طالع مصحح باین نمودار حاصل شود مثال نمودار بطلمیوس حکیم چون این
ولادت در سینزدهم ماه وقوع یافته طالع اجتماعی باشد وجزو اجتماع مقدم بر طالع
ط ی ح ومستولی بر جزو قمر زیرا که صاحب حظ است وناظر است بقران پس تقویم
قمر در حین ولادت استخراج کرده بودیم بود د کو نه چون تقویم مستولی بر جزو
مقدم در حین ولادت اقرب بود بعاشر تخمینی عاشر مثل تقویم قمر اعتبار کردیم
پس گشت عاشر ه کو نه مطالعش بفلک مستقیم محسوب من اول جدی بر گرفتیم
ل سه ط واین مطالع را در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت مقوس کردیم
شد ح یا ه واین طالع مصحح باشد بنمودار بطلمیوس حکیم والله یعلم فصل
پنجم در عمل نمودار هرمس الهرامسه یعنی ادریس نبی ع واین را نمودار مسقط النطفه
نیز خوانند از صاحب این نمودار منقول است که همیشه موضع قمر در وقت ولادت
طالع زمان سقوط نطفه باشد وموضع قمر در زمان سقوط نطفه طالع زمان ولادت
واین جز بوحی والهام الهی معلوم نگردد ومصدق این مقال کلام حکیم فاضل بطلمیوس است
در کلمه پنجاه وسیم از کتاب ثمره که موضع القمر فی المولود هو جزو المطالع من الفلک
فی مسقط النطفه وموضع القمر فی مسقط النطفه هو جزو الطالع مع الولاده وحضرت

هرمس در کتاب اساس فرموده انّ موضع القمر عند الولادة الطالع المسقط وعند المسقط الطالع
الولادة پس اگر قمر در وقت ولادت در درجهٔ طالع باشد مدت مکث مولود در رحم امّ ادوار
تامه قطع کرده باشد و موالید نه ماهه را ده دور است و ده ماهه را یازده دور است و هفت ماهه را
هشت دور و هشت ماهه را نه دور و مدت یک دور برصد امیر کبیر الغ بیگ بیست و هفت شبانه
روز است و هفت ساعت و چهل و سه دقیقه و اگر قمر در تحت الارض باشد ادوار تامه قطع کرده باشد
با زیادتی قوسی که از طالع است تا موضع قمر بر توالی و اگر فوق الارض بود ادوار تامه الا قوسی
که از موضع قمر است تا بطالع بر توالی قطع کرده باشد و بر منجم لازم است که تحقیق نماید که مولود
نه ماهه است یا ده ماهه یا غیر آن و طریق معرفت آن چنان بیان کرده بود که در قمر ولادت نظر
کند اگر بقمر تحویل پیش از ولادت و کمال بعد از آن ناظر باشد مکث مولود نه ماهه باشد
و اگر یکی ناظر باشد همین حکم دارد و اگر قمر مقدم بقمر مولود ناظر باشد از تثلیث هم چنین بود
و اگر هر دو از تربیع ناظر باشند مدت مکث مولود ۲۵۸ بود و اگر قمر مقدم از شکل
تثلیث ناظر بود و مؤخر از تربیع مکث مولود ۲۶۳ بود و اگر قمر مقدم از تربیع ناظر
بود و قمر مؤخر ساقط مکث مولود هفت ماهه بود و او را بقا نباشد و اگر قمر مقدم و مؤخر
هر دو ساقط باشند مولود مرده از شکم مادر مرده بیرون آید یا او را بقا نباشد بعد از ولادت
و اگر قمر مقدم و مؤخر مقابل قمر ولادت باشند مکث مولود هفت ماهه و اگر یکی مقابل
قمر ولادت باشد و دیگری به تثلیث همین حکم دارد و چون مدت مکث مولود معلوم شد
باین طریق یا آنکه از مادر او معلوم کنند که مکث مولود نه ماهه است یا کمتر یا بیشتر نظر
بقمر کنند که فوق الارض است یا تحت الارض یا در طالع و اگر تحقیق شود که مکث مولود یا آنکه تقویم

مقدم

مقدم و مؤخر نباشد یا در مدت مکث ندانند بعضی از منجمین مولود را این چنین نه ماهه اعتبار
بنمایند زیرا که اغلب موالید در قرب این مدت معلوم میشوند و سبق ذکر یافت که نه ماهه را ده
دور قمر گیرند که بر قسم ر عج ه ب است و ده ماهه را یازده دور قمر گیرند که بر قسم
شصه ... است پس اگر قمر در طالع باشد مدت مکث بعینه ر عج ه ب و اگر فوق الارض
باشد کمتر و تحت الارض بیشتر بطریقی که مذکور شد و این امر تخمینی است و برای چندان
اعتباری نباشد بلکه در عمل این نمودار واجب است که تحقیق نمایند که مولود چند ماهه است بعد
از آن اگر قمر در طالع باشد و مولود نه ماهه بود مکث مولود در رحم ام ده دور قمر است
بلا زیادت و نقصان و اگر قمر فوق الارض باشد موضع قمر را از طالع تخمین نقصان
کنیم و اگر تحت الارض باشد طالع را از موضع قمر کم کنیم آنچه حاصل شود بعد از تحلیل برج
بدرجه و چون درجه به شصت رسد هر شصت را یک مرفوع مره گیرند و بر سیر وسط قمر
ساعات ... تا نه قسمت کنیم خارج قسمت ایام باشد و باقی قسمت اگر باشد
در بیست و چهار ضرب کنیم و باز بر وسط مذکور قسمت کنیم خارج قسمت ساعات باشد
و باقی از قسمت باز قسمت کنیم خارج قسمت دقایق باشد و اگر این قسمت خواهند که بسهولت
بود و تحلیل نا کرده در جدول وسط قمر در آیند و این ارقام را منحوس نکنند و آنچه
بسر حد بود در کناره ایام نقصه بود و اگر چیزی باقی مانده بود باز طلب نمایند تا ساعات
حاصل شود و بر همین قیاس پس مجموع ایام و ساعات و دقایق از ادوار تامه تحقیق
نقصان کنیم اگر قمر فوق الارض بود باشد و بیفزائیم اگر تحت الارض باشد تا مکث
معدل مولود در بطن ام حاصل آید پس باین ایام و ساعات و دقایق از زمان ولادت

بازپس رویم انجا که منتهی شود زمان سقوط نطفه دررحم باشد فایده هر ولادت که بعد ازنصف
اللیل باشد حساب ازروز اینده باید کرد اگر پیش ازنصف اللیل باشد بعد ازروز اینده باید
بجهه ازروز مقدم باید گرفت وبا روز منتهی شود درعمل منودار هرمس اعتبار ساعات
که باایام بود اگر کمتر ازنصف شبانه روزهست احتیاج نیست واگر زیاده ازنصف شبانه
روز باشد یکروز باید گرفت ازجهة انکه موضع قمر ولادی بتحقیق عمل میشود بلکه درنصف
النهار ان روز یا درنصف النهار مقدم عمل مذکور باید کرد پس اگر موضع قمر ولادی درزمان
سقوط نطفه بشب طلوع کند یا اواخر روز تقویم شمس درنصف النهار ان روز استخراج باید
کرد والا درنصف النهار روز مقدم ومراد ازروز مقدم روز مقدم متعارفست یعنی
اگر بروز چهارشنبه منتهی شود وقمر ولادی درچاشت طلوع کند تقویم شمس درنصف النهار روز
سه شنبه عمل باید کرد ومطالع تقویم شمس درصفحه مطالع البروج فلک مستقیم محسوب من اول
جدی باید گرفت واز مطالع قمر ولادی ببلد نقصان باید کرد واگر ممکن نبود دور بر او
باید افزود تا دایر ماضی ازنصف النهار که تقویم شمس بان استخراج کرده باشند معلوم شود
وبان دایر ساعات معلوم کنند یعنی دایر را بر پانزده قسمت کنند وباقی از قسمت هر درجه را
ازفلک البروج چهار دقیقه ساعتی وهر دقیقه را چهار ثانیه اعتبار کنند وبان ساعات تقویم
قمر استخراج کنند یعنی این ساعات را در بهت قمر ضرب کنند وبر کد قسمت کنند
حصه بعد حاصل شود وبر تقویم نصف النهار افزایند زیراکه بعد ماضیست وچون تقویم
قمر عمل شد اگر بطالع تخمین نزدیک بود طالع ولادت بحسب این منودار باشد واگر دور
افتد یکروز پیشتر یا پستر همان عمل باید کرد تا تقویم قمر نزدیک بطالع تخمین حاصل
شود

شود واین موضع قمر طالع ولادت باشد واگر دایر ماضی را با مطالع جزو شمس از فلک
مستقیم جمع کنند مطالع طالع سقوط نطفه باشد این را درجدول مطالع البروج عرض بلد
ولادت معکوس کنند طالع سقوط نطفه بیرون اید ومراکز بیوتات طالع ومواضع
کواکب تحقیق نمایند که ان اصل عظیمیست درعلم کیفیت خلقت مولود وسعادت وشقاوت
او وازین غافل نباید شد فایده اگر طالع سقط بعینه قمر ولادت نباشد یا غروب
او نبود باید که ساعات بعد ماضی درجدول که جهة ساعات بعد ماضی ومستقبل وضع کرده ایم
برند وساعات از انجا حاصل کنند وساعات را در یه ضرب کنند تا دایر حاصل شود با مطالع
جزو شمس درروز با مطالع نظیر شمس درشب جمع کنند تا مطالع طالع حاصل شود ودرصفحه مطالع
البروج عرض بلد معکوس کنند طالع حاصل شود ودرصفحه فلک مستقیم معکوس کنند عاشر
حاصل اید وباید که طالع سقوط نطفه غروب باشد بقمر ولادت والا خطا باشد وبعضی از
منجمین اگر موضع قمر ولادی دروقت سقوط نطفه بروز طلوع کند تقویم افتاب درنصف النهار
استخراج کنند ومطالع جزو شمس ببلد از مطالع قمر ولادی ببلد نقصان کنند تا بعد دایر
باشد از وقت طلوع افتاب تا طلوع موضع قمر واگر قمر ولادی بشب طلوع کند تقویم
شمس درنصف اللیل استخراج کنند ومطالع نظیر جزو شمس از مطالع قمر ولادی نقصان کنند
انچه باند دایر باشد از وقت غروب افتاب تا وقت طلوع موضع قمر ولادی پس باین
دایر ساعات حاصل کنیم وتقویم قمر استخراج کنیم ودایر را بر مطالع جزو شمس یا بمطالع
نظیر افزائیم ودرصفحه مطالع البروج عرض بلد معکوس کنیم طالع سقوط نطفه حاصل شود
فایده وقت سقوط نطفه وقت طلوع موضع قمر بود اگر بروز واگر بشب بود زیرا

که حکم این حکیم دران قرار گرفته که موضع قمر ولادت طالع سقوط نطفه باشد پس وقتی که ایام مکث
معدل مولود منتهی شود باید دید که قمر ولادی یعنی موضع او که طلوع میکند ان وقت سقوط نطفه باشد
واگر موضع ولادی را تسویه کنند خواه بکدول وخواه بعمل ونزایجه سقوط نطفه گویند جایز بود
مثال مولود ارهرس چون این ولادت روز مقدم بود انفتم بهمنماه جلالی وروز مؤخر هشتم بهمنماه
وتقویم ساعت مقدم نبود در تقویم ساعت مؤخر نظر کردیم درین دو روز هفتم بهمن تقویم قمر بود
ح یه لط ودر روز هشتم ح که لا وحصه بعد قمر ولادی که بوده ید از تقویم مؤخر کم
کردیم شد قمر یکسال بعد از ولادت ح حو حو وقمر ولادی بود ح یه له بعد میان ا
گرفتیم نظر تثلیث بود هنوز بتمام جرمین قمرین نرسیده معلوم شده مکث مولود نه ماهه
بود در رحم ام وچون معلوم کردیم چنین بود بر صحت عمل اعتماد شد وچون قمر در هشتم طالع
است در وقت ولادت فوق الارض بود دانسته شد که قمر ده دور قطع کرده الا قوسی
که از موضع قمر است تا بطالع برتوالی بروج احتیاج بقمر ولادی شد وچون عمل
کرده بودیم ح کو له چون قمر فوق الارض است موضع قمر از طالع تخمین نقصان باید
کرد نقصان کردیم شد ه یه لب این را تجنیس کردیم یعنی بروج را بادرجه کردیم شد
قلب صد وسی وسه درجه وبیست وچهار دقیقه وچون درجه از شصت در گذشت هر شصت
درجه یکمرفوع مرة گرفتیم شد ب ذ لب دقیقه این مبلغ را بر سیر وسط قمر که
است ج ی له ثانیه قسمت کردیم شد خارج قسمت ی د یعنی ده روز و نهصد ساعت
این مبلغ را از ده دور قمر که بحسب مطالع بیک ند عج ه ی دقیقه است نقصان
کردیم شد ند سب کد ی واین مدت مکث معدل مولود بود در بطن ام پس باین

ایام بازگشتیم از زمان ولادت وچون ولادت بعد از نصف اللیل شب یکشنبه بود از روز
یکشنبه ح صفر موافق با هشتم خرداد ماه قدیم باز پس رفتیم تا رسیدیم بانجا که منتهی شد
وان زمان سقوط نطفه در رحم بود وان روز چهارشنبه اردیبهشت ماه جلالی بود از سال
موافق روز شانزدهم جمادی الاول سنه ٩٣٧ هجریه چون موضع قمر ولادی در اوایل روز
طلوع میکرد تقویم شمس در نصف النهار روز سه شنبه استخراج کردیم واگر از تقویم نقل
کنند همان باشد زیرا که نصف النهار مقدم متعارف ادرت شد تقویم شمس ا یه له
ومطالع او از صفحه مطالع البروج فلک مستقیم محسوب من اول جدی برگرفتیم شد قکط له
واین مطالع را از مطالع قمر ولادت به بلد که بود قو لط نقصان کردن ممکن نبود یک
دور برو افزودیم و قکط له از و نقصان کردیم شد شلو نه واین دایر ماضی بود
از نصف النهار مقدم بر نه قسمت کردیم شد کد لا یعنی بیست ودو ساعت وبیست
وهشت دقیقه واین ساعات بعد ماضی بود در بهت قمر که بود ید قو ضرب کردیم شد
مه قو نا نو وحاصل ضرب را بر کد قسمت کردیم شد خارج قسمت نا ن نط وحصه
بعد بود بر تقویم قمر نصف النهار روز مقدم که بود ی کو ا افزودیم شد ح یه نط
واین تقویم قمر بود در حین سقوط نطفه وچون بطالع تخمین نزدیک بود طالع تخمین
مثل او گردانیدیم شد طالع صحیح یعنی نمودار ح ح ا واین موضع قمر سقوط نطفه
طالع ولادت باشد پس باید که طالع سقوط نطفه هم قریب باشد بقمر ولادت وطریق
عمل او ان بود که دایر ماضی که حاصل کرده بودیم وان شلو نه با مطالع جزو شمس از فلک
مستقیم که است درین عمل قکط له جمع کردیم بعد از اسقاط دور شد قو لط واین مطالع

طالع سقوط نطفه باشد در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت معکوس کردیم شد طالع
سقوط نطفه ج کو نه و باز همین مطالع را در جدول مطالع البروج فلک مستقیم محسوب
من اول جدی معکوس کردیم شد عاشره ه رکانه واگر طالع سقوط نطفه موافق قمر
ولادتی نباشد یا قریب بان بدین وجه عمل باید کرد و طریق عمل آن بود که چون ساعات بعد
ماضی بود و زیاده از نصف النهار و ساعات شب بقدر زیادتی ساعات بود گذشته از
روز اینده شناس ساعات نصف النهار یه ی ساعات اللیل یا یح باهم جمع کردیم
شد یح یه از ساعات بعد ماضی موجود کد لا کم کردیم باقی ماند یه لز واین
ساعات بود گذشته از اول روز چهارشنبه پس این یه لز در یه ضرب کردیم شد رلا
دایر از طلوع افتاب سیح لا مطالع جزو شمس ببلد چنانکه عمل کرده شده بود لا ر
با دایر جمع کردیم شد مطالع طالع ط ح واین مطالع طالع را در صفحه مطالع البروج
عرض بلد ولادت معکوس کردیم شد طالع سقوط نطفه ج کا سه چون قمر ولادتی
قریب بود بران اعتماد شد باز همین مطالع را در صفحه مطالع البروج فلک مستقیم
محسوب من اول جدی معکوس کردیم شد عاشره سقوط ی ح یا پس تسویه البیوت کردیم
وکواکب باین وجه عمل کردیم یعنی ساعات بعد ماضی که بود کد لا در بهت هر کوکب
ضرب کردیم و بر کد قسمت کردیم حاصل آن حصه بعد آن کوکب باشد بر نصف النهار
مقدم افزودیم تقویم کوکب در حین سقوط حاصل آمد شمس مقدم یعنی روز سه شنبه
ا سه ه شمس مؤخر یعنی روز چهارشنبه ا ح . بهت نح حصه بعد یح نه
بر نصف النهار مقدم افزودیم شد شمس سقوط نطفه ا سه نح قمر مقدم ر کو له

قمر مؤخر ح طا ی بهت سه و حصه بعد یا ح قمر حین سقوط ح ح لا زحل
مقدم ر نه له مؤخر ر نه لر بهت یح ر حصه بعد ی . زحل سقوط ر لا و
مشتری مقدم ح لم نه مؤخر ح لا ی حصه بعد ی ر مشتری راجع مشتری حین سقوط
ح لم سه مریخ مقدم یه ت نا مریخ مؤخر ه یا و بهت ی نه حصه بعد ی یا
مریخ سقوط یه یا . زهره مقدم . یه سه زهره مؤخر . که ح بهت ا و
حصه بعد ا ی زهره نطفه . که سه عطارد مقدم ا لط ح عطارد مؤخر
. ا له بهت ا لر حصه بعد ا لا عطارد سقوط . ا کط راس حین سقوط
نطفه ی لح نه ذنب حین سقوط و که نه والله اعلم بالصواب وقت
سقوط نطفه چون چهار ساعت و سی و چهار دقیقه از روز چهارشنبه
مذکور گذشته بود زیرا که حکم این پیغمبر بران قرار گرفته که قمر حین
ولادت طالع حین سقوط بود و چون قمر ولادت در این روز
بعد از یه لح از روز گذشته طلوع میکند پس سقوط درین وقت بوده
اعلم و از جهت تسهیل در نمودار هرمس عمل دیگر بدست آورده
شده و عمل چنان است که چون طالع تخمین عمل شود ملاحظه کنیم اگر
قمر در حاق درجه طالع تخمینی باشد آن درجه درست باشد به آن سبب
که قمر وقت سقوط نطفه هم دران درجه بوده است و طالع سقوط نطفه نیز همان درجه
بود و اگر قمر در حاق درجه مغرب بود درجه طالع هم درست باشد بدان

جدول قمر اندر وقت ولادت فوق الارض مکث غربی قمر صحیح

درجات																		
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

سبب که قمر در فوق ترین کرهای خود باشد وان درجه مقابل است وبدرجه طالع
مسقط النطفه باز رسیده بود و چون در غیر این دو موضع باشد
نگاه کنیم اندر قمر اگر در وقت ولادت فوق الارض بود بعد از درجه
مغرب تخمین تا درجه قمر برگیریم و برج با درجه کنیم واگر دقایق باشد
هر چه از سی زیاده باشد یکدرجه بران افزائیم واز سی کمتر طرح کنیم
انچه بماند شود دارا عدد گوئیم و بان عدد در صفحه قمر اندر وقت
ولادت فوق الارض مکث غربی وقمر صحیح درائیم ودر برابر عدد
انچه مرقوم بود در کت مکث مولود بود در رحم ام وانچه در کت
سیر قمر نوشته باشند حرکت قمر باشد وهر دورا نقل نمایند
و حرکت قمر را از قمر ولادت نقصان کنیم انچه بماند طالع مولود
بود بحسب این نمودار هرمس واگر قمر در وقت ولادت تحت الارض
باشد بعد از درجه طالع تا درجه قمر بگیریم ودر صفحه قمر تحت الارض
مکث مشرقی وقمر صحیح بریم وعمل مثل ان صفحه بپایان رسانیم
وجدول اینست

جدول قمر اندر وقت

مثال این عمل قسمه چون در وقت ولادت فوق الارض باشد بعد از درجه مغرب تخمین که بود
ب ط تا درجه قسمه ب کو نه گرفتیم یعنی درجه ختم از قسمه نقصان کردیم حاصل شد
ا و لو بعد از تجنیس لو رفع دقیقه بعد غو یط ح پس باین بعد در جدول قسمه
اندر وقت ولادت فوق الارض تکث غربی و قسمه مصحح در آمدیم در محاذی این بعد
یافتیم تکث معدل مولود ن سه ح ب یعنی دلیت و ششصد و دو روز و بیست ساعت و ده
دقیقه ایام موافق با عمل تحقیقی و ساعت مخالف و سیر قسمه بود ب به ا ازقسمه
ولادت نقصان کردیم باند قسمه حین سقوط نطفه ح ب لم واین طالع مصحح باشد بموازار
هرمس باین طریق واگر خواهند که باین عمل زائجه سقوط نطفه تمام نمایند قسمه ولادت را
طالع سقوط نطفه باید گرفت وازالتسویه کرد بعمل یا کبه ول و قسمه اینی دقت این بود
که عمل شد واگر مواضع کواکب با تق خواهند اگر ولادت بعد از نصف اللیل بود ابتداء
شمار از روز موخر از ولادت کنیم واگر ولادت قبل از نصف اللیل باشد ابتداء شمار
از روز مقدم کنیم و باز گردیم از حین ولادت بقهقری بعد و لکث شمر تا یا غربی تا منتهی
شود ایام بعد از آنکه ساعات که زیاده از نصف شبانه روز باشد یکروز گرفته هر نصف
النهار که قریب باشد بقسمه حین سقوط نطفه مواضع کواکب از آنجا نقل باید کرد
واگر خواهند که مواضع کواکب حین سقوط نطفه بتحقیق وضع شود ملاحظه باید کرد
که این تقویم قسمه که یافت شده اگر موافق نصف النهار ی باشد تقویم کواکب از همان
نصف النهار برگیرند بتحقیق واگر این تقویم قسمه موافق نصف النهار نباشد از دو حال
بیرون نیست یا نرسیده یا گذشته اگر نرسیده باشد بنصف النهار ملاحظه کنند که

جدول قسمه اندر وقت ولادت تحت الارض تکث مشرق و قسمه مصحح

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مثال النظر

بهت قمر از نصف النهار مقدم بر این نصف النهار تا این محل نصف النهار چند است
و این بمبلغ که ما بین تقویم قمر و نصف النهار است چه نسبت دارد از بهت کواکب کم کنند
تا تقویم کواکب بتحقیق معلوم شود مثلا تقویم قمر که حاصل شده بود چهار درجه کمتر از نصف
النهار بود ملاحظه کردیم بهت قمر دوازده درجه بود پس این چهار درجه ثلث بهت قمر
باشد پس ثلث بهت کواکب از تقویم ایشان کم کردیم حاصل شد تقویم کواکب بتحقیق
در حین سقوط نطفه و اگر تقویم قمر زیاده از نصف النهار باشد بهت قمر ازین نصف
النهار اقرب تا نصف النهار بعد ازین باید گرفت و ملاحظه کرد در آنچه از نصف النهار گذشته
تقویم قمر چه نسبت دارد با بهت او بهمان نسبت حصه بهت کواکب بر تقویم ایشان
باید افزود تا تقویم کواکب حاصل شود بتحقیق و در کواکب راجعه در هر دو صورت برعکس آنچه
گفته شد عمل باید کرد مثال مواضع کواکب درین عمل منتهی شد بروز پنجشنبه ۱۵ جمادی الاول
اما قمر حین سقوط نطفه بنصف النهار روز چهارشنبه اقرب بود تقویم کواکب از نصف
النهار روز چهارشنبه درزایچه ثبت کردیم و اگر خواهیم که بدانیم که سقوط نطفه که قرار
گرفته باید دید که قمر ولادی درین روز که ایام مکث معدل مولود منتهی میشود در چه وقت طلوع
میکند آن وقت سقوط نطفه باشد و این از جدول طلوع و غروب بربع درجه عرض
معلوم توان کرد چون ملاحظه کردیم قمر ولادی درین روز طلوع میکرد خواستیم که بدانیم
بتحقیق در جدول مذکور در آمدیم نصف ثور در عرض که بود و تمام جوزا
و از سرطان تا در قمر ولادی با هم جمع کردیم شد پس سقوط نطفه
بعد از چهار ساعت و چهل و هشت دقیقه که از روز چهارشنبه گذشته وقوع یافته والله اعلم

درین عمل

۳۰

و این عمل یکی از فضل الهی شده نسبت با مصنف کتاب و ان الفضل بید الله یؤتیه من یشاء
والحمد لله علی نعمائه والله اعلم و مراکز بیوت و مواضع کواکب درین زایچه ثبت شد طریق

اسد / سنبله / مریخ	سرطان	عطارد / جوزا / ثور / زهره
ذنب / میزان		راس / حمل
عقرب / قوس / مشتری	جدی	حوت / دلو / زحل

دیگر در تسهیل نوادر هرمس چون طالع نطفه معلوم شده باشد و موضع قمر در حین ولادت محقق شده نظر کنند که قمر ولادی تحت الارض است یا فوق الارض بدین وجه معلوم شود که اگر قمر ما بین درجه طالع و سابع است بر ولا یعنی در وسط السماء رابع واقع شده قمر تحت الارض بود و اگر قمر ما بین درجه طالع و سابع
بعدم ولا یعنی عاشر در وسط السماء باشد قمر فوق الارض بود پس اگر قمر تحت الارض بود درجه طالع
از درجه قمر نقصان کنند باید کرد و اگر فوق الارض درجه سابع از قمر نقصان کنند تا بعد در هر دو صورت
حاصل شود و آن بعد را تکثیر کرده در جدول اول که نام او جدول الایام کرده ایم در آرند آنچه
در جانب یمین بسرخی نوشته شده ایام باشد و اگر از عدد بعد چیزی باقی ماند باز آن را در جدول
ثانی که نام او جدول الساعة کرده ایم در آرند آنچه حاصل شود ساعات بود و اگر چیزی باقی ماند
باز همین عمل کنند دقایق حاصل آید و چون ایام و ساعات و دقایق بعد حاصل شود بر مکث
اوسط که هست افزایند اگر قمر تحت الارض بوده باشد و از مکث اوسط
نقصان کنند اگر قمر فوق الارض بوده باشد تا مدت مکث معدل مولود در بطن ام معلوم گردد
و اگر بعدی که ما بین قمر و سابع یا ما بین طالع و قمر گرفته ایم تکثیر کنیم و آن بعد اگر تحت

الارض بود درجدول القمر عند الولادة تحت الارض واگر بعد فوق الارض بود درجدول القمر عند الولادة فوق الارض درائیم وانچه یابیم درهر دو صورت ان را از قمر ولادی نقصان کنیم انچه حاصل اید طالع مصحح باشد بنمودار هرمس ثالثش دراین عشر این طالع ولادی بود ه ه ته درغیراین طالع قمر ولادی بود ه ه ته وطالع تخمین بود ...که چون قمر درحین ولادت تحت الارض بود درجه طالع از تقویم قمر نقصان کردیم حاصل شد بعد . اح ح این بعد درجدول اول دراوردیم یافتیم بازاو . ىط ح شش روز که رقم او واو است وباقی ماند از بعد ه ه دقیقه واین ه ح درجدول ثانی که اورا جدول ساعة نام کردایم دراوردیم حاصل شد بازاو ه که هشت ساعت وباقی ماند ه دقیقه این را باز در همین جدول دراوردیم یافتیم ا ح بازاو نو ا سی دقیقه وباقی ماند از بعد ح لد ثانیه وباز در همین جدول دراوردیم یافتیم ق ا ثانیه ومجموع را باهم جمع کردیم شد و ح ا و یعنی شش روز وهشت ساعت وسی دقیقه وشش ثانیه چون قمر تحت الارض بود این را بر سیر وسط که بود ه ح ه س افزودیم شد ه ط ح س و یعنی دویست وهفتاد ونه روز وسیزده ساعت وسی دقیقه وشش ثانیه واین مدت مکث معدل مولود بود در رحم ام باز بعد را که بود . ا ق تجنیس کردیم بعد الارتفاع دقیقه شد نه بعد پس این بعد درجدول قمر عند الولادة تحت الارض دراوردیم یافتیم درجی ذی او . که ا واین قمر المصحح باشد واز قمر ولادی نقصان کردیم حاصل شد . ح لط واین طالع مصحح باشد بنمودار هرمس باین جدول تعدیل این عمل

چنان

چنان بود که هرگاه که طالع مصحح کنند بنمودار هرمس باین طریق که دراین کتاب عمل شده اگر هر دو دریک جهت تخمین بود اقرب را اعتبار کنند واگر هر یکی دریک جهة از طالع تخمین واقع شده باشد خواه مساوی وخواه غیرمساوی تفاضل بینهما گیرند وتنصیف کنند واین نصف را بر اقل افزایند ویا از اکثر کم کنند طالع مصحح باین نمودار حاصل گردد

الثاني جدول الساعة			
ساعات	وسط القمر	ساعات	وسط القمر
	ط . ط		ط ط
ا	ج لـ	ر	ط ع
ب	ا و	ح	ط نح
ج	ا لط	ه	ب لو
د	. س	هر	ب نط
ه	. ه	كا	يا لد
و	ج لح	س	. س
ز	ج نا	ي	س لـ
ح	د لا	يد	ح يا
ط	د ن	كه	ح يه
ي	ه كط	كو	يه يو
يا	و .	يز	ح هط
يب	و لو	يح	يو نس
يج	ر ح	يط	يو نو
يد	ر ط	ك	يو لد
يه	ح يه		كا نح
يو	ح صه		يز كو

الاول جدول الايام			
ايام	وسط القمر	ايام	وسط القمر
	يم ط ط		يم ط ط
ا	ج ل يا	و	ط ه ر
.	ج كو كا	ح	ر يه ج
ج	ا ط لد	ح	ب يا يا
ح	ا لد مه	ط	كا ب ح
ه	. ه نح	هر	لد يا ح
و	. ط ج	كا	مه و ط
ر	ج . يه	س	نح ط ط
ح	كه يه و	يا	ج ج ب
ط	لد م و	يه	يه يو ب
ي	صه يا ه	كه	كه كط ب
ا	و يه ه	يو	لد س يا
س	ر ح ه	ير	ص كه يا
٤	م كا ه	ح	لو نح ج
٦	م ه و	ط	ر كا ج
٥	له ر و	ك	ح ه ا

جدول القمر عند الولادة فوق الارض

برج	القمر المعدل	برج	القمر المعدل	برج	القمر المعدل	برج	القمر المعدل	برج	القمر المعدل
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

جدول القمر عند الولادة تحت الارض

برج	القمر المعدل	برج	القمر المعدل	برج	القمر المعدل	برج	القمر المعدل	برج	القمر المعدل
ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
و	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ي	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
يط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ك	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كو	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كح	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
كط	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

چون وقت سقوط نطفه بتحقیق یافت شود احوال مولود در رحم ام معلوم توان کرد و احوال
مادر او درین مدت هم معلوم باشد بدان سبب که هر مدتی معین چنانکه مشروح گفته شود
تعلق بکوکبی دارد چون این کوکب در حین سقوط نطفه قوی حال و خوشحال دلیل کند که در آن
ایام تربیت تمام یافته باشد از آن کوکب و مادر او خوشحال و صحیح البدن و اگر کوکب
مربی در حین سقوط ضعیف و بد حال و در ایام تربیت هم ضعیف دلیل کند که در مدت
ایام تربیت او مولود تربیت تمام نیافته باشد و مادر او ضعیف و بد حال و رنجور
و مقبوط بعد باشد مناسب ضعف آن کوکب و اگر کوکبی در حین سقوط بد حال و ضعیف بود
باشد و در حین تربیت قوی و خوشحال یا بر عکس حکم بر توسط بود و گفته اند تا چهل روز
نطفه باشد پس پاره گوشت گردد و گفته اند فرزند از سقوط نطفه تا تمامت ماه اول
تربیت او زحل کند و ماه دوم تدبیرش مشتری کند و گوشت گردد و در ماه سیم تدبیرش مریخ
کند و در او رگ و پی پدید آید و در ماه چهارم تدبیرش آفتاب کند و حرکت در وی
پدید آید و در ماه پنجم تدبیرش زهره کند و اعضایش چنان پدید آید که بدانند که پسر است
یا دختر و پوستش پدید آید و در ماه ششم تدبیرش عطارد کند و اعضای مدبره اش
قوی گردد و در ماه هفتم تدبیرش ماه کند و موی اندامش پدید آید و در ماه هشتم تمام شود
و در تدبیر زحلش و در ماه نهم در تدبیر مشتری باشد و در ماه دهم در تدبیر مریخ و
در ماه یازدهم در تدبیر آفتاب و در ماه دوازدهم در تدبیر زهره و سبب آنکه
در ماه هشتم اگر زاید نماند آنست که مدبر زحل است اما مدبران هفتهها در هفته
اول از ابتداء سقوط تدبیرش زحل کند و در هفته دوم مشتری و در هفته سیم

مریخ

مریخ و هم برین قیاس جمله ستارهگان تا وقت ولادت و هم چنین مدبران روزها
روز اول از هفته نخستین تدبیر زحل کند و روز دوم مشتری پس مریخ پس آفتاب
و هم چنین تدبیر جمله کواکب برین ولا روز بروز تا وقت زادن و از بهر این معرفت
جدول نهاده ام والله اعلم

ل۳۷

فصل بیستم در عمل نمودار ماشاءالله مصری و تسویة البیوت بطریق مشهور و عمل
سهام اما حکم این حکیم بدان قرار یافته که درجه طالع میان دو درجه است که بنمودارین مذکورین
مصحح گشته پس تفاضل میان ایشان باید گرفت و تنصیف کرد و بر اقل افزود و یا از اکثر باید
کاست تا درجه طالع مصحح بنمودار ماشاءالله بیرون آید و بهمان طالع مصحح این نمودار را اصح
میدانند و مدار احکام و سایر اعمال حساب برین طالع می‌نهند اما از روی تجربه بعضی استادان
فرموده اند که اگر مدت مکث مولود در رحم ام بتحقیق معلوم گردد نمودار هرمس اصح است
والا مدار بطالع مصحح بنمودار بطلمیوس است مثاله طالع مصحح بنمودار بطلمیوس این ح یه کط
و طالع مصحح بنمودار هرمس این ح ح ا تفاضل این ? د ی نصف تفاضل این
? ح ? بر اقل افزودیم شد ح یا لو ا یا از اکثر کاستیم شد همان ح یا لو له
و این طالع مصحح است بنمودارات ثلثه مطالع او ببلد بود ? یح م در صفحه
مطالع البروج فلک مستقیم محسوب من اول جدی معکوس کردیم شد عشره مصحح بنمودارات
ثلثه ه ا ه مثال العمل ? ح طالع مصحح بنمودار بطلمیوس ح یه کط طالع
مصحح بنمودار هرمس ح یه ا تفاضل ? یه نصف تفاضل او بر اقل افزودیم
شد ح یه لط و از اکثر کاستیم شد ح ? لط و این طالع مصحح باشد بنمودارات
ثلثه این عمل والله اعلم عمل تسویة البیوت بطریق مشهور سدس قوس النهار درجه
طالع را استخراج باید کرد بدان طریق که مطالع طالع مصحح ببلد را از مطالع طالع
بفلک مستقیم محسوب من اول جدی نقصان باید کرد و تفاضل آن نصف قوس النهار درجه
طالع باشد پس اگر خواهیم مضاعف سازیم و سدسش بگیریم و اگر خواهیم ثلث

همین لطف بکریم یعنی به سه بخش مساوی کنیم که سدس مجموع باشد پس سدس قوس النهار
درجه طالع را بر مطالع طالع ببلد افزائیم حاصل مطالع یازدهم باشد و باز سدس
قوس النهار دیگر بر مطالع یازدهم افزائیم مطالع دوازدهم حاصل شود پس سدس
دور یعنی نه درجه بر مطالع دوازدهم افزائیم مطالع دوم باشد و ثلث دور
یعنی قک درجه بر مطالع یازدهم افزائیم مطالع سیم بود و چون مطالعها را
در جدول مطالع البروج فلک مستقیم محسوب من اول جدی مقوس کنند درجات و دقایق
خانها و نظایر انها معلوم شود فایده طوالع که واقع میشود از سه نوع بیرون نبود
یا قائمه باشد یا مائله یا زائله و علت این تفاوت از عرض بلدان باشد اما قائمه
ان بود که طالع برجی افتد و مرکز دویم از ان برج که بعد از طالع بود و سیم
و هم چنین تا دوازده خانه اما مائله چنان بود که طالع برجی افتد و مرکز
دوم او برج سیم و مرکز سیم برج چهارم پس مرکز عاشر او برج یازدهم و مرکز رابع
برج پنجم پس وتد مایل امده باشد و اما زائله چنان بود که طالع برجی افتد که
و مرکز دوم او همچنین هم از این برج افتد و مرکز سیم او از برج دوم باشد و مرکز
چهارم او از سیم و مرکز عاشر از برج نهم پس وتد در هر دو صورت بزائل امده
باشد و مراکز بیوت هم در صورت مائله و هم در صورت زائله مدخول من باشد
مثل انکه در صورت مائله نوشته حمل فی ثور یعنی که درجه مرکز ثور باشد و در صورت
زائله نوشته حمل فی حوت مرکز حوت بود نه حمل و دلیل در خانه بود که ان خانه
مضمحل شده باشد در احکام تسویة البیوت اعتبار باید کرد و عدد خانها از ترتیب

ملاحظه نمود مثالش مطالع مصحح بنمودارات ثلثه بعمل اول ح تا لو مطالع او به بلد بود
ز مه م از طالع او بفلک مستقیم محسوب من اول جدی بود شم نقصان کردیم تفاضل
شد عو ا و این نصف قوس النهار درجه طالع بود از ابتدا به سه بخش مساوی کردیم شد
که ا م و این سدس قوس النهار بود بر مطالع طالع ببلد افزودیم شد مطالع حادی
عشر ز فط ه م باز سدس قوس النهار بر مطالع یازدهم افزودیم شد
مطالع ثانی عشر شیه له ح پس سدس دور که بود نه درجه بر مطالع ثانی عشر
افزودیم شد مطالع ثانی به له ح باز ثلث دور که بود قک درجه بر مطالع یازدهم
افزودیم شد مطالع سیم ح ه م این مطالعها را در جدول مطالع البروج فلک مستقیم
محسوب من اول جدی مقوس کردیم درجات چهار خانه با بروج و دقایق معلوم شد
بدین دستور بیت حادی عشر و ح ب ثانی عشر ز نو ح ثانی ط به له ثالث
ب نو م پس چهار خانه مقابل را بهمین درجات و دقایق اعتبار کنیم با بروج مقابل
ذاکریم طریق عمل سهام صاحب مجمل الاصول در تعریف سهام گفته که سهم هر
شیئی دلیل جزئی ان شیئی باشد که بر وجه مخصوص از دو دلیل ان شیئی استخراج کرده باشند
و سهام بسیار بود و ما بعضی از سهام عمل کرده ایم و در اینجا در جدول بیان کرده ایم اول
اسامی سهام بود در بالای جدول هم من نوشته ایم و در بالای جدول سیم الی نوشته ایم
یعنی اول را از ثانی کم کنیم و در بالای جدول چهارم لیل و نهار نوشته شده و در جدول
مخالف و موافق اگر موافق بود در شب و روز انچه در جدول من باشد لا جدول الی
کم باید کرد و اگر مخالف نوشته در شب بر عکس بود یعنی جدول الی لا جدول من

کم باید کرد و آنچه حاصل شود در هر دو صورت بر آنچه در تحت جدول سقوط نوشته باید افزود تا آن سهم که نام او در جدول اول نوشته بود حاصل آید و زایچهٔ طالع چنین باید کشید و ——— مواضع ——— کواکب ثبت باید کرد و زایچه اینست

و چون زایچه تمام شود مستولی بر مراکز بیوت و مواضع کواکب و سهام م
چنانچه شرح آن در نمودار بطلمیوس گفته شد عمل نمائیم بدینصورت جدول
مستولیات بر مراکز بیوت و مواضع کواکب و سهام اینست که در صفحهٔ مستقبل نوشته شد

فصل ششم در دانستن مبتز چون مستولی معلوم شود باید که مبتز بر درجه طالع هرست ارند

چون شرح مبتز در مقاله طالع سال گفته شده در اینجا بر انچه نزد فقیر معتبرست اختصار

کنیم **کوکب** مبتز اگر از کواکب نهاری باشد که ان علویین و شمس است باید که در وتد

یا مایل وتد باشد در روز فوق الارض و در شب عکس و اگر از کواکب لیلی باشد که ان کواکب

سفلی است که در وتد یا مایل الوتد باشد بر روز تحت الارض و در شب بر عکس و محترق

و راجع نبوده باشد و او را حظی باشد در هر نوع حظ و ناظر باشد به درجه طالع و بهتر

انکه او را نیز حظی باشد در درجه طالع و اگر حظ مبتز ان بود که در خانه خود یا در شرف

باشد اولی باشد و باید که اکثر کواکب بدو ناظر باشند و مراد از ناظر بودن درین خانه

ناظر بودن متعارف است یعنی کوکب بسبب رو به کران رو بپیوندد بلکه لازم ناظر بودن اکثر

کواکب این میخواهم که کواکب اینده باشند به اتصال این کوکب نه ان کوکب رونده باشد

با تصالات ایشان و اگر از کواکب ثوابت درجه طلوع ایشان موافق درجه طالع باشد

یا درجه ممر ایشان موافق درجه عاشر باشد یا درجه غروب ایشان موافق درجه سابع با

مبتز باشند و حکم لیلی و نهاری و حکم صاحب خانه و شرف ان کوکبی باشد که با بته

بر طبع اوست مثلا عین الثور مبتز بر مزاج مریخ است خانه او حمل و عقرب باشد و شرف

او جدی و مذکر و نهاری بود و برین قیاس پس از جهة معرفت مبتز اول اتصال

میان کواکب باید دید چون بعد میان هر کوکب بقدر جرمین کوکبین شود از هر طرف

ابتدای اتصال باشد و ابتدای قرب اتصال انکه بعد میان ایشان بقدر نصف جرمین

شود و وسط اتصال انکه بعد میان ایشان بقدر نصف جرم اقل شود و نهایت اتصال

انکه دقیقه

انکه دقیقه به دقیقه رسد و جرم شمس از هر طرف یه درجه است و قمر و سهام و راس

و ذنب یب درجه و جرم زحل و مشتری ط درجه و مریخ ح درجه و سفلیین ز

درجه و جرم را نور نیز گویند و بدانکه اوتاد طالع چهار است طالع و عاشر و رابع

و سابع و مایل الاوتاد هم چهار است دوم و پنجم و هشتم و یازدهم و زایل

الاوتاد نیز چهار است سیم و ششم و نهم و دوازدهم و چون این مقدمات

معلوم شد در حین ولادت باید دید و بدین صورت باید نهاد

زحل المشتری

المریخ الشمس

الزهره عطارد

القمر

بعد ازین اعمال ملاحظه رفت **زحل**

درین طالع مبارک از سیارات مبتز باشد زیرا که در مایل الاوتاد است الوتد است

بتسویه و در خانه و مثلثه خود است و نظر اکثر کواکب بدو است و او ناظر است

بدرجه طالع بتسدیس و در طالع نیز حظی دارد که ان رب الثالث از مثلثه است

و مستقیم است و دور از احتراق زیرا که بعد میان او و شمس زیاده از شش درجه

است و چون از کواکب نهاری است در طوالع لیلی تحت الارض است پس کوکب نهاری

در شب تحت الارض است و فضل قوة او بر ضعف صد و هفتده جزو است پس مدار الکز

احکام درین طالع ارز حل باشد و ملاحظه باید کرد که از ثوابت کدام کوکب بتز تواند
بود که اولی ارزحل باشد در ابتز از وقاعده انست که درحین ولادت تقویم کواکب
ثوابت عمل باید کرد بدانطریق که ازحین ولادت هرشخص تا تاریخ ولادت چند سال
شمسی گذشته است حرکه ثوابت بازای ان از جدول حرکه ثوابت که دراخر
فصل ازدهم از مقاله عمل تقویم کواکب مذکور شده برگیرند وبر تقویم کواکب
ثوابت افزایند تا تقویم ثوابت درحین ولادت معلوم شود وچون درحین
ولادت ملاحظه شد دویست ونود سال شمسی از تاریخ گذشته
حرکت دویست ونود سال بود د ح له برکواکب ثوابت افزودیم شد
تقویم کواکب ثوابت درحین ولادت بدینصورت وجدول درصفحه
اینده مرقوم شد بعد از وضع ثوابت عمل درجه ممر وطلوع وغروب
باید کرد چون عمل کردیم درجه غروب وسط المنطقه موافق درجه
سابع دان بر طبع زحل ومشتری است دانید وموضع مثل زحل ومشتری
است پس وسط المنطقه درحظوظ خود باشد وچون در وتد سابع است
ناظر باشد بطالع واکثر سیارات بدو ناظر شمس وزحل ومریخ بتثلیث
وزهره بمقابله ووسط المنطقه از قدر دوم است
وجنوبی العرض پس درین طالع بتز
زحل باشد بشرکت
وسط المنطقه

درمعلوم

پیدا کردن ضعف و قوت کواکب در حین ولادت آنچه اکابر این فن در قوة
و ضعف کواکب حصر فرموده‌اند صد و شصت است نود و سه عدد قوتها و
هشتاد و چهار عدد ضعفها بعضی از اینها ذاتی و بعضی عرضی ذاتها آن بود
که بتغییر طوالع و اوقات متغیر نگردد چون خانه و شرف و سرعت سیر و مانند
اینها و عرضی آنکه بحسب طوالع و زمان مختلف شود و حکمش باطل گردد چون
اعتبار اوتاد و مایل و زایل و فرح و ترح و بیت ابتهاج و ادبار و ربع مذکر و مؤنث
و قس علیها و این قوت و ضعف کواکب را بحسب تاثیر به سه قسم کرده اند
عظیم اثر و میانه اثر و حقیر اثر و باز هر یک را از این اقسام در سه مرتبه نهاده
اند اعلی و اوسط و ادنی پس سه در سه نه باشد لاجرم بهره هر صنفی از قوت
و ضعف بر حسب مراتب او باشد و آن از یکی تا نه باشد یعنی آنچه حقیر ادنی
مراتب باشد از او یک بهره بود و هم چنین بر می‌افزاید یک یک بهره میرود تا منتهی
شود بعظیم اثر اعلی مراتب و او را نه بهره بود از قوت و ضعف پس برین تقدیر
عدد بهرهای قوت و ضعف کواکب نهصد و نود و شش بود اما آنچه فقیر بر آن
ها در طالع مولود ناچار بود از ذکر آن ضعف و قوة عظیم اثر باشد خواه اعلی
مراتب و خواه اوسط و خواه ادنی مراتب و پیش از فقیر در عمل استخراج آن
ماهر درین عمل قوت و ضعف کواکب در طالع مولود دیده نشد و آنچه
عظیم اثر اعلی مراتب بود از قوت و ضعف بهره آن نه بود و عظیم اثر اوسط
مراتب بهره او هشت و عظیم اثر ادنی مراتب بهره او هفت و بعد از این

پیدا کردن

شرف معلوم شود و منجم باید که بر این اولا نیکو مطلع و مستحضر باشد و در هنگام
احکام در ضبط آورد و بطریق مقابله و مخالطه احکام کند اما اصناف قوتهای
عظیم الاثر چهار است پنجش اعلی مراتب **اول** خانه کواکب از این بیت معلوم شود
بیت صفو رخ اوه بهد جردس حیای لیلیل ؛ برلزاد خانه باشد هر دو بار الیل
دوم درجه شرف و از این بیت برج شرف و درجه او معلوم می شود **بیت** فلوکا
بجیه خطلکم سصیط ؛ هیاکزده یه راج سبج **سیم** اتبزاز یعنی بودن
در قوی تر خانه از بیوت طالع چون طالع و عاشر و حادی عشر و سابع و تاسع
و رابع و خامس و ثالث خاصه مشتری لوز کواکب بدو ناظر باشد و کمال
ابتزاز آنکه بوده با وجود حال در حظی از حظوظ خود باشد و دور از رجعت و
احتراق **چهارم** تصمیم یعنی جوار کوکب با آفتاب بمقدار شانزده دقیقه یا کمتر و
تصمیم عطارد از همه قوی تر باشد زیرا که کسب جوهر آفتاب کند و عطارد در
تصمیم را آفتاب دوم خوانند و تصمیم دلیل عز و جاه و عظمت باشد **پنجم**
جرم ثابته سعد یعنی درجه ممر و مجری کوکبی از سیارات موافق درجه مجری و ممر
سعد ثابته نه درجه تقویمی چنانکه جمعی پندارند و بهره یکی چنانکه مذکور شد
از این اصناف درین مرتبه نه باشد **غطبه اثر اوسط** هفت است **اول**
شرح شرف و معلوم شده از بیت سابق **دوم** استقامت سیر یعنی تقویم روز
موخر از تقویم روز مقدم بیشتر باشد **سیم** اعتلا یعنی فلک آن کوکب بالای
فلک آفتاب باشد **چهارم** دستوریه و آن چهار نوع است سهل انواع انست

که دو کوکب اتصال کنند و هریک در خانه و شرف خود باشند کفاه گویند که کوکب
خفیف در دستوریه کوکب ثقیل است و بهترین آن بود که هریک در وتدی باشند
و نظر تربیع یا مقابله باشد و دستوریه دلیل خیر و سعادت عظیم **پنجم** استیلات
و آن نظر کوکب است به برجی که او را در آن برج حظی باشد از حظوظ خمسه مذکوره
با اتصال نظر یا مجاسده در اتصال نظر بر جهتی که شنیدی اگر بدرجه بود بهتر باشد
و اتصال محلی را که متناظر خوانند جز بدرجه جایز نباشد و متناظر از اجزائی باشد
که بعد ایشان از نقطتین اعتدالین یا انقلابین برابر باشد و کوکب ناظر مرغم را
خوانند باشد و در سابق معلوم شده که صاحب هر حظی را چند قوت است
اگر خداوند حظ در برج حظ یا در حظ باشد قوت او مضاعف گردد پس هر کوکب را
که بهره قوت زیاده باشد مستولی او باشد و دیگران شریک بترتیب قوت از آن
روی که بر درجه شدید مراغم جمع آیند و اگر چند کوکب در قوت برابر باشند
آنرا که اتصال قوی تر بود بجز مطلوب مستولی او بود و دیگران شریکان او
ششم حیلیت یعنی بودن کوکب نهاری چون زحل و مشتری و مریخ
و شمس و عطارد وقتی که دلیل کند بر ذکوریت بروز بالای زمین و به شب
به زیر زمین در برج مذکر و کوکب لیلی چون مریخ و زهره و قمر و عطارد وقتی
که دلیل کند بر انوثیت بروز زیر زمین و به شب بالای زمین در برج مونث
و زحل و مریخ از بعد الاحتراق تا حین استقامت و آن بعد از مقابله بود
دلیل کند بر انوثیت شمس از اول سرطان تا نیمه جدی دلالت کند بر ذکوریت

و از نیمه جدی تا نیمه سرطان دلالت کند بر انوثیت و زهره و عطارد بعد از احتراق
تا در رجعت بود تا حین احتراق تا در استقامت بود دلیلست بر ذکوریت
و از بعد از احتراق تا در استقامت بود تا احتراق تا در رجعت بود دلالت کنند
بر انوثیت قمر از اجتماع تا استقبال دلالت کند بر انوثیت و از استقبال
تا اجتماع دلیلست بر ذکوریت هفتم طریقه نیرهاست یعنی درجاتی که مابین
شرف نیرین است و آن چهارده درجه است از نوزده درجه حمل تا سه درجه
ثور و هر یک ازین اصناف هشت باشد بهره ها
الف تشریق علوی و آن بعد از احتراق ایشان باشد تا بعد آفتاب
از ایشان شصت درجه و تغریب سفلی را و زهره و عطارد قبل از احتراق
تا در رجعت بود یا بعد از احتراق تا در استقامت بود تا غایت بعد ایشان
و در قمر پس اجتماع تا تسدیس با شمس دوم بیت اقبال یعنی بودن کوکب
در یکی از اوتاد اربعه سیم بودن کوکب در درجه طالع چهارم بودن
کوکب در درجه عاشر پنجم بودن کوکب در منطقة البروج یعنی او را
عرض نباشد ششم بودن کوکب در ذروه اوج یعنی در نطاق اول اوجی
هفتم بودن کوکب در ذروه تدویری وسطی یعنی در نطاق اول تدویری
هشتم حیز یعنی بودن کواکب نهاری در نیمه روزی و کواکب لیلی در نیمه
شبی نصف روزی آن بود که از فلک که بعد از آنکه آفتاب طالع شود آن
طالع شود تا غروب آفتاب و نیمه شبی آنکه بعد از آنکه آفتاب غروب کند طالع

شود

شود تا طلوع آفتاب پس تواند بود که کوکبی در روز در نصف لیلی بود و در شب
در نصف نهاری نهم دفع قوت و آن چنان بود که کوکب در حظ خود باشد
و متصل گردد بکوکبی دیگر که در حظ خود نباشد قوت خود او را دهد مثلا زهره
در ثور متصل گردد بزحل قوت خود او را دهد اما خود از قوت باز نماند و قوت
زحل زیاده شود و اگر هر یک در حظ خود باشند و متصل گردند قوت خود را
به یکدیگر دهند چون زهره در میزان و مشتری در قوس تسدیس کنند و این را
دفع قوتین خوانند و درین صورت هر دو را قوت زیاده شود و از قوت خود
باز نمانند دهم دفع طبیعت و قبول نیز گویند یعنی کوکبی در حظی از حظوظ کوکبی
دیگر بود و او را در آن مکان حظی نباشد و بکوکب صاحب حظ متصل شود پس
طبیعت خود بکوکب صاحب حظ دهد اما خود از طبیعت خود باز نماند و صاحب
حظ طبع او گیرد مثلا اگر زهره در یکی از حظوظ زحل بود و ناظر بود بزحل خود
از طبع خود باز نماند اما مثل طبیعت خود سردی و تری بزحل دهد پس درین صورت
سردی بر مزاج زحل غالب شود بقدر اجزای زهره خشکی از مزاج زحل کم
کند یا آنکه هر یک در حظ دیگری بوده باشند هر یک طبیعت خود را بیکدیگر
دهند چون زهره در جدی و زحل در ثور و این را دفع طبیعتین گویند پس
درینصورت طبع زحل سرد و تر بود و طبع زهره سرد و خشک و دانستن
اوزان ایشان در هر نظر یکی از مشکلات این فن بود و تا این زمان کسی
در حل این عقده نکوشیده و این فقیر حل نمود و در جدول نوشته تا آنکه کوکبی

از خط کوکبی دیگر کوکب صاحب خط متصل شود وان کوکب را درین مکان نیز خطی
باشد کمتر از کوکب صاحب خط مثل انکه زهره از حوت بمشتری بپیوندد
و مشتری صاحب خانه است و زهره صاحب شرف و خط مشتری بیش از خط
زهره است و مریخ از جدی بزحل و قمر از ثور بزهره و درین صورت لازم
نیست که خط همین شرف بیت بود بلکه هر خط که باشد همین حکم دارد وقتی
که خط کوکب ناظر کمتر بود مثل انکه زهره اگر در مثلث اخر حمل باشد متصل به
مریخ و مریخ صاحب خانه و حد و وجه اوست و زهره صاحب حد و وجه اخر
و مثل انکه قمر در مثلث که در قوس متصل شود بمشتری همین حکم و بدین قیاس
تا انکه که کوکب نهاری مثل زحل و مشتری با شمس و مریخ با مریخ و مشتری با مریخ
و زحل با شمس و مشتری با شمس و زحل روز بالای زمین و شب زیر زمین متصل
گردند با کوکب لیلی مثل زهره و عطارد با قمر و زهره با هر یک ازین سه
با مریخ بر قول به شب بالای زمین و بروز زیر زمین متصل گردند هر یک طبیعت
خود بدیگری دهند و دفع طبیعت از دفع قوت زیرا که قوت جزو طبیعت
و این جمله دلیل موافقت و برامدن کارهاست پس واجب بود دانستن طبع
کواکب و اوزان ان و وزن و طبع هر نظر، مثل وزن ان نظر دفع طبیعت
کواکب ناظر اعطا کند و در دفع طبیعتی هر یک قبول کند زحل سرد است
به شصت درجه و خشک است بشصت درجه و سدس هر یک ده بود و باشد و ربع
پانزده و ثلث بیست و نصف سی مشتری گرم است بچهل درجه و تر است بسی درجه

سدس گرمی هفت و ربع او ده و ثلث او سیزده و نصف بیست سدس
تری پنج درجه ربع او هفت درجه ثلث ده درجه نصف پانزده درجه ○
مریخ گرم است به پنجاه درجه و خشک است به شصت درجه سدس گرمی هشت
درجه ربع دوازده درجه و ثلث هفده درجه و نصف بیست و پنج درجه سدس
خشکی ده درجه ربع پانزده ثلث بیست درجه نصف سی درجه شمس
گرم است به شصت درجه و خشک است به پنجاه درجه سدس گرمی ده درجه ربع
پانزده درجه ثلث بیست درجه نصف سی درجه سدس خشکی هشت درجه ربع
دوازده درجه ثلث هفده درجه نصف بیست و پنج درجه زهره سرد است
به پنجاه درجه تر است بچهل درجه سدس سردی هشت درجه ربع دوازده
درجه ثلث هفده درجه نصف بیست و پنج درجه سدس تری هفت درجه
ربع ده درجه ثلث سیزده درجه نصف بیست درجه عطارد گرم است
بده درجه سرد است به بیست درجه سدس سردی سه درجه ربع پنج درجه
ثلث هفت درجه نصف ده درجه و خشک است بسی درجه سدس خشکی پنج
درجه ربع او هفت درجه ثلث او ده درجه نصف پانزده درجه قمر
سرد است بسی درجه و تر است بچهل درجه سدس سردی پنج درجه ربع او
هفت درجه ثلث او ده درجه نصف او پانزده درجه سدس تری هفت
درجه ربع او ده درجه ثلث او سیزده درجه و نصف او بیست درجه
پس هرگاه که کوکبی طبع خود بکوکبی دهد اگر در مقارنه باشد تمام طبع و اگر

در شش یس باشد سدس و اگر در تربیع باشد ربع و اگر در تثلیث باشد ثلث
و اگر در مقابله باشد نصف در اینصورت ملاحظه باید کرد اگر طبع کوکب
معطی موافق کوکب معطی له باشد بقدر اعطای او زیاد تر در طبع او دست دهد
تا بجدی که گاهی کوکب معطی از طبع خود بکلی بیرون رود چنانچه اگر کوکب گرم و تر
باشد سرد و خشک شود و بر عکس و فایده کلی در بسط و شرح فروع احکام
شهوری بکار آید و اگر تدقیق کنند در این عمل مثل همین جدول اول عمل
باید نمود و از تفهیم مدققان این فن رجوع کرده تا عمل کنند و جدول موعود
نوشته میشود انشاء الله یازدهم قبول در مکانی یعنی بودن کوکب در حظوظ
خویش قوی حال دوازدهم یعنی بودن کوکب در عاشر و مطرح
هر دو تربیعش بالای زمین هر چند که انوار کواکب جمیع جهات زمین را شامل
است اما ابعادی که مواقع تاثیر بحسب آن ابعاد تواند بود در صناعت احکام
آنرا مطارح شعاعات و مطارح انوار گویند سیزدهم ممر در قران
یعنی چون دو کوکب در یک برج و یکدرجه و یکدقیقه جمع آیند آنرا قران گویند
هر کدام ازین دو کوکب که عرض ایشان شمالی صاعد باشد یا جنوبی صاعد
و دیگری را عرض هابط بود گویند کوکب صاعد صاحب ممر باشد یا آنکه در وقت
قران کوکبی بذروه نزدیکتر باشد یا بنقطه اوج و این از همه قوی تر است
یا آنکه یکی را هیچ عرض نباشد گویند ممر اوراست چهاردهم مکارجه
با سعود یعنی کوکبی بکوکب سعد متصل شود از انظار رحمت پانزدهم واقع شدن

کوکب

کوکب در مقام سهم السعادة که سعود باشد یعنی بنظر با جرم کواکب نحس منحوس نشده
باشد شانزدهم بودن کوکب در حد خود و هر یک از خمسه متحیره را در هر برج
چند درجه حد باشد و در جدول حدود مذکور شد هفدهم ظهور کوکب یعنی
در تحت شعاع آفتاب نباشد و آن وقتی باشد که بعد میان او و آفتاب
زیاده از پانزده درجه باشد هیجدهم جمع نور یعنی ستاره چند بکوکبی متصل گردند
که آن کوکب از ایشان گرانروتر باشد آن کوکب گرانرو نور ایشانرا جمع
کند بنا بر آن باشد که آن کواکب مجموع بیکدیگر متصل شوند پس این قوت
کوکب گرانرو را باشد در اینصورت نوزدهم رد نور یعنی میان دو کوکب
اتصال بوده باشد و بنقل نوران اتصال بیستم یعنی کوکبی متصل
شود بدیگری و هنوز انصراف تمام نشده باشد که یکی از آن دو کوکب بثالثی
پیوندد و نور کوکب را بدین کوکب نقل کند اگرچه بنظر هم متصل نباشند
بیست و یکم استیلا بر جزو مقدم یعنی اجتماع یا استقبال مقدم بر این
طالع و بهره هر یک ازین اصناف درین مرتبه مختلف قوت باشد و چون
اصناف قوی عظیم الاثر و اعلی و اوسط و ادنی مراتب تمام شد شروع کنیم در
اصناف ضعفهای عظیم الاثر اعلی و اوسط و ادنی مراتب
سی و پنج است مختص عظیم الاثر اعلی مراتب اول بودن کوکب
در برج وبال یعنی برج هفتم از خانه کوکب چون خانه معلوم باشد وبال هم معلوم
باشد دوم درجه هبوط یعنی درجه مثل درجه شرف از برج هفتم از برج

شرف سیم احتراق کواکب خمسه را وان وقتی بوده میان ایشان وشمس کمتر
از شش درجه وازشانزده دقیقه زیاده باشد چهارم کسوف آفتاب را پنجم
خسوف ماه را ششم کسوف کواکب را یعنی بودن کوکبی از کواکب سته مقارن
یکدیگر وایشان را عرض نباشد کوکب تحتانی بدین سبب کوکب فوقانی را
پوشد وبدین سبب ضعف کوکب فوقانی را حاصل شود هفتم جرم ثابتهٔ نحس غیر
درجه طلوع یکی از سیارات موافق درجه طلوع یکی از ثوابت نحس بوده باشد یا درجه
غروب موافق درجه غروب یا درجه ممر موافق درجه ممر وبعد لا احصا ضعفها
ذکر علل درجه طلوع وغروب وممر کرده اید نشاید [illegible] وبهره هریکی ازین اصناف
درین مرتبه باشد ازضعف اول بودن کوکب
دربرج هبوط دویم بودن کوکب راجع سیم بودن کوکب در تحت الشعاع
یعنی بعد میان او وشمس کمتر از پانزده درجه وزیاده از شش درجه چهارم بودن
نیرین در طریقهٔ محترقه وان از درجه نوزدهم میزان تا اخر درجه عقرب است
پنجم انحطاط فلک یعنی فلکش نشیب فلک ممر باشد ششم بودن کوکب در حدود
متقدمه در یکی از دو ترابیع جزو متقدم وبهره هریک از اصناف درین مرتبه بیست
باشد بیست و دو عظمه اثر ادنی مراتب اول تغریب علوی را وان وقتی
باشد که بعد میان ایشان وآفتاب کمتر از شصت درجه باشد یعنی آفتاب را بایشان
باید رسید و تشریق سفلی را وان در دو وقت باشد اول در اواخر احتراق
که در رجعت باشد تا غایت بعد دویم در اوایل احتراق که در وسط استقامت باشد یعنی

احتراق

احتراق دویم دوری از منطقه یعنی بودن کوکب صاحب سیم استقبال
فلک یعنی در درجه هفتم باشد از طالع چهارم بودن کوکب در درجه رابع پنجم
بودن در بیت ثامن ششم بودن کوکب در نقطه حضیض تدویر یعنی در نطاق سیم
تدویری ونطاقات ازین جدول معلوم شود هفتم ذوالیسارین

یعنی بودن کوکب در بیت رابع و مطارح شعاع هر دو تربیعش زیر زمین **نهم**
انکار یعنی بودن کوکبی در وبال یا هبوط کوکب دیگر بد و متصل چنانکه زهره متصل شود
از سرطان یا اسد به وبال زحل است یا از حمل به هبوط او است بزحل خاصه بنظر عداوت
چون زحل او را در برج وبال خود بیند انکار کند نظر او را یا آنکه هر یک از آن وبال
و هبوط بیکدیگر ناظر باشند و درین صورت انکار از هر دو طرف باشد وبال زحل
ج که هبوط که وبال مشتری ب ه هبوط او ط ه وبال مریخ
آ ه هبوط او ح وبال شمس ج ک هبوط او ه کط وبال زهره
ه ل هبوط او ه که وبال عطارد ح یا هبوط او یا یه وبال قمر
ط هبوط او ب ج **دهم** بیت ادبار یعنی بیوت زایل از طالع و
ساقط و بیوت ساقط ۲ ۶ ۸ ۱۲ و بیوت زایل ۹ ۳ ۶ ۱۲ و بیوت
زایل و ساقط ۶ ۱۲ **یازدهم** گذشتن زیر شعاع **دوازدهم** محاربت
با نحوس بنظر عداوت **سیزدهم** قطع نور و این دو نوع است یکی آنکه سبک رو
در اول برجی باشد و میانه روی در میان آن برج و گران روی در اخر آن برج
و سبک رو خواهد به میانه بگران درگذرد و گران رو قطع کند نور سبک
رو را از میان رو مثل آنکه زهره در اوایل حمل بود و مریخ در بیستم حمل و زحل در بیست
و هشتم و زهره خواسته متصل شود بمریخ و مریخ در سیر بود زهره بطی
مریخ بزحل پیوست و از زحل درگذشت و بنور نقل کرد پس زحل قطع نور زهره
کرد از مریخ پس این ضعف نسبت بکار زهره باشد که از عمل خود باز ماند ه

نوع دیگر آنکه سبک رو در میان برجی باشد و گران رو در اخر آن برج و میانه
رو در اول برج و میانه راجع چون سبک رو خواهد بگران رو پیوندد و سبک رو
راجع شود و باز گردد و بمیانه رو پیوندد و میانه رو قطع کند نور سبک رو که
از گران رو و این ضعف نسبت بکار گران رو باشد و این دلیل نا امیدی است
چهاردهم منع نور است و این نیز دو نوع بود یکی آنکه سه ستاره در برجی باشند
سبک رو در اول برج و میانه رو در میان برج و گران رو در اخر برج چون
سبک رو نور بر گران رو افکند میانه رو او را منع کند تا اول او با او متصل
شود دوم آنکه گران رو و سبک رو در یک برج و سبک رو دیگر در برج
دیگر ناظر و چون آن سبک رو ناظر خواهد که بگران رو پیوندد سبک رو
مقارن منع او بکند به نخست خود قران کند **نزدهم** مقارنت مثلا
زحل در اخر جوزا باشد و مشتری در اواسط جوزا و قمر که سبک رو است در حمل
بود و میان قمر و زحل و قمر و مشتری در برج حمل نظر تسدیس خواهد بود چون
قمر حمل و نور قطع کند و خواهد به مقارن زحل شود شود در جوزا مشتری منع
قران کند از زحل و اول خود مقارن قمر شود و این هر دو نوع قوت کوکب مانع
باشد و ضعف کوکب ممنوع **پانزدهم** انتکاث است یعنی کوکبی بکوکبی
متصل شود پیش از آنکه اتصال تمام کرد آن کوکب اگر راجع بود مستقیم گردد و اگر
مستقیم بود راجع گردد و اگر سریع بود بطی گردد و آن اتصال باطل گردد و این
دلیل بر ناتمامی کار است **شانزدهم** اعراض است یعنی کوکبی سبک رو در اخر

برجی باشد وگران رو درمیانه ان برج ومیانه روی دراول همان برج میانه رو
خواهد بگران رو متصل شود پیش ازان سبک رو راجع گردد وبگران رو متصل شود
ودرگذرد وبدان میانه رونیز متصل شود باطل گشته اتصال کوکب میانه رو را
از گران رو یعنی اتصال میانه کوکب میانه رو وگران رو خواسته شده حالیا در اهمال
افتد بسبب مشغول شدن کوکب میانه رو بکوکب رو راجع مثلا اگر زهره در اخر
ثور بود وزحل درمیانه ثور ومریخ دراول ثور درحالت بطو سیر بعد از یک ماه
تقریبا متصل خواسته شد بزحل وزهره راجع شده مقارن زحل واز او درگذشته
به ده روز تقریبا متصل شد بمریخ پس درین صورت اتصال مریخ بزحل مدت
بیست روز تقریبا در اهمال افتاد — عقده جوزهرین است
نیرین را خاص یعنی چون شمس یا قمر برأس وذنب رسند در ایشان ضعف راه یابد
کوفت افتاب بطلوع کسی وکوفت ماه بطلوع کسی بعد ازو
بودن کوکب درحد ودخان — ضرر یعنی ضرر زحل
بمشتری وضرر مشتری بعطارد وضرر عطارد وافتاب بزهره وزهره ضرر بکسی نرسانند
وضرر قمر ومریخ وقتی که میان ایشان نظر عداوت باشد — انکه
یکی از سیارات تقویم ایشان درموضع سهم قاطع ~~است هرروز~~ باشد وطریق
استخراج سهم قاطع انست که بروز بعد از مریخ بگیرند تا زحل در طالع افزایند وبشب
بخلاف این وبهره هریک ازین اضعاف درین مرتبه هفت باشد از ضعف وما درین موضع مثال
ضعف وقوت بازنمائیم چه هنوز بنا بر انکه مبتدیان را سهولتی حاصل اید در عمل چه پیش ازین فقیر در عمل

ضعف

ضعف وقوت در طالع مولود کمتر کسی قیام نموده ودستور این عمل چنین باید کشید.
عمل سهم قاطع لیلا زحل — تقویم مریخ — تقویم زحل را از
تقویم مریخ کم کردیم شد — وطالع هست این — این را بر
طالع افزودیم شد — واین سهم قاطع باشد وهو اعلم بالصواب
در معرفة عمل درجه ممر وطلوع وغروب کواکب
سبعه وکواکب ثابته در حین ولادت — در معرفه مطالع ممر نوع
که بعد از معدل حاجت بود اگر عرض کوکب شمالی بود نود درجه از طول یعنی
از تقویم او بکاهیم واگر عرض کوکب جنوبی بود نود درجه بر طول او افزائیم حاصل را
بعد از انکه تجنیس کرده باشیم وشرط تجنیس انست که بروج تام را
تجنیس کنند ودرجات برج ناتمام را برو افزایند ودر جدول مطالع
عرض که موافق عرض او باشد در مقدار عروض بلدان شمالی مقوس کنیم
وحاصل از تجنیس تقویس بعد از تجنیس درجات سوا بود پس اگر عرض کوکب
شمالی بوده باشد نود درجه بر درجات سوا افزائیم واگر عرض کوکب جنوبی
بود نود درجه از درجات سوا کم کنیم انچه حاصل اید در هر صورت مطالع ممر
باشد وچون مطالع ممر کوکب در جدول البروج استوائی محسوب من اول
الحمل مقوس کنند درجه ممر حاصل شود واگر کوکب را عرض نباشد احتیاج
بدرجه ممر وطلوع وغروب نبود احتیا

٤٧

و نشان صحت این عمل آنست که ملاحظه کنند اگر تقویم کوکب از اول سرطان بود
تا اول جدی بتقویم کوکب پیش از درجه ممر بنصف النهار رسد اگر عرض کوکب شمالی
باشد و بتقویم بعد از درجه ممر کوکب بنصف النهار رسد اگر عرض کوکب جنوبی باشد
و اگر تقویم کوکب از اول جدی باشد تا اول سرطان تقویم کوکب پیش از درجه ممر
بنصف النهار رسد و اگر عرض جنوبی باشد و تقویم کوکب بعد از درجه ممر بنصف
النهار رسد اگر عرض شمالی باشد

د قوس النهار

و نصف قوس النهار در خط استوا تعدیل النهار نبود و نصف قوس النهار همیشه
ربع دور باشد و در موضعی که عرضش مساوی تمام میل کلی باشد غایت تعدیل النهار
دور باشد و نهار را طول تمام شبانه روزی باشد و نهار اقصر بکلی آن و در دیگر
بقاع که میان این دو باشد تعدیل مقداری بود کمتر از ربع دور و تعدیل النهار
هر چهار نقطه که میلهای ایشان برابر باشد یکمقدار بود بعینه پس معرفت تعدیل
النهار یک ربع کفایت باشد در معرفت تعدیل النهار همه اجزاء منطقة البروج
چون ظل میل اول جزوی را در ظل عرض بلد منحط ضرب کنند حاصل ضرب جیب تعدیل
النهار آن جزو باشد در جدول جیب مقوس کنند تعدیل النهار آن جزو حاصل
آید و تعدیل النهار موضع کوکبی که او را عرض نباشد هم بدین نوع باشد و اگر
کوکب را عرض باشد در عمل تعدیل النهار محتاج شویم بعمل بعد کوکب از معدل
النهار **د طریق عمل** بعد کوکب از معدل النهار آنست که عرض کوکب و میل
تمام درجه او اگر هر دو در یک جهت باشند جمع کنیم و الا تفاضل بگیریم و از احصه

وان ن

بعد خوانیم و جهة حصه بعد جهة مجموع باشد تا جهة فضل و جیب او از جدول جیب
برگیریم پس حصه بعد را در جیب تمام میل کلی ضرب کنیم و تفاضل را بر جیب تمام جیب م
میل تا درجه ان کوکب قسمت کنیم خارج قسمت جیب بعد باشد و جهة ان حصه
جهة بعد باشد پس انرا در جدول جیب معکوس کنیم انچه حاصل شود بعد کوکب باشد
از معدل النهار و چون بعد کوکب حاصل شود ظل بعد بگیریم و در ظل عرض بلد منحط
ضرب کنیم حاصل جیب تعدیل النهار ان کوکب باشد در جدول جیب معکوس
کنند تعدیل النهار ان کوکب حاصل اید و تعدیل النهار را بر ربع دور افزایند
اگر جزو مفروض در جهة قطب ظاهر بود و بکاهیم اگر در جهة قطب خفی باشد
نصف قوس النهار ان جزو حاصل اید و چون اورا مضاعف سازند قوس
النهار حاصل اید طلوع کوکب در خط استوا مطالع ممر بعینه مطالع
طلوع باشد و در افاق مایله اگر بعد کوکب از معدل در جهة قطب ظاهر
بود تعدیل النهار این کوکب را از مطالع ممر او نقصان باید کرد و اگر در جهة
قطب خفی باشد بران باید افزود تا مطالع طلوع حاصل اید و چون اورا
در جدول مطالع البروج عرض بلد معکوس کنند درجه طلوع بیرون
کوکب قوس النهار کوکب بر مطالع طلوع افزائیم حاصل مطالع
غروب باشد در جدول مطالع البروج عرض بلد معکوس کنند تا ربع و درجه
که حاصل شود نظیر ان درجه غروب ان کوکب باشد
بنوعی دیگر چون مطالع طالع بلد از مطالع طالع بالقبه محسوب بر اول الحمل
نقصان

نقصان کنند باقی نصف قوس النهار باشد و ضعف او بگیرند قوس النهار
باشد در بلد مطلوب وهو المطلوب و جدول هیئت را مرقوم میشود بعد از این ان شاء الله
عمل درجه طلوع و غروب در خط استوا بعینه حکم درجه
ممر باشد اما در غیر خط استوا در افقی که عرضش شمالی از بود درجه
طلوع کوکب پیش از تقویم او بود و درجه غروب بعد از تقویم او بود اگر عرض
شمالی بود و اگر عرض جنوبی بود بر عکس این باشد یعنی تقویم کوکب پیش
از درجه طلوع بر اید و بعد از درجه غروب کند و در افاقی که عرضش مساوی
باشند جمع کنیم و الا تفاضل بگیریم حصه بعد باشد و جدول هیئت

با تو عهد تو ات ز روز مهر به بستم
بر نو رشته الفت ز هر که بود گسستم

رساله در احکام موالید
و خانهای طالع

الله

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بیحد و سپاس بی عدد لایق قدس صانعی را سزاست که بقدرت آمیزی حکمت کامله هو الذی یصورکم فی الارحام صور بیگون منظر مخلوقات را بقلم بدایع بر الواح ارحام امهات نگاشته و نور و نما معد و خالقی را رواست که بچهره پردازی قدرت شامله الذی یخلقکم فی بطون امهاتکم از نقطه و نطفه نقوش بدیعه به پیکرهای گل انسانی برداخته و چهره‌های آدمی را بچهره آرای و لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم تاج کرامت از و بر سر است و بمضمون صورکم فاحسن صورکم خلعت خلقت از و در بر ؛ زهی صانعی که از یکی قطره آب ؛ بر آورد مروی غیرت آفتاب ؛ و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین ؛ ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشاناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین ؛ مبدعی که جنین نواکه شیرین در بطون اشجار و ارحام

ثمار

ثمار پرورده دست اوست ؛ و حکیمی که بنات لآلی ثمین بنین جواهر مکنی در اصلاب بحر و کان از تاثیر پرورش آفتاب قدرت اوست ؛ از لطف عامش فایده قوت نامیه ؛ نباتات و کان شهریان باغ در مهد جویبار ؛ و قماط شاخسار را تنمیه و نشو آموز و از فیض لاکلامش ؛ دایه ابر آذاری و مرضعه سحاب بهاری طفلان رضیع گلستان و شیرخوارگان خاندان نیستان را بشیر پستان پرورده ؛ با حدوث صفات و نقص جهات ؛ که توان گفت نعت ذات و صفات ؛ او از آن برتر است و عالی‌تر ؛ که بوصفش نطق رسند لبش ؛ لیس کمثله شیء ؛ زاکیات و تحیات وافیات ؛ و صلوات نامیات ؛ نثار جیب جناب قرشی نسبی رسالت منزلتی مهر مبین فرزند اصلاب مطهر و ارحام پاک مشرف به تشریف لولاک لما خلقت الافلاک گشت و ولایت ابن عمش اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب و اولاد و امجاد او علیهم الرحمة گشت که غرض صحیح حضرت داور از تولید امزجه و عناصر و علت غائی از تکوین عالم و تولید بنی آدم از بطن عدم مولد وجود مسمی ایشان است علیه السلام الملک الجبار و علیهم صلوات الله العزیز المختار اما بعد بر ارباب صفا و ارباب ذکا مخفی نیست که آدمی برتر مصنوعات و اشرف موجودات ؛ و افضل شاهکار قدرت ؛ و اکمل بدایع فطرت ؛ و فهرست کارخانه وجود ؛ و سیمرغ آشیانه کرم وجود است ؛ زبان او فصیح و بیان او ملیح ؛

اشکال او موزون و جمال او بوقلمون صفت او عجب و اطوار فطرت او غریب
و تربیت وجود او برین ترتیب است که چون نطفه که اصل آفرینش آدمیست
در قرارگاه مکین تمکین یابد از بارگاه پادشاه لم یزل ولا یزال جل و علا و عظم
بر ماه زحل کیوان فرمان رسد که تا مدت سی روز آن قطره آب و امنی را بمرافق
تربیت خود مخصوص گرداند و افراط رطوبت آنماه را به نهایت پیوست که خاصه
طبیعت اوست کند کمال اعتدال رساند انگاه ماه دوم از دیوان سرای اصلی خطاب مشتری
رسد که تا شعشعه آن مشتری در او پوشانند و بشد ریح آن در خوش آب العذب بانت گرداند
و چون ماه سوم در آید فرمان ملک علام بغلام آتش طبع یعنی بهرام بدرام صادر گردد
تا آن قطره خون توام شود و بهره و چون نود روز بگذرد و ماه چهارم نوبت تربیت
بآفتاب رسد و چون چند والجم خمته ارواح است دران وقت مرغ روح
بقفص قالب جنین در آید سلطان روح قدس و در صدر ایوان انسی قرار گیرد و قوة
حرکت در او پدید آید چنانکه حکیم ناصر خسرو در ابیات چو از خورشید تابان زندگی یافت
در انجا قوت جنبندگی یافت و چون از سیر فلک چهار ماه بگذرد و ماه پنجم نوبت
تربیت بوالا پرده سرای قصر سیم رسد یعنی زهره زهر ابدا که او صدمت شوربر
و ابواب فرح و نشاط بر او گشاید و چون زهره بر بکه سر اسمانی از دایه او

بازدلکه

باردلکو نیز دیر بر نهد برامداد کسب او مرضی گواه و قوای حواس در زوایای
اعضای او فرود آید و چون نوبت به تیر فلک رسد آید و مدت تنشده بگذرد رشک
آمیز فلک گردد کمان خویش تخت بر دو رنگین صورت و نحس همات
او بیفزاید و کمال خلقت و جمال فطرت کی صلی آید آنست افراط رطوبت
جرم ماه رطوبت بر مزاج جنین غالب شود و برین سبب قوت حرکت
و نشاطی که در منازل آفرینش گرفته باشد فتور پذیرد و باز از بارگاه
حضرت الهی فرمان بیوان رسد تا از آن جنین آفت رطوبت جذب کند
و مزاج او با اعتدال باز آورد تا در ماه نهم نوبت تربیت بسعد اکبر رسد
و ابواب سعادت بر او گشاده گردد و طفلی از عالم عدم قدم بصحرای وجود نهد
و از خلوتخانه ظلمات روی به نقعه نورانی آورد و آن زمان هر آینه موافق طلوع
درجه باشد از درجات فلک اعظم و آن درجه از برجی باشد از
بروج اثنی عشر و حکمای علم نجوم آن جزء را طالع آن مولود خوانند
و در آن زمان تقویم کواکب سیاره و ثوابت مقوم کرده باشند و احوال سعادت
و نحوست مولود را از آن حکم کنند و مقرر داشته اند که دلیل طالع
مولود فواید بسیار است و بر اولاب عقل و کیاست واضح فضل و فور راستی اجتماع باشد

و استنباط طالع مواليد نمايد و وفق اوقات سعادتی کند در طلب او حالتی شود و بر دوام
شکر استقبال آن دولت واجب داند و سعی در امور معظم نماید که موجب ارتفاع
جاه و مرتبه و حصول مطالب گردد تا نص کلام ملک علام و لئن شکرتم لازیدنکم
نکم و مضمون حدیث نبوی که فرموده باشکر ندوم النعم آن دولت بقا
بوده حاصل آید و در سالهای که دلیل مکروهی فهم کند با حسب باطله در امور غیر ظاهره
شروع نکند قبل از آنکه حال ضعیف گردد رفع آن باذکار و ادعیه شریفه
نماید تا بفحوای الدعاء سلاح المؤمن که مضمون لا یرد القضاء الا الدعاء نسیم عنایت
از مهب رحمت وزیدن گیرد و نیز در رفع بلیات بمراسم خیرات و لوازم
صدقات شروع فرمایند تا بقانون الصدقة ترد البلاء و تزید فی العمر بنیان
بلا منهدم و ارکان امنی و سلامتی منتظم گردد و کان الله علی کل شیء قدیر و بطلمیوس
حکیم در کتاب ثمرة الفلک فرموده که قد یقدر المنجم علی دفع کثیر من افعال النجوم
اذا کان عالما بطبیعة ما یؤثر فیه و وطن قبل وقوعه فایتهمد و حکیم ابوالعلی [illegible]
غزنوی و کیا کوشیار جبلی درین باب مبالغه فرموده اند که منجم تواند و قادر باشد بر دفع
بسیار از افعال نجومی که از ولایت جزوی احداث یابد و آن را به حرز شریعت غرا دفع نماید
معتقد گویند تو لای کلام نجوم قضای مبرمی است و منجم گر شرط وقوف بر تأثیرات نجومی

و قوله

و قدرت در تصرف کلی نموده در اعمال اختیارات بار نماید پس معلوم گردید
که حکم منجم را در ممکنات اثر عظیم است که اگر نه چنین بودی جمله تدابیر اهل
عالم بیفایده بودی پس استخراج طالع مولود فواید بسیار است و چون در
میان خلایق بنوان الهی امور سپاهی از واجبات است در هر زمان و روزگار
جهت نظام شئونات و تنظیم امور گوناگون سایه رحمت خویش بر سر یکی از آنها
بگسترد که آن پادشاه ظل الله فی الارض گردد و زمام اختیار سایر خلایق را
بقبضه اقتدار او دهد و سپرد تا جداری و آیین کامکاری بر وی تعلق فرماید که
تؤتی الملک من تشاء تا به تیغ آبدار آتش خرمن اعدا بر انداخت
فیروزمندی و از جهت نظام مملکت و قوام دولت و حفظ ممالک و دفع مهمات
بزرگوار پیرا از مکمن غیب بمدارج ظهور به عیب رساند ذکر زمان ولادت
که در آن ایام میمون واقعات همایون وقوع مولود سعادت نمود غنچه گو شکفته
سر اورنگ عظمت و تازه نهال چمن فتوت و یکن گوهر درج حالت
و ظهور خجسته در بروز پیاختر برج شوکت مهر انور آسمان فیروزی بدر اظهر سپهر
معدلت فرما مدار کیوان ایوان جلالت تکیه گاه سریر جیش [illegible] برج ارتفعت
در صدد قسمت [illegible] ثمره اقبال غرس نهال برومند اجلال قره باصره عظمت
و جلالت و عز ناصیه حشمت و شوکت شمع شبستان دهر دولت و سلطنت

سلاله دودمان معدلت سپهر ظهور میرزائی میرزا عبدالکریم طول الله عمره و اقام
خلف الصدق ارجمند و قرة العین سعادتمند نواب مستطاب فلکجناب
ثمره کامه انواع اصول شجره طیبه دولت و فروغ بهار حدیقه شوکت
فهرست قوانین عدالت و عنوان قواعد مروت مؤسس اساس سلطنت و دارا
نگین خاتم حکمرانی مسند اریکه کامرانی نقاوه دودمان اصطفا و سلاله
خاندان ارتضا میرزا مرتضی رفع الله تعالی درجاته فی اعلی العلیین لیله
از انقضای مدت ۲ ساعت و ۳۲ دقیقه و ۸ ثانیه و ۴ ثالثه از روز جمعه
بیست و یکم شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۸۵ هجری شهر ۳۰ سلطانی با روز هجدهم
تشرین الآخر رومی سنه ۲۰۸۳ از قصه اسکندریه موافق با روز چهاردهم آذر ماه
جلالی سنه ۶۹۳ از قصه ملکشاهیه مصادف با روز پانزدهم خرداد ماه قدیم
سنه ۱۱۴۱ از قصه یزدجردیه مرادف با روز بیست و سیم ماه ترکی غازانیه
از کتم عدم قدم بعرصه عالم وجود کوکب نور بخش محفل این هیولی جرم دوات
سپهر نمودش زینت افزای مهر سپهر دولت توام و ذرات عالم امکان
از فیض آفتاب جهانتابش منور و چمن دلگشای جهان از شکفتن گل جهوش
معطر و اشعه انوار کوکب جلالش در مجامع عالم منطوقه انا زینا السماء
الدنیا بزینة الکواکب الا بهتگی روحش جید و از ارمهن حضرت خالق الکونین

دیمی

۳۰

و بمن ازدواج مطهرات جناب رسول الثقلین و غرا کننده بدرخشیدن الحسن
والحسین علی ابن ابیطالب که چمن فیض مکمن والدین از زینت و بوی آن
غنچه شکفته رشک گلشن و دیده محبان این خاندان از مشاهده انوار
جمال آن نور بخش شبستان عزت روشن و قدوم بهجت لزومش بمبارکی
مقرون و ورود فرخنده نمودش بمیمنت مشحون و زلال سرچشمه عیشش
مصفا از شوائب زوال و عطیه عمرش مصون از غوائل عین الکمال
ابر دستش دلکو از حوادث چرخ بدعا مستجاب کنکوه
منجمان اصطرلاب بین و جفر شناسان حکمت آئین مهر پرست
زانچه طالع فرخنده مطلعش را باقی دار السلطنه اصفهان حرست
بالامن والامان که طولا و از جزایر خالدات فوم و از ساحل بحر مغرب
عوم که این قوسی باشد از دایره معدل النهار میان دایره نصف النهار
آنموضع و نصف النهار بلد ولادت و عرض از خط استوا له له و این
قوسی باشد از دایره نصف النهار میان دایره معدل النهار و قطب افق
بلد ولادت با مواضع کواکب سیاره و ثابته و بعضی از سهام ضروریه
مشخص در این صفحه شریفه ثبت و مندرج گشته و بطرتی نمودار
عمل شده و بعد از تصحیح درجه طالع و سایر مراکز اثنی عشر در بحاتی

صورت زائچه طالع الولادة باسعادة

قوت وضعف آن وتعیین مواضع سهام اهم مهام و اعظم مرام تحقیق کیفیت و
توضیح کیفیت عمر است ، با عمر توان داد قرار همه کار ، نزد عقلای محقق
وحکمای متفنن روشن است که معرفت احوال موجودات و وقوف بر کمیت
اعمار مخلوقات غیر از حضرت مبدع مکونات و مخترع ماهیات جل و علا هیچ
احدی را حاصل نیست ، و مفتاح این گنجینه بدست هیچ فردی از افراد کاینات نداده اند
و مخدرات مستورات این معنی را بر کسی منکشف نساخته اند الا فرقه از انبیای عظام
وطایفه از اصفیای کرام علیهم الصلوة والسلام بطریق الهام و وحی و الهام ثم از جهت اعتبار [illegible]
مظنون بحول الله وحکمای سلف که تلامذه ایشان بوده اند بنابر تجارب بسیار و تجارب [illegible]
برای وقوف آن معنی طریقی یافته اند که از آن استنباط بعضی حالات عمر و کیفیت آن
حاصل میتوان کرد و بعضی از مبادی عالیه استمداد [illegible] کرده اند و بر طوالع [illegible]
ثم از جهت احکام جاری کرده اند و گفته اند که آنچه معرفت اعمار [illegible] دلیل است
که حکمای یونان بیتی را هیلاج گویند که آن بمنزله روح است و بعضی کدخداه خوانند
که آن دلیل هیولی باشد و بعضی گویند که اگر هیلاج باشد که او کدخداه باشد
همچنان بود [illegible] باشد بروح و هیلاج [illegible] است اول شمس دوم قمر سیم [illegible]
[illegible] این [illegible] و آن جزء مقدم و سهم السعادت و [illegible] درجه طالع [illegible]

طالع سیم چون بهاری بود ابتدا بشمس کنیم و چون شمس در بیت ساقط بود نظر کنیم اگر

کفتیم در قدر قوی بیت بود کتیم هیلاج گرفتیم و در حدود متقدم نظر کنیم نیز در قدر و قوی کدخدای

نیز هیلاج گرفتیم و نظر بقمر کنیم نور مایی و برج مونث بود پس هیلاج بود و نظر بر سهم

طالع کنیم که از حد نو بود و اشتری سیم پس هیلاج بود و در این فرخنده مطالع چهار هیلاج

بود کدخدایات بطلمیوس کثرة الهیلاجات تدل علی طول العمر و ذکاء الذهن و مستولی بر موضع

هیلاج کدخداه اکبر ز نظر بموضع حرو متقدم مستولی بر زهره است بشرکت زحل پس

زهره کدخداه بود و زحل شریک وی و نظر بموضع سهم السعادة کنیم مستولی بر وی نیز بشرکت شمس

و نظر بموضع قمر کنیم مستولی بر وی هم قمر که صاحب مثلثه هم است بشرکت زهره و شمس

و عطارد پس قمر کدخداه موضع چهارم بود و نظر بر مرکز طالع کنیم از درجات نیره و مستولی

بر وی زهره و قمر پس زهره کدخداه مرکز طالع بود بشرکت مشتری پس چون اکثر از هیلاجات

و کدخدایات قوی و مسعود میباشند دلیل است بر قوت حیات و بسیاری عیش

و طول عمر و اسنید باقی بر تقصیر مقاصد و سلطان بعد از ان مصاحبت سوم در تعداد عمر

هر طریقی است ... اعتبار عطیه کدخداه کنند تو بر ... رجوع باشد هیلاج و کدخداه

کنند چنانچه ... از ... و کدخداهات بود در ... آن سعادت طالع بر ...

و اگر به کوکبی یا ... طور رسد تو ... قوی باشند مرضی ... باشند

دهد ولد

و هر کوکبی را چهار عطیه باشد عظمی و کبری و وسطی و صغری اما عظمی آن درجه النهایة و ... کار

دارند و بانه را در موالید و کدخداه عطای عمر به حسب موضع حظوظ دهد چنانچه اگر حقیقت

درجه وتد بود سالهای کبری خود عطیه دهد و اگر در حقیقت مایل الوتد بود سالهای خود عطیه دهد

و اگر بر درجه حقیقت زایل الوتد بود عطیه صغری خود دهد و اگر در مابین این ... موضع بود عطیه

دهد که مقتضی آن موضع بود و اگر سعدی بکدخداه ناظر بود از درجه وتد سالهای صغری خود

زیادت کند در عطیه و از درجه مایل الوتد و زایل الوتد ... عطیه دهد کم ...

مستور نیست و نیز اگر ناظر باشند بکدخداه بمودت زیادت کند در عطیه چنانکه ...

و بنظر عداوت کم کند و نظر نحسان بکدخداه بمودت نه بیفزاید و نه ... کند

و در طالع سیم زهره که کدخداه موضع حرو متقدم است در مرکز ... عطیه صغری خود دهد

که هشت سال بود و کدخداه موضع سهم السعادة قمر است در مایل ... عطیه وسطی خود دهد

و کدخداه موضع ... قمر قمر بعد ... عطیه دهد و کدخداه مرکز طالع زهره ... عطیه

صغری خود دهد که هشت سال بود و چون مریخ بنظر عداوت قمر است ... از عطیه ... کند

و شمس نیز بنظر عداوت ناظر بقمر است ... نقصان کند از عطیه ...

و هشت سال عطیه عمر مولود بود ... نقصان کنیم باقی ماند ... از عمر مولود

و چون ... بنظر مودت ناظر بقمر کدخداه ... عطیه عمر مولود دهد ...

چون از راین ناظر نظر است دست روز عطیه عمر مولود است که مجموع عمر مولود گریه های وقت
روز نوبت باشد هرگاه که سیارات نظر رسند مولود که بعمر که مذکور شده است خواهد
رسید انشاء الله تعالی و مشهور است که طالع صاحب انسان طالع مسقط النطفه است که این نمودار
هرمس الهرامسه است که اصح نمودارهاست خوانده شده و نمودار مسقط النطفه نیز خوانده شده
و جمیع عقول علماء و طبایع مستقیمه معلوم است که چنین صحیح خبر بوجود اوهام رسانیده شود انشاء الله
و هرگاه این نمودار است که مکث مولود در مشیمه معلوم کنند و تعلق آن بمولد این با
طرق نمودارهای مختلف بسیار است و اصح طرق آنست که در موالید نه ماهه اگر قمر در طالع
در جه طالع بود مکث مولود در رحم تقریبا ده ماه اوسط قمری باشد و اگر فوق
الارض باشد کمتر و اگر تحت الارض باشد بیشتر و غایت زیادت و نقصان
نیم ماه قمری باشد و چون مکث مولود در مشیمه معلوم شود باید از تاریخ ولادت
باز پس برند وقت مسقط برات آورند و تقویم قمر در وقت معلوم کنند و
موضع قمر مسقط طالع ولادت باشد و چون بر این ولادت بسعادت قمر
فوق الارض بود معلوم شد که مکث مولود در رحم ام ده ماه اوسط قمری
کم است و چون تقویم سعد قبل از ولادت بوجود آید با یکدیگر که فی الکتب طالع
مذکور در عقده تقویم مانند انشاء الله تعالی اگر عمر وفا کند و حیات باشد تقویم حواله است

افتتاح الکلام و الاعانة من خالق العلام احکام بیت اوّل از طالع متعلق
است بتن و جان و آغاز کارها و کیفیت زندگانی و سعادت و نحوست
و لا بد این اسباب همین خانه است و مستولی بر وی و صاحب آن و الاباب مثلثات
وی و اوتاد و سهم السعادة و صاحب وی با قسم مرکز این بیت جدی به درجه دهم
بیت زحل شرف مریخ حد زهره و جه مریخ مثلثه مریخ از درجات نیره
هفت بهر زهره و نهبهر عطارد در سیان زهره او رجان مریخ نیم بهر شمس اثنی عشریه
قمر از کواکب ثابته نسر واقع که در قدر اول بر مزاج زهره و زحل و نسر طایر
که از قدر دوم بر مزاج مشتری و مریخ میباشند در طالع سعادت مطالع واقع
شده اند و اکثری از زن و لا بد سعود و نوکبان میباشند و مستولی بر وی زحل بقرینه
قمر و زهره و مریخ و نیز در صورت طالع مشتری دلالت کند و بر اعلم
که مولود عاقل و زیرک و عالم و حکیم و مدبر و صاحب جاه و حرمت و صاحب
تجربه و نیکو ظن و حوزه ران و ملاحی و افارب مشفق باشند و مدت العمر
بسعادت و دولت و عزت و بزرگی و رفیع نفع نیکو کرانه و با دشمنان بطریق
رفق و مدارا سلوک و رفتار نموده و برخصم ظفر یابد و مهتر سپاهیان سپاهی
و لا بد سلاح نموده و موافق احکام شکلی تقویم حکیم و از وقوع سعد اکبر در طالع

دلالت کند که مولود تمام عمر بعزت و دولت و کامرانی گذرانند و در نزد
عامه خلایق عزیز و در نزد اعاظم و اشراف و اعالی محترم و مکرم باشند و امیدها
بمشاهره آید و بخوشی و خرمی و دل از زندگانی شوند و برفاه گذرانند و از مشاهیر
زمان گردند و با بزرگان و سلاطین و همراه حکام آمیزش و مخالطت نمایند
و با علما و فضلا و فقها و وزرا و اهل خیر مصاحبت نمایند و رغبت در دیانت
و امانت بهره یابند و بر هر کار و نیکو کردن با خلق و خیرخواهی مسلمانان مشهور
و مشهور خلق شوند و به هر کاری با صواب شوند و خوارهای [illegible] شکوه [illegible]
و بسلامتی و عیش و بزرگی حسبش در میان امثال و اقران خود رسیدن [illegible]
بهر جهت و زیارت اماکن متبرکه و بقاع خیر و بیت الله [illegible] و از مهمات
توبه و بازگشت نمایند و امورات خیر و نیکنامی خود را منظور دارند و [illegible]
و اعانت مسلمانان نمایند و چون [illegible] واقع که از قمر [illegible] و بر طالع زحل [illegible]
طالع واقع شده دلالت کند که مولود [illegible] و مشهور عالم [illegible]
و عفیف [illegible] و عالم [illegible] و از جانب ایشان مشغوف [illegible]
آنگاه و از صباح و عشا [illegible] علوم [illegible]
دوست دارند و چون ناظره [illegible] زحل [illegible] شنیدن اصوات [illegible]

و چون

و چون [illegible] طالع [illegible] در بروج [illegible] مشتری و مریخ [illegible] در طالع [illegible]
مطالع واقع شده دلالت کند که مولود بزرگ نام [illegible] و [illegible] سپاهی و لشکری
بحکم شوند و طریقه مرادو لشکری [illegible] و ولایت [illegible]
و در باطن [illegible] و سخن [illegible] بحکم [illegible] و [illegible]
و در قضات [illegible] مدح و ثنا [illegible] دلالت [illegible] از [illegible] منفعت باشند
و پاکیزه اخلاق و نیکو منظر و خوش محاوره [illegible] و عاقبت کار او [illegible]
و گاهی [illegible] شوند و [illegible] شنیدن [illegible] و [illegible] بطریق [illegible]
و چون مرکز طالع بیت زحل و ناظر [illegible] و [illegible] مسعود اگر [illegible] طالع
دلیل است که مولود عظیم القدر و صاحب جاه و عزت [illegible] و با جمیع خلایق از
اکابر و اعاظم معاشرت و صحبت نمایند و جاه و مرتبه [illegible] با [illegible]
و چون [illegible] طالع و سعد اکبر [illegible] دلیل است که مولود [illegible]
و سعادت و کامرانی زندگانی و تمام عمر گذرانند و از سن ۲۲ [illegible] از ولادت مولود
[illegible] صحبت اعاظم و اعالی بهره [illegible] در امور [illegible] عجول [illegible] زده
و گاهی [illegible] باشند که [illegible] بهره [illegible] و [illegible]
بجانب او [illegible] و [illegible] شرف مریخ است و در برج [illegible]

بود طالع سنبله باشند دلیل است که اندک حرارت و صفرا بر مزاج و طبع
غالب باشد و در بعضی اعضا ناخوشی بهم رسد که از ماده صفراوی و دبیلی خون باشد
شاید از بثورات و قروحات [illegible] باز بماند [illegible] اصبع پذیرد
یکجند که از آلت جارحه جزئی در معالجه آن [illegible] بزند و بسیار [illegible] اندک
ناخوشی و آسیبی بهم رسد که زود بر طرف شود [illegible] بر دریای جیحون و جیحون ولادت
و بیماری [illegible] از دلالت که دلیل است بر ترقی و ترفیع مولود و حرارت
در مزاج بهم رسد و مولود [illegible] در امور خاطره افکنند و [illegible] با امرا [illegible]
و امرا و سپاهی [illegible] فطنت [illegible] آن جارحه و آتش بازی [illegible] کنند
و از حیوانات [illegible] و سباع [illegible] و بزرگ سواری [illegible]
و چون مرکز طالع زهره است و مترصد [illegible] دلیل است که مزاج [illegible]
و از خضرات [illegible] آسیب کمتر رسد و [illegible] گذرد و چون صاحب مثلثه اول
و ماهتر [illegible] طالع و در [illegible] زهره است دلیل است که مولود نیکو خوی و مزاج [illegible]
و با کثره [illegible] و از [illegible] نیکو [illegible] از هر جنس [illegible] صاحب طالع است [illegible]
[illegible] و گاهی [illegible] گذرانند و چون صاحب مثلثه ثالث [illegible]
و [illegible] طالع است دلیل است که در همه عمر بهتر گذرانند و چون [illegible] مرکز طالع

او ریحان و صاحب مثلثه ثالث مریخ است [illegible] صاحب طالع دلیل است که مولود
گاهی از سلاطین و امرا متوهم و مخوف باشند و [illegible] در [illegible]
ایشان نمایند در مقام کشیدن انتقام و بر بعضی از سپاهی و اتراک [illegible]
و حکمرانی نمایند و [illegible] و [illegible] سپاهیان و امرا [illegible]
دارند و چون مریخ هنوز در احتراق است دلالت کند که مولود را
حرارت مزاج از [illegible] و چهارم [illegible] شمسی [illegible] بهم رسد [illegible]
اعضا قروحات و بثورات و [illegible] بهم رساند یا از حرارت آتش و آلت جارحه
و حیوانات و سباع اندک [illegible] بهم رسانند و از [illegible] طالع [illegible]
زهره دلیل است که [illegible] بظهور رسد و [illegible] ایام گذرانند
و چون مشتری بر مرکز عطارد [illegible] و به نظر [illegible]
واقع شده دلالت کند که مولود عظیم الوقار و عادل و [illegible] و کریم
و سخی و عالی همت و رحیم دل و عفیف و نیک خواه خلایق و در [illegible]
[illegible] و محترم باشند و [illegible] گذرانند و چون مشتری بر مرکز قمر
عطارد [illegible] زهره و قمر دلیل است که مولود علوم و [illegible]
[illegible] شنیدن اصوات نیکو [illegible] از علم حساب بهره [illegible]

و صاحب سلیقهٔ مستقیم باشند و با بزرگان هر قوم الفت ورزند و چون مریخ طالع
از درجات نیره است دلالت کند که مولود روشن دل و صاف ضمیر و نیکو
طینت باشد و چون اثنی عشریهٔ قمر و ناظر بطالع و با صاحب بیت خود نور مثلثه [illegible]
واقع شده دلالت کند که مولود سفرهای نیکو کند و [illegible] بسیار بیند
و عمر بعزت و دولت گذراند و چون نیم نهار شمس است [illegible] ناظر [illegible]
و صاحب طالع [illegible] بنظر پسندیده بیند باشد دلالت کند که مولود از سلاطین
و امرا مخوف باشند خصوص در حین احتراق زحل و اجتماع نیرین و خسوف قمر
چون شمس در بیت مشتری و حد مشتری واقع شده و طالع از سعادت مشتری [illegible]
دلیل است که مولود بسعادت ایام گذرانند و اسباب [illegible] نهند و چون مشتری صاحب
سیوم طالع است که در طالع واقع شده دلیل است که از جانب [illegible] واقع [illegible]
بمولود رسد و رفع [illegible] فتوحات از سعایت ایشان [illegible] و از سال نهم و چهارم
۱۱ سال شصتم شمسی از ولادت که صاحب [illegible] صاحب نوبت است [illegible] طالع [illegible]
برسد دلیل [illegible] سعد و عمل و رسیدن بمراتب عالیه و مناصب متعالیه و [illegible]
و نیکنامی تمام حاصل خواهند و از سال ۳۲ شمسی از ولادت نیز اول [illegible] و سعادت
طالع [illegible] نه بر وفق دلخواه بطریق وسط بعزت و آبرو ایام گذرانیده

و چون

و چون صاحب طالع در [illegible] قمر و با [illegible] زحل است و در [illegible]
ناظر بسعد اکبر و بنظر مودت بطالع ناظر است دلالت کند که مولود در
تمام عمر بعزت و احترام و خوشدل و متنعم و با دولت زندگانی [illegible] گذراند
و چون سال ۳۲ شمسی از ولادت شود که نوبت فردارات با صاحب [illegible] رسد
دلالت کند که مولود زمینی بزراعت و کشت و زرع بهم رساند و [illegible]
[illegible] در برج [illegible] واقع شده دلالت کند که منافع و فواید [illegible]
عاید گردد و در سال [illegible] از ولادت که نوبت فردارات بصاحب [illegible] رسد
و در صورت طالع ناظر بسعد اکبر که در طالع واقع شده دلیل است بر زیادتی
جاه و مرتبه و ترقی و ترفع برای مولود بهم رسد و دولت و ثروت [illegible]
[illegible] و تا سال نهم و [illegible] در حرکات منافع و فواید و ثروت [illegible]
شود خواهند و از سلاطین و امرا آگاهی که حین احتراق زحل است [illegible] باشند
و از منازعه و جداله و [illegible] سلطان [illegible] و رجوع بدر خانه حکام و سلاطین
کنند در ایام [illegible] احتراز خواهند که دلیل خسران [illegible] و اذیت [illegible]
و در سال [illegible] که نوبت بسعد اکبر رسد که در طالع واقع و بنظر مودت
صاحب طالع است دلیل است بر زیادتی عزت و رفعت و سعادت جسم و جان

و با آبرو و شهرت و احترام زندگانی کند و اعانت و یاری خلق کند از محبوبان
و در رغبت با مسرات خیر و نیکنامی کوشد و با راحت و حرکت زندگانی کند و کارهای
کند و با اقوام و اقارب و یاری محبوبان با آن شخص صحبت و مشورت کند
و انفاق به فقرا و محبوبان و عزت و احترام بکند مگر از سالی از سالهای قبلی منظور
و طرفی در ضرر بکند بر سعی کند و سعی در خرج مندی بکند بر محبوبان و بینی مولود بسعادت
و طاعت و سخاوت خواهی دلالت کند و نیت که آثار نحوست و مقام بسالهای
دیگر باشد و جنبه آخرت را بیشتر منظور دارد و امور دنیا به مولود نظر کند
که ما فوق آن در خوشی و راحت مشهور باشد و مولود قسمتی عام و فخر نشود
و در جمیع حقوق گرامی و محترم و عامه ناس به اعتقاد و ایمان با مولود رفتار کنند
و لکن مولود با خویشان و ذوی الارحام و محبت اعاظم و اعالی و الامقام
مولود بهتر است که قصد سر اصول کند گرداند که داعی او به شمس باشد و
ایام گذرانند و علت مطلب موافق خواهش بر آید و جمیع مرادات حاصل شود
و از برای نحوست و جرم شمس الی مدت سال نحوست تمام دلیل است بر سعادت و قوت
طالع نیکی مولود حرارت مزاج به سالی از حد اعتدال برسد بخصوص که اگر پرهیز ننماید
نماید حرارت بکمال برسد و رفع آن در مدت هشت ماه مشکل شود و سال نهایی مولود

در چنین

در چنین احتراق مریخ از محاکمه و مجادله و رجوع مولود با سلاطین و خلاف خواهش از ایشان
رفتار کردن از طرف قوه عقلی دور باشد و مولود بدانکه ایام در خانه خود باشد راحت
مشغول و توفیق امر کند از عزم ۴ فرع هنر و قدر امکان از تفرق و خیرات
بعمل آورند تا رفع ناخوشی شده و خوف نفع و برور در سبل تحقق آن از ایام
دور باشد و اتمام شمس از ولادت که نوبت به نیر اکبر رسد و صاحب برج
صاحب اشخاص باشد و در احتراق باشد دلیل است که در سالها مذکور و حین احتراق
مریخ کفشی در شغل و عمل بهم رسد که باعث محزونی مولود گردد و دلیل است بر کارهای
فاسد و اندیشه های دور و دراز و توهمات بسیار با حرارت و چون طالع
محل سعادت و قوت و ملک و سهم السعادة ناظر باشد و صاحب بیت ناظر
صاحب طالع بود دلیل است که از بزرگان سعی و یاری مشاهده نمایند
و رفع توهمات کند و چون سهم السعد العمل در خانه مشتری و نظر سعود تمام
ناظر صاحب طالع دلیل است که ترقی در شغل و عمل کند و موافق و ترقی و اغلب کارها
سعی در جهت امید صاحب طالع نمایند و شغل صاحب طالع محفوظ نمایند و چون
کلاب هشتم صاحب طالع در وجه ادنی واقع شده اثر دلالت کند که مولود بهم عمل
بعزت و راحت و احترام گذراند حتی هنگامی که اندکی طالع ضعیف شود نکو باشد

بالام لگذرانند و از شهر رجب المرجب سنه ۱۲۱۷ هجری که سال ۱۳ شمسی از ولادت
میباشد موافق طالع تحویل و برج آتشی و طالع اصلی دلالت کند والله اعلم
بر کمال سعادت و قوت طالع و صحت جسم و جان با حرارت مزاج و میل
صاحب طالع بامورات خیر و فکرهای طولانی و اندیشهای بسیار و صرف
موجع در جمع و مکان زراعت و کثیر منافع و فواید از آن و چون صاحب ۵ ام
در بیت رابع بمقارنه مریخ نحس دلیل است که نقص در جمع زراعت بهم رسد
و خلل در مزروعات واقع شود و چون صاحب طالع بنظر عداوت صاحب
شوم است و رونده بمرکز نظر عرفاتی دلیل است که فیمابین صاحب طالع
و یکی از اقوام اندک نقار خاطر بهم رسد و چون صاحب ۳ طالع سعد است
ولوکان قمر فیمابین هر دو واقع شده که نقش نور و در دو نور شود [illegible]
و صاحب ۳ نیز راجع نحو دلالت کند که [illegible] [illegible]
رفع نقار از هر طرفین نحو بعد رفتن [illegible] اثر محبت و مودت بظهور رسد
و اقوام نیز از کدورت که در قلب بهم رسانیده کم کنند و التیام و مودت ورزند
و چون صاحب ششم متربع طالع است دلیل است که بعضی از نوکران و زیردستان
با خبری از رعایا از شهر رمضان ۱۲۱۷ تا آخر شهر ذیحجه الحرام مهربانی دیگر شوند و [illegible]

از قضا

از قضا خارج نحو و از این سبب اندک کدورت خاطر بهم رسانند بجهت غیظ و خشم شوند
که در مقام مواخذه بر آیند و قدری اوقات از جهت حضرت [illegible] تلخ بگذرد
و از شهر محرم رفتن [illegible] و چون صاحب طالع که تحویل در نیمه آخر شعبان بنظر مودت
ناظر و صاحب طالع از عشر اول شهر رمضان بنظر [illegible] متصل میباشند که در ایام
[illegible] و شهر [illegible] انعقاد نطفه و تکون فرزند در جسم ام [illegible] در نیمه اول شهر [illegible]
دلیل قدوم [illegible] از موعد [illegible] ناخوشی البته محفوظ شود و از نیمه شهر [illegible]
۱۲۱۸ تا آخر شهر جمادی الثانی هم دلیل قدوم [illegible] خوشی انشاء الله و چون صاحب ششم
بنظر عرفاتی ناظر صاحب طالع [illegible] دیگر نیز گواهی میدهد دلیل است که در
شهر شعبان ناخوشی و علتی در اسهال و اعراض سوداوی بهم رسد که تا آخر ذیحجه اثر آن کم بود
باشد [illegible] دلیل [illegible] از جهت [illegible] و یا کسی که در مقام ضد
و عداوت [illegible] منازعه مکالمه واقع شده و چون طالع [illegible] قوت [illegible]
[illegible] رفع مکالمه و منافقت واقع نحو و چون صاحب طالع تحویل از [illegible]
در بیت [illegible] واقع شده دلیل است که در شهر ذیحجه الحرام [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] واقع نحو و اخراجات نیز شود که بمصارف زراعت و جمع و مکان
[illegible] شوند در شهر محرم سنه ۱۲۱۷ دلیل قوت طالع و سعادت بود و [illegible]
۱۲۱۷

موافقت مشاهده ننمایند و از جانب فرزندان امیدوار و مسرور گردند و از
شغل و عمل نیز خوشحال گردند و ثبات در شغل و عمل بهم رسد و از جانب والده ماجده
معظمه محترمه شکوه مشاهده ننمایند و جاه الملک علیا جاه شکوه لیستی
بدلیل ملاحظه جزو آنست که از جهت والا مکرمه در شهر محرم سنه ۱۲۱۷ اندک تکسری
الملکی بهم رسد که خوانین علیا جاه باعث گرفتاری باکثر اغذیه و دوا بهم رسانند
با دوای جرب مبین ننمایند و بهتر آنست که در شهر صفر سعادت اثر حالت بهم رسد
و اعلی مطالب رزقی که هر اقلیم و نفع نوالده مکرمه عاید گردد و نوکوکبی در شهر جمادی الاول
ظاهر شود ننماید و امیدوار گردد و در شهر ربیع الاول بدنی رکنی سعادت و قوت حالت گرفته خوب
مبین حرکت و سواری و شکار رو بیرد و تفرج بهم رسانند و در شهر ربیع الثانی نادری قوت
طالع بوده با حرارت مزاج و خشکی دماغ و فیدهای زیاده از حد و توهمات و دل تنگی
چنانچه مبین نخواهد بود رات بر دارند و ترتیب مزاج ننمایند و حرکت و سواری موقوف
ننمایند و قدری که توانند صدقات ننمایند که رفع با خوشتری که اثبات الهی
و در شهر ربیع الثانی ملاحظه آنست که باکی نیز شکر شبه اندک کدورت با حول
ننمایند با علت شغل و عمل و کار و بار و فقرا و خلق گفتگو کنند خلاصه حضرت
توانند که ضبط خود ننمایند و با خلق موقوف کنی که لمه و حفظ نظر

الحج ننمایند و نیت والا مکرمه بهجت نیز ننمایند و رضای خاطر آنست منظور دارند
که امر بطریقی خواهش گذرد و در آن گذرند که در شهر جمادی سنه ۱۲۱۷ حرارت
و بیوست مزاج بهم رسد و بجهت آنکه بطریقی عداوت مکف لمه ننمایند و حفظه
آنست که از غیر ترک شاید از قدوم بزرگ جلیل القدر و ارباب تنولیت و توجهات
در قلب بهم رسانند چنانچه در این ایام بهم جزئیه و خفیه ننمایند و طرف سکوت
باشند و قدری سید موکلی و تصدق و خیرات قدر امکان بعمل آورند و ادعیه
ماثوره قرائت ننمایند تا ایام مذکوره منقوضی شود که بعد از آن انشاء الله تعالی
دیگر قضیه و عیبی نخواهد بود و در شهر مذکور ایلدکوز رست و قبض خاطر بسیار بطلبید
بهر طریقی که دانند رفع نمایند و باید در ایام مذکور سفر نشوند
که در این سفر در ایام و شهر مذکور میباشد اگر سفر واقع شود خوشی نخواهد گشت
و حضر و سفر هر دو بیک نسبت است مشقت سفر و خوف آن بیشتر الی اکثر
دو شهر ربیع الثانی و ربیع الآخر دلیل جمع منافع و فواید بود که عاید گردد اگر چه در آخر
ربیع الثانی ربیع الاول واجبات و خرج زیاد از کیسه بود و شغل و عمل در شهر جمادی الآخر
قوت بهم رسانند و الملک نیز در شهر رجب شکوه گردد و در شهر شعبان و در شهر رمضان المبارک
شغل و عمل موافق خواهش نگردد و جبران در شغل و عمل بود و بهم رسد و ورنه

آخر شهر شوال اندک قوت در شغل و عمل بهم رسد و رفع حیرانی و تفرقه خاطر بعمل آید
و احوال والامقرمه بنیکو نتیجه و دلالت کند که در نیمه آخر شهر رمضان المبارک
از اول شهر شوال حمد و ملکی نه یا زر عملی باز از طرف خود خارج و بعضی متعلقان [illegible]
باحوال [illegible] واگذارند و بسیار ضرر و ذلت و تحیر و تسلط گذرد و از شهر محرم الحرام سنه ۱۲۱۸
رفع حیرانی خاطر نکو و نهایت فرحت در طالع بهم رسد و از شهر ربیع الاول
الی اواخر شهر ذی قعده و ذیحجه الحرام مبدء بسفر [illegible] شده و بقاع خیر بهم رسانند
و بعضی در عداوات زنانه ارتباطی شوند و خواطرهای نیکو مشاهده کند
و مرظنه است که روضات حضرات ائمه ع در عالم واقعه مشاهده کند
و میمنت صحبت اخیار شوند و از مخالطت اشرار محترز گردد و با علوم فضلا
مخالطت و حاجات شوند و از مشاهدات [illegible] بهره مند گردد و [illegible]
عواقب امور شوند و خاتمه امور بخیر و عافیت گذرد و متوفی المراد گردد
و از شهر محرم سنه ۱۲۱۹ هجری نبوی ص موافق طالع ماه و طالع تحویل [illegible]
دلالت کند که بسیار بهتر از سال سابق گذرد و احوال فرخنده روی دهد
نیکو گذرد و سعادت طالع زیاده از سال ماضی گذشته عمر موقوف و متوفی المراد [illegible]
و وی است که از ان [illegible] نام [illegible] بگذرد گور و مشهور گهند و از والد [illegible]

مشهور تر گهند

مشهورتر گهند و در سال ۳۲ به نیکوئی گذرانند و از جانب شخص [illegible] و رود امیدوار
گهند و در سال ۳۳ شمسی از ولادت بطریق خوشی ایام گذرانند و [illegible]
در سفر نیکوئی حاصل شوند و منافع دولت غاید گهند و در سال ۳۴
شمسی از ولادت دلیل عزت و رفعت و ترقی طالع و حصول منافع و برآمد
امیدات [illegible] و موالیات [illegible] و مخالطت با [illegible] در [illegible]
اخبارات نیک و مرظنه سفر بدربار سلطانی و [illegible] و بقاع خیر [illegible]
مذکور بود و بسیار خوشی گذرد و جاه و مرتبه [illegible] زیاده گهند در سال ۳۵ شمسی
از ولادت بشرح المذکور بسیار خوشی گذرد و سفر [illegible] شود و [illegible]
در سفر مشاهده شوند [illegible] بدربار سلطانی شوند
که [illegible] بزرگ [illegible] ترقی [illegible]
تحصیل [illegible] فرحت [illegible] گذرد
[illegible] مذکور [illegible] گهند و محافظت
شوند که [illegible] و در سال ۳۶ شمسی از ولادت نیز وسط گذرد
و حرارت [illegible] گهند [illegible] امور [illegible]
[illegible] در سال ۳۷ شمسی از ولادت ایام بهتر گذرد و [illegible]

ولهذا به زبانه گفته‌اند صحبت نیک دیگران طلبند و با ایشان مخالطت و مجالست
نمایند و انواع خوشی ظاهر گردد لیکن گاهی به سبب از امرا و حکام مخالفت نموده
۴۰ و نوهم سر رسانند و خندان با خوشی ظاهر گردد نوبت است برآنکه در رسالت
شمسی از ولادت به نیکویی گذرانند و خوشحال و خرم باشند و سعی در ترجیح امور
منافع نمایند و در رسالت ۳۹ شمسی از ولادت ایام به نیکویی گذرد و از جانب اقربا
منه و رنگ دیگر و سبب شنیدن اخبار و سفرها ... نمایند و البته نیکویی
آورند و کج بینی نمایند و در رسالت چهلم شمسی از ولادت ایام نیکو گذرد و ملک و مکان
و رغبت بدست آورند و از رغبت و حمل خوش فرحت گفته‌اند و از محل ...
مستغنی گفته‌اند دو قرن عواقب امور محمود باشند و مخارج ... رغبت و حمل ...
نوبت است که در رسالت ۴۱ از ولادت طالع قوت عقلی برگشته روز به روز
احوال نیکو شود نوبت است که منافع کلی از هر که و هر کس دولت و ثروت
زیاده گفته در رسالت ۴۲ از ولادت ... دیگر گشته ... جلد برکات
زیاده گفته و از ملک و رغبت نیکویی ... نمایند در رسالت ۴۳
از ولادت تا سال ۴۴ شمسی دلیل است بر کمال قوت و سعادت طالع
و رسیدن منافع و فواید و بدست آمدن ثروت و زیاده شدن

ثروت

ثروت و بدست آمدن ... و کمی در وجوه آن و در رسالت ۵۵ هم از ولادت
وسط گذرد و در رسالت ۵۶ و پنجم نیکو گذرد و در رسالت ۵۷ و هفتم شمسی از ولادت
دلالت کند بر زیادتی جاه و مرتبه و ترفیع طالع و حصول امیدات و علم
و رسیدن منافع و فواید از خزانه سلاطین و حصول فواید از شغل و عمل و
از جانب حکام و امرا نیز منافع یابند و از جانب والده ما جده ... محترمه معظمه
مستفیض گشته و با خویشان و اقربا ... همه آورند و از جانب ایشان ... گشته
و با وزرا و علما و فضلا و اشراف مواشرت نمایند و از صحبت ایشان
مستفیض گشته و از جانب ... لیاقت ... نمایند و اکثر و اغلب
امیدات در رسالت ... بظهور رسد و در این سال آنچه خواهند میسر و مرزوق
گشته و عزت و رفعت زیاده از باقی عمر گذشته ... جایی و ...
... سلاطین نمایند و ... اخلاق و عطوفت ... در همه آفاق
... گشته و از ... و در زیادت عزت و احترام ... نمایند
دلالت کند که در رسالت ۵۵ و هشتم شمسی وسط گذرد ...
بهتر گذرد و در رسالت ۵۵ و نهم ... نیکو گذرد ... و سلاطین ...
در رسالت ۵۵ و پنجم از ولادت نیک گذرد و ... صاحب ... وزرا و اهل ...

شوند و مصاحبت زاهدان و گوشه‌نشینان و کسانیکه از مرتبه جاه باز مانده
باشند و بعضی از توانگران و ملازمان در عرضه آورند و بابت خود لطف بینند
و طرف شوربخشی سازد هرگاه در بیت ثانی و ششم وسط گذرد و بعضی اوقات نیز اوقات
در خاطر گذرانند و تحفه در رو رطه افکنند و بر خود از آن یکبارت باشند و مشتغل گردد
و در بیت ثانی و ششم نیکو گذرد و میل سفر و حرکت بسیار کنند و تعمیر جمعی و تحصیل
نمایند چو ابشارت که در بیت ثانی و ششم به نیکو ایام گذرانند و بعضی اوقات
میل به مصاحبت دوستان نیکو نمایند و بخوشی و رفاه گذرانند و در بیت ثانی و ششم از دلالت
دلالت کند بر گذرانیدن ایام بطالت و در صحبت وزرا و کتاب نیز و ولات
هنر و کمالات و در بیت ششم از دلالت در رشته به آخر بیت سیوم از ششم ها ابدی گذرز
و در بیت نصرت و نیز آنکه بیت نصرت و تسیم شمس از دلالت نهایت قدرت و
سعادت طالع و ترفع طالع و میل با مورات جاهی و رسیدن بمراتب قد کلاه
و حصول مطالب و مقاصد و به تصرف آمدن خدمه و جواری و زیادتی ارادت و خدم
و ... و مطیع شدن ضدان و خصمان و از زور ... برآمدن اسباب دولت
که از جانب اقربا و خویشان حکمی موافقت و موالفت هست بوده نیز بینند
و این سوالات را در کمال رفاه و خوشی گذرانند و براحت و فراغت زندگانی نمایند

وازجوانش

۴۶

و از خویشان نیک بسیار هست بوده نمایند و اقربا کسی در امور جاهی و آبرو یا
موکد شود نیز دور نگاه عزت و احترام زندگانی شوند بجد و هر امید که
دارند در سوال مذکور حاصل شود و دولت و ثروت به اندازه و حساب
بدست آورند و مخفی المرام گذرانند انشاء الله تعالی خانه دوم از طالع دلالت
بر مال و معاش و معادن و مملکت هر یک قبض و خرج و سخاوت و بخل و توانگری
و ولایت او همین خانه است و مستولی بر قوی و سهم السعاده و صاحب او مشتری و کوکب
که در وی باشد و لابد مثلثات او و سهم المال و لابد مثلثات وی پس ما فهم مرکز
این بیت در لوح مولود بیت زحل حد مریخ مثلثه ... وجه قمر
مستولی بر وی زحل بشرکت مشتری و عطارد دلالت کند و الله اعلم که مولود ... حاصل
با رنج و زحمت حاصل کند و چون سهم الدوله در حد زهره و وجه زهره
و سهم السعاده نیز در حد مشتری و وجه زحل و ... اینها قوی و ناظر بطالع و صاحب
طالع دلالت کند که مولود را دولت و نعمت نیکو حاصل ...
در آخر عمر بهتر از نیمه عمر اول و به دولت زندگانی نماید و ... و عاقبت ...
و صرف مال در حد خود نماید مگر گاهی که در غم جمعی نماید و از اکل و شرب
ملبوس و ... و اغذیه نیکو میل نماید و گاهی اغذیه تازه ... راحت و از هر

و از جهة زراعت و مستغلات دولت نیکو برت آورند و گاهی بندگان
نیز بسیار بهم رسانند و از همه جهت اموال بسیار شوند و از مال حلال مرزوق
باشند و از کفایت خویش واقف دولت جاهی شوند و صرف صله ارحام
و ذوی القربا نمایند و فراخ روزی باشند و بجهت عیش و لذت و زنان
صرف مال کنند و از جهت زنان نیز مال عاید گردد و غنی و محترم گردند و هرچه عمر
مولود زیاده گردد دولت و عزت زیاده گردد و دستگاه و حشمت بهم رسانند
و مراعات سادات و اشراف نمایند و بارباب صحبت بنوازند
و میل مولود کنند و چون صاحب این بیت زحل و صاحب مثلثه او در برج حمل
و بنظر مودت ناظر بطالع دلالت کند که اولاد و برقبات نیکو برت
آورند و مستغلات مرغوب تحصیل کنند خصوصاً از ابتدای ۱۴ شهر از
ولادت تا ماه ۳ عشر از ولادت که در این اجرای قنوات و حفر جوی کند
و ساختن عمارات و تعمیر کند چند چاه و حمام بنا نمایند با تعمیر و حرمت نمایند
و مرطله آنست که از سفر دریا سالها بنگاه از جمع از سارقین و سباع ها ایمن
که از سلطان مخوف باشند طمع در مال مکتوب نمایند و ابتر لشکر [illegible]
بمولود رسانند و بسیکه از جهت [illegible] نفعی از شیاطین و انسان باشند

اینکه

اینکه نحوست زحل در خانه دوم باشد که دلیل خیانت از خزانه است [illegible] البته احتیاط نمود
که ضرر نرسد و در اواخر عمر مولود از دولت مولود بسیار [illegible]
و الات سلطان و حکام و وزرا بهره مند گردند و از جانب والیان ماده
نیک و بسیار مشاهده نمایند لکن زن کار خلاف [illegible] والده [illegible]
و چون صاحب بیت السعادة ناظر بهم اسعاد است و صحبت عالی عشیر در طالع
و شمس ناظر بهم اسعاد بنظر مودت دلیل است که مولود با حرمت و عزت
روزگار گذرانند و در دنیا کمتر اوقات [illegible] جاهمند باشند و اسباب
عیش و رفاه آن آماده نمایند و چون سعد اکبر در طالع واقع است رزق و مال
مولود بسیار بود و چون زهره ناظر [illegible] و شمس در برج خود بر دلالت کند
مولود توانگر و رفیع القدر و دایم الایام [illegible] و غنی و خوش اخلاق و صحیح البدن و [illegible]
[illegible] و محترم [illegible] دولت بسیار بمولود رسد ان شاء الله تعالی
خانه سیوم از طالع منسوب است به برادران و خواهران و اقربا و نقل
و حرکت و سفر نزدیک و علم اندک [illegible] این اسباب همین خانه است
و صاحب و مستولی او و سهم الاخوه و صاحب [illegible] و زحل و قمر و ستاره وان کوکب
که در حیز او [illegible] دلالات [illegible] این بیت بالطبع [illegible] شرف [illegible]

شنبه ه ع یا درجه مریخ از درجات مظلمه مستولی بر قمر زهره بشرکت
یه د ا د ع دلالت کند بر سعادت و بسیج احوال اقربا و خویشان و ظهور
و معروف بودن ایشان و رسیدن محبت میان ایشان و شر از اعدا از ایشان و اعانت
و یاری نمودن ایشان از اقربا مولود و مولود را سفر نزدیک بسیار روی نماید و در سفر ترقی و سلطه
گذرد و در فن نجوم علم بهره یابند لیکن کمتر با کام رسند و در دعا انحراف [illegible]
مولود بهم رسد لیکن دشمنی برو در نیاید در سفر [illegible] از آداب کارها در جهات ترقی و [illegible]
بیشتر کند و چون اگر سعادت نبود نام کند و هر که در مقام ضرر مولود برآید
و کارها از نکوهت بهم رسد و بدبختی که با اقربا و خویشان مشفق و مهربان باشند
و حرمت و احترام مولود بر خود لازم دانند بیت چهارم از طالع متعلق است به پدر
و مادران و املاک و مقام و ضیاع و عقار و عاقبت کارها و دلایل [illegible] بیت
همین خانه است و صاحب مسکن [illegible] و سهم الاب و صاحب [illegible] و سهم الامهات
و صاحب [illegible] شمس و زحل و زهره و قمر و کواکب که در وی باشند و دلایل مثلثات وی
با فهم [illegible] بیت [illegible] د ا بیت زهره شرف قمر [illegible] زهره شش
ه یا ع درجه عطارد مستولی بر قمر زهره بشرکت قمر [illegible] دلالت کند
که مولود نیکو زندگانی و طویل العمر بود و عمارت و حدود املاک نیکو [illegible]

و مستلذات

و مستلذات مرغوب و ضیاع و عقار نیکو بحصول پیوندد و والدین از قدوم
مولود خوشدل و مشعوف باشند و از جانب مولود مسرور گشته و قدم مولود
بر خود مبارک دانند و چون صاحب [illegible] در قوس واقع شده و سهم [illegible]
نیز در طالع آمده دلالت کند که والد در صوم [illegible] کوتاه عمر بوده باشند
و غیب [illegible] و از مشاهیر و صاحب جاه و حرمت بوده اند و خیلی
سهم الام [illegible] و صاحب [illegible] در عقد [illegible] دلالت کند که ام مولود صحیح
المزاج تر از والد مولود بود و بر مولود بسیار مشفق باشند و فرزند فوری در حرمت
والده و رضای خاطر آن منظور دارند و چون صاحب طالع فوری تر از صاحب [illegible]
دلیل است که مولود مشهور تر از والد خود گردد و چون صاحب طالع در حد عطارد
و درجه شمس باشد دلیل است که مولود زیاده از والد خود جاه و حرمت طلبد
و از جانب والد خود و کمال [illegible] بهره یابند و از طریق زراعت و امور دولت
بهره کامل حاصل نمایند و چون قمر [illegible] صاحب طالع است بحرام دلیل است
که از امور حرمت بابهره باشند و چون قمر [illegible] مریخ است دلیل است
که از علم [illegible] و اطوار [illegible] متنفر باشند و النفات [illegible]
و [illegible] خود را از [illegible] صاحب بیت [illegible]

و بنظر موت صاحب طالع واقع شده دلیل است که مولود در اواخر عمر سعی در امور
زراعت و مقام نماید و بعد از عمر طبیعی با قنات صالحات لیسر از این
سرا در عاقبت بگذرد و از ملک و مقام مسرور گردد و روشن ضمیر و خرم عمر گذرد
خانه پنجم از طالع متعلق است بفرزند و عیش و طرب و هدیه و تشریف
از بزرگان و اخبار و فرستادن رسل و لکنت ملبوسات و ذخایر اسلاف
و دلایل این اسباب همین خانه است و صاحب و مستولی برین و سهم الاولاد و
صاحب آن و کوکبی که درین خانه باشد و آفتاب و زهره و قمر و دلالت مشتری نیز با قیم مرکز
این بیت جوزا است بیت عطارد صاحب عطارد مثلثه … وجه مشتری مستولی
بروی عطارد بشرکت زحل و مشتری دلالت کند و الله اعلم بر آنکه مولود کم فرزند
بود لیکن چون سهم الاولاد در نظر موت مولود بود دلیل است که مولود فرزند
نیکو و صالح و بسیار داشته باشد و بعضی از ایشان … مسرور گردد و چون صاحب ششم
در … است دلیل است که فرزندان مولود را از … عارضه ها خوش …
بهم رسد و بعضی از دوام باشند و دلیل است که مولود با وزرا و کاتبان … و …
روشن نماید و در مقام یاری مولود بر آید و با مردمان خوش صحبت …
لیکن گاهی نفاق بهم رسد از طرف … و در … مولود عیب مردمان عزیز

و ارث …

و ارث اهل باشند و محبوب در مقام اطاعت باشند و … شکوفه …
و از … زراعت و لکه ظلال از … رؤسا و رئیس …
طوایف … و مجموت مشاهده نماید و اکثر دوستان مولود مردمان
اصیل و نجیب و خانواده قدیم و صادق القول باشند و فرزندان مولود نیز
… و از حال فرزندان … مشاهده نماید و الله … باشند
لیکن … مولود بر … الوان … و موافق … مولود …
… یاقوت احمر و … فیروزه مولود را …
… خانه ششم
از طالع متعلق است به بیماری و آفتها و صحت بیمار و … جهات …
و دلایل این اسباب همین خانه است و صاحب و مستولی برین و قمر و سهم المرض
و کوکبی که درین خانه باشد و ارباب مثلثات … مرکز این جوزا است بیت عطارد
صاحب مثلثه … وجه شمس مستولی برین عطارد بشرکت زحل و
… چون … طالع و صاحب طالع دلیل است که مولود …
… الزاج باشد و گاهی که با خوشی عارض …
دم و حرارت صفرا باشد و چون صاحب سهم المرض محترق است دلالت کند

ناخوشی چاره در بهانی اعضا و حمی محرقه عارض گلوب و کلاهی دردن حراقی مریخ دلیل اولور
از مطلقه و یرقان و اورام ریش لحد حمرته چونکه عارض گلوب جوزا قمر منظر
عداوت مریخ است [illegible] خلاص از صعوبتی باشد کیمسه [illegible] ۳۰۵ [illegible] شمس از
ولادت بعضی از امراض مذکوره ظاهر اولور و [illegible] جهت سعادت یالکوز بنده ایر [illegible]
رفع [illegible] سعادت و مریخ احوال نوکرلری وزیر [illegible] و خدم و حشم و
بسیار [illegible] و براتی [illegible] صداقت و ارادت [illegible] و بعضی از نوکرلری از
لائب [illegible] و اشراف باشنه و بعضی مردمان سفله و طماع و بی فطرت [illegible]
از جهت موکلی ترقی [illegible] در مقام حسد و عداوت [illegible] و از [illegible]
فاطر و [illegible] و [illegible] زرخریده در خدمت موکلی ترقی [illegible]
اگرچه بنده زرخرید [illegible] آزاد [illegible] و [illegible] اصحاب المال و [illegible]
[illegible] در معالجه [illegible] مرض [illegible] کمتر [illegible]
[illegible] از مواشی و حیوانات [illegible] و قدری [illegible] و مظنه [illegible]
[illegible] مشغله [illegible] موکلی [illegible]
[illegible] خانه هفتم از طالع متعلق است
بازنان و [illegible] و [illegible] اولاد [illegible] خانه هست و صاحب [illegible]

[illegible] و سهم الزوج و صاحب [illegible] زهره و [illegible] متعلقات [illegible] با قمر مرکزان بیت [illegible]
[illegible] بیت قمر شرف [illegible] حد [illegible] مثلثه [illegible] وجه [illegible] منزلی
[illegible] قمر [illegible] دلالت کند بر سعادت [illegible] از
مناکحت و [illegible] احوال زوجه و از [illegible] در آمدن [illegible] و موافقت [illegible]
[illegible] و [illegible] صند و خصم با وجود [illegible]
و با هر خصمی منازعه [illegible] خصم [illegible] و [illegible] مولوی
[illegible] و از [illegible] دلیل [illegible] و نوع [illegible] گفته [illegible]
که چون سهم الزوج در بیت سیم واقع شده و صاحب [illegible] واقع است منظر
مقابله دلیل است که موکلی [illegible] از [illegible] موافق [illegible]
نیز مناکحت واقع [illegible] و زن عفیفه [illegible] و قبول [illegible] موکلی [illegible]
[illegible] واقع [illegible] والله اعلم خانه هشتم از طالع متعلق است بر خوف و خطر
و میراث و اندوه و [illegible] و [illegible] دبیت المال از زواج و [illegible]
[illegible] خانه است و صاحب [illegible] سهم الموت
و صاحب [illegible] خانه [illegible] و مرکز [illegible] با قمر
مرکزان بیت [illegible] بیت شمس حد [illegible] مثلثه [illegible] وجه [illegible]

مستولی بر شمس باشد و ع و د و ل دلالت میکند که مولود به نکبت
و خوف زندگانی کند یعنی گاهی اگر خوف و بلایی بهم رسد از جانب سلاطین
و امرا باشد و چون سهم الموت ساقط از طالع و متصل به مستولی که از طالع
ساقط است دلالت میکند که مولود را قران زرگیان از حرارت آتش و جراحات
و زخم حیثی قران باشد و مولود در بابهای اقبال از ولادت قران آنکه [illegible] شود
و در سنین یازدهم از ولادت و این جزئی از قران کند نمایند و اگر در سنین نوزدهم
شمسی از ولادت در این [illegible] قدری صعب [illegible] واقع شده و در سنین [illegible]
شمسی [illegible] تا [illegible] و شهریور ماه سنه ۱۲۱۷ هجری دلیل بعضی توهمات و [illegible]
[illegible] انفراق و جراحات نمایند و از جایی خفیف با خبر باشند و منازعه
و مخاصمه موقوف دارند و [illegible] در ایام [illegible] بهم رسد [illegible]
ملایمت رفتار و با صلاح امر کوشند و در هر امر که صراحی [illegible]
بعضی توهمات [illegible] مولود خطور [illegible] و چون سعد [illegible] ناظر [illegible] طالع [illegible]
واقع شده اگر دلالت میکند که [illegible] لکن روا از سال [illegible]
قدری [illegible] باشند و از مرجان [illegible] و طالع و جا [illegible] حافظات [illegible]
نمایند و قران [illegible] علت [illegible] که [illegible]

مبارک

مبارک که از پنجم شهر ربیع الاول الی ۲۲ شهر جمادی الثانی ۱۲۱۷ هجری دلیل بعضی توهمات و
ناخوشیها باشد که باید ضبط جهت نمایند که هم دلیل کدورت روح و حساب [illegible]
با قدری اخراجات باشد و در سنین ۳۳ و سی هفتم در حین افتراق زحل و [illegible]
دور [illegible] و [illegible] و [illegible] هشتم از ولادت قدری احتیاط در امور نمایند
و تشویش [illegible] بازی [illegible] نه و غم [illegible] نمایند و از [illegible] و [illegible]
[illegible] امر که [illegible] خانه نهم از طالع متعلق به سفر
و دین و مذاهب و اعتقادات و تحصیل علوم و خواب و تعبیر آن و [illegible] و تدبیر و لطف
و عقد و کیاست [illegible] این اسباب [illegible] خانه است و صاحب و مستولی بر وی
[illegible] و مریخ و عطارد و قمر و مشتری و سهم السفر و صاحب وی با قمر [illegible]
این بیت د الطالع بیت ع شرف ع مد ل مثلثه ه ح و حد
م مستولی بر ع و ل و ه دلالت میکند که مولود سفرهای [illegible] بردار [illegible]
[illegible] و در [illegible] نمایند و سفر بحر [illegible] کند که [illegible] و عزت [illegible]
و سفر [illegible] مشرق و مغرب [illegible] دیگر [illegible] سفر بسمت جنوب واقع [illegible]
و چون [illegible] مذکور در بیت [illegible] واقع شده [illegible] مولود [illegible]
که چون سهم السلطان در این بیت واقع شده دلالت [illegible] که [illegible]

شوند و چون صاحب بیت السفر نیز صاحب طالع و ساقط از طالع و سهم السلطان
در حد مریخ واقع شده دلیل است بر تباهی مطلب در سفر و تأخیر حصول آن لهذا که
در عقده تعویق افتد و چون صاحب طالع جامع انوار کواکب ملک باشد دلیل است
که به سبب سفر مولود از روی مهربانی و از خویشان زوجه گاهی خوشدل گردد و
مولود مستند از ائمه علما و در عبادات و طاعات گاهی نیکنامی شونده
و گاهی ساعی باشند و نیکو مذهب باشند و میل به مذاهب صوفیه نیز بسیار باشند
و رویه حکم در روایت احادیث از هر وجه به علوم عربیه بیشتر شوند لیکن
در علوم و تحصیل آن کوتاهی شونده و علم ادب و حکمت آموزند و در شعر گفتن
نیکو گفتن شونده و کلام الله تعالی مترجم و دعوات مذهب تحصیل شونده و گاهی
خوابها بینند که از خواب مستقیم برخیزند و خوف بر حال مولود غلبه شود
و گرفته خاطر گردد و عاقبت مسکن در روح [illegible] گردد خانه دهم از طالع درآید
پایه و رفعت از پادشاه و اکابر [illegible] عزت و جاه مالدار شود
در قدوم مولود و شغل و عمل و لیکن [illegible] اسباب تمام است و صاحب
و مستولی برج [illegible] و سهم السلطان و قمر و عطارد و مریخ ولایت [illegible] در طول
لکه در [illegible] با [illegible] مرکز آن بیت د د ا بیت مریخ حد ع مثلثه ه ح د

وجه مریخ [illegible] هفت بهرم ع درجیکان ع و درجان ع ای عقده
عوض مستولی بر [illegible] بشرکت قمر و مریخ دلالت کند که مولود را
عزت و رفعت و مرتبه عالی باشد و چون سهم السعادة بنظر مودت طالع و ناظر
به سهم الشغل والعمل که مقارن سعدست دلالت کند که مولود از سلاطین و امرا
و اکابر و بزرگان هر قوم بسیار رحمت یابنده شود و بعزت و حرمت
ایام گذرانند و هر شغلی که شونده با آبرو و اعزاز گذرانند و از قرار قوت
صاحب هشتم افق و ثالث دلیل است بر گذرانیدن ایام عمر به نیکی و خوبی و چون
مرکز عاشره دلیل [illegible] عمر است و صاحب [illegible] دلیل است که در نوبت
عطیه [illegible] بر مولود خوش نگذرد و [illegible] گذرانند و چون سهم السعادة
ناظر صاحب بیت حقد و طالع بنظر نیکو و سهم الملک ناظر صاحب خانه حقد
و سهم الشغل والعمل بنظر پسندیده دلیل است بر آنکه شغل و عمل در سفر بهم رسد
و از حکام [illegible] و از وزرا و کاتبان رحمت یابنده شوند لیکن چون
صاحب [illegible] در ثانی عشر و بنظر تربیع صاحب طالع و قمر واقع شده
دلالت کند که مولود در امور حقد گاهی شونده و حال آنکه امر مولود
با تعلقات [illegible] نگذرد [illegible]

مولود را که از مولود کسی در امر و شغلی و مهمی بار مولود شوند و مولود کاهی میل
بطریقه سپاهیگری نمایند و در مقام کشیدن انتقام بر آیند و چنین صاحب مثلثه
بنظر پسندیده نیست مولود بحق متنفر شوند و ترک شیوه مذکور نمایند
لیکن از اطوار امرا و سپاهیان خویش دل آزرده و لیکن بر وی نه شوند و اکثر اوقات از
طریقه مذکور بهره مند شوند و قلبا خوف و رعب از سلاطین و امرا و اکابر
سپاهی در قلب مولود بهم رسد و از آشنایان و اقربا وحشت نمایند و
کناره جوئی و احتراز کنند و امری که از حضرات خواهش نمایند از
پیش نرفته خیر و عافیت مولود در آن کمتر است و از صحبت و آشنایان و اقربا
بتعارف رسمی گذرانند و اعتماد بر قول حضرات مذکور ننمایند
که بهیچ وجه نفعی بهم نرسد که ضرر بمولود رسانند یعنی که مولود از اینها
محبت ننماید و منافع رسد و از جانب مولود تحقیقی کنند
و در باب مضرت و دوستی و پیچیدگی البته از سلاطین و امرا حاجت خواهند
و بعلت مطلب رجوع بدیشان ننمایند و آنچه خواهند در باب مطلب
از وزرا و مستوفیان و کتاب دفترخانه سلطانی و احکام و اشراف و قرب
طلب نمایند و چون سهم الامام مقارن کوکب سعد و صاحب بنظر مودت

صاحب طالع

و صاحب طالع واقع شده و صاحب مثلثه ثالثه که دلیل است بکسو و فوق مثلثه
و بنظر مودت ناظر بطالع میباشد دلیل است که مولود را از مادر و دستگیری
بسیار حاصل شود و چنین صاحب مثلثه ثالث که دلیل مادر است متوجه بصاحب
طالع بود و حد عطارد واقع شده و بنظر عداوت ناظر سکونی دلالت
کند که مولود کاهی بر وفق رضای والده متوجه بعضی امورات جزئی کنند
و خلاف خاطر والده رفتار نمایند و چنین هر گاه کوکب سریع السیر ملاقی شوند
دلالت کند که طریق رفتار نام بود مقام مودت با یکدیگر بر آیند
و بروفق خاطر یکدیگر رفتار نمایند و چنین مرکز عاشره در درجات نیره
و سهم الام نیز در درجات نیره واقع شده دلالت کند که والده
ماجده روشن طبع و نیکو قلب و صاف ضمیر بود و از قدوم مولود مسرور
و خوشحالی کند و چنین سهم الغیب نیز در مرکز نیره واقع شده دلالت کند
که مولود ظاهرا از پشت و عقل خود و بر وفق خویش وقت باشند لیکن باطنا
اشیای موافق خواهش نامحمود و چنین بر الفلکه که از قدر دوم و بر طالع زهره
و عطارد و عنق الحیه که از قدر سیوم و بر طالع زحل و زهره مثلثه شده در طالع
واقع شده و شمالی میباشند دلالت کند که مولود بزرگ همت و

مرتبه باشند و تمام عمر با حرمت و جاه باشند و چون قمر در حد زهره
و حیه در حد عطارد که هر دو در حد سعد ملک باشند دلالت کند که مولود
مشهور و معروف و غنی و محتشم و صاحب طبع موزون و شیرین سخن و پاکیزه
نفس و ثابت المودة و اهوات آشکوه است دلکو و لبیب و خدوم باشد و چون
خیه بر مزاج زحل و زهره و اتصال سهم السعادة دلکو دلالت کند که مولود
نیک بخت و عالم بیدار باشد و علم باطنی حاصل کند و حیا و عقل
بدن اکمل و عاقبة الامر مولود را حالت دانش و مولود مشهور باشد و از کار
روزگار و چنین راس در عاشر واقع شده دلالت کند که مولود بهر کار که
مشغول شود از پیش رود و بر جمیع بزرگان و سروران غالب آید و بر دشمنان مظفر
و منصور گردد و املاک و رقبات بتصرف آورد و مشهور گردد و کار حقوق [illegible]
باشند و ملازمان فرزند مستوفیان [illegible] مشاهده نماید و عمر دراز
بگذرانند ان شاء الله تعالی خانه یازدهم از طالع منسوب است به سعادت
و رجا و امید و یافتن مراد و دوستی کردن و بیت المال و سلطان
و مادر است و لا برای ان ح ب خانه است و صاحب و مستولی
بر وی و سهم الاصدقا و صاحب قمر و مشتری که زهره و دلالت مشارکت وی

دو لو

و کوکبی که در این خانه باشد پس باقیم مرکز این بیت ح ا ح بیت
ف بت حه [illegible] د ح عم اثنی عشریه [illegible]
در کار [illegible] و در جای قمر مستولی بر وی مشتری باشد [illegible] و زهره و قمر
دلالت کند بر کثرت حرمت و منع یا نقص از ایشان در رسیدن با میدات
و حصول مرادات باشد و چون صاحب طالع بنظر مودت ناظر صاحب بیت
الرجا و مستولی در طالع دلیل است بر ترک حرمت و حصول [illegible] امید که مولود
بحظ [illegible] در رای وی و چون شمس از ولادت که اعلی مطالع و امید مولود حاصل شود
و حرمت مولود بسیار شود و از مشاهیر و معارف و اعاظم و افاضل از وزراء
کبار و مستوفیان [illegible] الاقتدار باشند و غلب امید مولود از حضرات [illegible] حاصل گردد
و چون سهم حرمت بنظر مودت طالع واقع شده دلیل است که حرمت
مولود کوتاه عمر باشند و چون صاحب این خانه در طالع و بنظر مودت صاحب طالع واقع شده
دلالت کند که مولود از مال والده ماجده مرزوق باشند و آنکه را از نسم مولود
مشفق گردند و مولود از مال سلاطین و امرا و حکام مرزوق باشند و از
حرمت سلاطین بهره مند گردد و از حرمت ایشان حالت و نفاق مشاهده نماید
و حرمت مولود نیک بخت باشند و با حرمت [illegible] وزرا و اعاظم و قضات

ونواب و شاهزادگان و وزرگان و سپاهدار و ولیعهدان سلطان باشند
و در نزد حضرات مذکوره معزز و مکرم باشند و او اخر عمر مولود را ثروت
بیشتر و حرمت فزون باشد بالاتر که کف و امر مولود کسب ... تحقیق درست
نکته ... خانه دوازدهم از طالع متعلق است بر دشمنان و غم و دیت
و قرض دادن و گرفتن و گرفتار شدن و خلاص شدن و غم و تهمت
و جور بردن و ستوران بزرگ و کیفیت احوال دشمنان و لایق این
کتاب همین خانه است و صاحب و مستولی بر وی و سهم الاعداء و صاحب
وی و رصد و لاد ... و کوکبی که در وی باشد یا قسم مرکز این
بیت ... مشتری بر شرف ... حد زحل مشتری سعد ا
و جه ا مستولی مشتری نشانه زحل و سه دلالت کند که
مولود را دشمنان بسیار باشند و بعضی از معارف و مشاهیر باشند
ولیکن هرگز ضرر از ایشان به مولود نرسد و چون سهم الاعدا متصل ...
صاحب طالع واقع شده دلالت کند که دشمنان ... بینند و چون
سهم الاعدا خارج در برابر طالع واقع شده دلالت کند که دشمنان
خارجی مولود مردمان غیر مشهور و بیعرضه باشند در نکوی مولود عظمی و نشان

... زار ند و مولود بر دشمن غالب آید و چون معیدان مولود بسیار و ... باشند
دلالت کند که در خاصمه غلبه از مولود بود دشمن ذلیل گشت و چون این
خانه دواب و ستور و حیوانات بزرگ میباشند و صاحب مثلثه ثالث
ناظر طالع میباشد دلیل است که مولود را ستور و دواب نیکو بدست
آید لیکن اندک لطیف حرکت باشند یعنی سریع الرفتار باشند و از
حیوانات بزرگ مرهوق باشند و مولود را حبس و قیدی باشد
و قرضی که ستاند ... و قرضی که دهند مثل آن ... هر ...
دیدن ... و مولود بر قول ... صادق باشند و در فوائد حقوق ...
و بعضی از دشمنان گاهی خواهند که مولود را حکایت دهند و عیب آن کنند
لیکن بعلت سعادت طالع قوت ... جهت دشمن ... ذلیل و شرمسار ...
و مولود در جهان احترام زندگانی و سلامتی عمر گذراند ...
مولود ستور و دواب زیاده کند و از ایشان منافع بیند ...
آنست که مولود از صدای اذیت رسد ... در باب ...
و پنجم از دلالت است که دلیل ... که از ... کند و مولود از اعداء
... هرگز متضرر نشود لیکن از اعداء خارجی گاهی ... باشند

که بود در یونی شود و بر خصم غالب آید و در خصومت خصمه اعدا اطراف مولود گردد
و پیوسته بر خصم و دشمن غالب باشند و بسیار مشهور و شهرتی تمام کند و بزرگ شده
و اهل علم و چون سهم السعادة در سهم طالع و یا ناظر السعدین دلیل آنست که مولود
از بزرگان نیک بسیار منفعت دیده شونده و سفر بسیار رفته شونده و در سفر بسیار
مشاهده شونده و اگر سفر بسیار بعید شونده مدت طول عمر
و دیر مراجعت بوطن شونده و چون سهم الغیب در زاید طالع و در سهم
واقع شده مولود دلیل آنست بر شدن و بازرسانیدن مولود و چون سهم الملک در طالع
واقع شده و ناظر الیها صاحب طالع دلیل آنست که مولود از جانب زنان و کشتکار
و خاصه با صعود آن منافع و دولت یابد و چون سهم الاقربا در خانه طالع
واقع شده دلالت کند که خلایق مولود و برادر و با خواهر و اقوام خویشاوند
موافقت باشند مگر گاهی که خواهند دشمنی شونده لیکن بزرگ شده و چون
سهم الاب در طالع واقع شده دلیل آنست که والد کامکار مولود از بزرگان
و اعاظم بود و چنین صاحب درجه کلفه هم واقع شده دلیل آنست که والد
کامکار التوله عمر و فرزند از و الا برحمت حق و طلب نفقه و چون سهم المال مقارن
کواکب سعد است که زهره باشد دلیل آنست که حال او نیکو نیز باشد

لیکن

لیکن مادر اندک محرور المزاج باشد و از نوع حرارت در وجود بهم رسد و لیکن
کذرد و چون سهم الولد در سهم طالع واقع شده دلیل آنست که قدری کم اولاد
باشند لیکن شود بهم رسد و یا رسد و نیکو و از اعاظم و اشراف کرده
و چون سهم المرض در سهم طالع واقع شده دلالت کند بر رنجوری حال او
و خون ایشان و حرارت مزاج مولود و سهم العبد در خانه زحل و عطارد واقع شده
دلیل آنست بر نیکی احوال غلامان و جواری و زر و چیز نفادار تر و در رنج کشتن تر
باشند لیکن بسیار نکاهدار و بی همت آن بیشتر داشته باشند
و چون سهم التزویج سعد و سهم الخصم نحس مولود دلیل آنست بر نیکی احوال زوجه
و بسیار دیدن از اطراف زوجه و از خصم دوری و بیماری بسیار دیده نیکی و خصم
بعضی از اقربا لیکن به هیچ ضرر نرسد و خصم مقهور نیست و چون سهم الموت
ساقط از طالع دلیل آنست بر سلامتی وجود و به خوف و خطر زندگانی کنند
و بعمر طبیعی رسند و چون سهم السفر در برج مرآت و سهم البحر در برج مائی
دلیل آنست بر نیکی دیدن در سفر خشکی و چون نیکوی از سفر دریا و چون
سهم الشغل و العمل در زایل طالع بود دلیل آنست بر نیکی شغل و عمل و دل
سردی مولود از آن و چنین مقارن زهره که صاحب مشتمل آمدن است از عالم

طالع دلالت کند که مولود را سعی و عمر در اول عمر و آخر عمر بهتر از وسط عمر بود
و چون سهم الملک متصل سهم السعاده و ناظر طالع میباشد دلالت کند که
مولود را دولت و حسب السعادت در آن باشد متصرف آن و زند و چون سهم الامید
در روند و سعی و سهم ... مرضی سهم المرض و صاحب بیت در احتراق دلیل است
که بعضی از ... مولود کوتاه عمر باشند و از جانب ملوک و سلاطین محروم
باشند بکلمه کلی مثلا کفه و ... مولود ... کفه و چون سهم العلم
ناظر طالع و صاحب طالع دلیل است که مولود شیرین کلام فصیح و نحوی اعاظم
و اعالی و عامه ناس سخن روا بود و چون سهم العلم ناظر درز ... و صاحب بیت
ضعیف و ساقط از طالع میباشد دلیل است که مولود در تحصیل علوم کوتاهی کند
و لذت علم نیابند و میل بشنیدن حکایات و شاهنامه و تواریخ
کنند و چون سهم الشرف در ... و صاحب بیت ناظر طالع و صاحب طالع دلالت
کند که مولود را شرف و عزت و ... در اواخر عمر حاصل گردد و از اقسام
و اعالی و مشاهیر زمان گردد ان شاء الله تعالی در بیان احکام منفرد در حد
عطارد واقع شده دلیل است که مولود اندک فرزند باشد و از جانب فرزند
ملول باشد مشتری در حد زحل واقع شده دلیل است که مولود بر اعدا

ظفر یابد

ظفر یابند و از امر زراعت و فلاحت مرزوق باشند و از مواریث
مال یابند و در اول عمر از جانب فرزند غمگین باشند و وقوع مریخ در حد
مشتری دلیل است که مولود مال و دولت بدست آورد و گاهی بسبب حرارت
و یبوست اندک رنجوری کشد و از جانب زنان رنج و اندوه و درد خاطر
بهم رساند و وقوع آفتاب در حد مشتری دلالت کند که مولود را جاه و بزرگی
و مقام بدست آید و منصب وزارت یا بر و خدم و حشم متصرف آید و بعزت و
خرم دل گردد و جامه نیکو و فاخر پوشد و وقوع زهره در حد خویش دلالت
کند که مولود از جانب زنان و فرزندان شادی بیند و بنده و زر بدست
متصرف آید و در خاندان بزرگان زندگانی و ایام بخوشی گذراند و خلق
بدین حق دعوت کند و قرآن و اخبار خواند و وقوع عطارد در حد مشتری
دلالت کند که مولود عالم و مروج شرعیه بسیار نظر کند و برنهی اقران
خود متنعم بود و از ضیاع و عقار ملول گردد و فرزندان متعدد بهم رساند و بر دشمن
ظفر یابد و شیرین کلام و حاضر جواب باشد و وقوع قمر در حد عطارد دلالت کند
که مولود شوق به آموختن علوم شریفه و مال و جاه بدست آورد و در خدمت
بنیکو ... و وقوع زحل در خانه عطارد دلالت کند که مولود متابعت دین کند و اذکار

زبان او رغبت نموده و سخن گفتن تامل نماید و بملایمت سخن گوید و وقوع مشتری
در خانه زحل دلالت کند که مولود خلوت دوست دارد و وقوع مریخ
در خانه مشتری دلالت کند که مولود با ملوک و اعاظم مخالطت و معاشرت
کند و امورات بزرگ از دست وی برآید لیکن از آهن رنجی بمولود رسد یا از
ستور و بالای بلند [illegible] و وقوع قمر در خانه زحل ولادت در منزل اعوان دلالت
کند که مولود میل بسواری اسب و شکار نمودن داشته باشد و عاقل و پاکیزه
روزگار او در غربت بجمع کردن مال شود و وقوع زحل در وجه اول سنبله دلالت
کند که مولود ادیب و نیکو اخلاق او و صاحب فهم و دانش او نیکو صورت
معامله او و فرزند یگانه به پدر در و بفرزندی [illegible] کند و با اشراف و اکابر و
اعاظم مخالطت کند و وقوع مشتری در وجه آخر سنبله دلالت کند که مولود
کار در اول عمر نیکو بود در آخر عمر کار مولود بتعب و رنج و سختی ایام گذراند و وقوع
مریخ در وجه اول سنبله دلیل است که مولود از معارف او و از آلات سلاح
محترز باشد و وقوع شمس در وجه اول سنبله دلالت کند که مولود نیکو و حسن
المنظر او و بر بسیار کارها مطلع گردد و وقوع زهره در وجه دوم سنبله دلالت
کند که مولود زنی کند که شوهر دیگر کرده باشد و او را در [illegible] باشد

باضعف

با ضعف جگر و جبین با فکر نقصان است دلیل است که مولود زن با پاکیزه و
پارسا کند و ناز [illegible] باشد و وقوع عطارد در قوس دلالت کند که مولود
معروف در صور نجوم ملوک و اکابر مشهور گردد و وقوع قمر در سنبله دلالت کند
که مولود خداوند مال و کثرت زکوة و وجیه و متکلم باشد و مال و جاه و ثروت بزرگ
او زیاده گردد و بر اشغال و اعمال سلاطین حاکم و مستولی گردد و بمجالست نوابین و
وکلا مشغول شود و بزنان رغبت و تزویج بسیار کند و هم نیز در ملوک و سلاطین
بسیار بهره برد و مردمان او را راحت دارند و چون قمر در وجه ثانی واقع
دلالت کند که بزرگ شود مولود از حد تقدیر باشد و سفر نیکو کند و هر جا
که رود معزز و گرامی او و چون با دیگر کواکب است دلیل است که مولود
عاقل و زیرک و نیکو کار و روزگار بخوشی و خوشی گذراند و مجالس [illegible] باشد
و اهل علم بمعانی الامور [illegible] فصل [illegible] کلام صحیح است که فیض
که از عالم ارواح بعالم اجسام میرسد بتوسط اجرام علویه است از
جهت حرکات و اتصالات بعضی ایشان به بعضی و در علم طبیعی مقرر است
که بنای حیات آدمی بر چهار قوت است اول قوت طبیعی که سبب نشو و نمو
مولود است به لطف و رشد و کمال دوم قوت حیوانی که سبب افعال و انفعال
مولود است چه حس و حرکت سیوم قوت شهوانی که سبب بقای مولود

با صدق و نسل و چهارم قوه غضبی است که تهییات مهمات اسباب بقا است
بجلب منافع و دفع مضار و بنای نطق آن بر او قوتی است نفسانی که
یکی را عقل غریزی خوانند که محل نفس ناطقه است و دیگری را عقل مستعار
که سبب تفکر و تذکر است برای مصالح معاد و معاش و بنای موت
آن بر یک قوه است که او را خارج طبیعت خوانند و این
سبب فساد مزاج است و چون این مقدمه معلوم گشت نتیجه این مقدمه
آنست که بنای آفرینش آدمی بر هشت قوه است و هر یک از این
هشت قوه منسوب است بهر یک از کواکب سبعه چنانکه قوه طبیعی منسوب است
بقمر و قوه حیوانی منسوب است بشمس و قوه شهوانی منسوب است بزهره
و قوه غضبی منسوب است بمریخ و قوه نطق منسوب است بمشتری و قوه
تفکر و تذکر منسوب است بعطارد و قوه موت منسوب است بزحل
این هشت کوکب در آسمان بمنزله هشت چشمه است در دریای حیات که
از این چشمه که دریای عالم است پیوسته جویها بعروق اشخاص روان است
میرسد تا بدان سبب درین اشخاص نشو و نما حاصل میگردد همچنان از این هفت
کوکب پیوسته انوار بر اجسام زمینی میرسد تا بدان آفرینش این قوتها
حاصل میگردد همچنان که آفرینش بعضی مدار حیات و ممات آدمی بر این قوتهاست

بقدرة

بقدرت الهی و این قوتها نتایج انوار این کواکب است و این کواکب از این
جهت دلایل حیات و ممات آدمی گشته‌اند تا بدان واسطه بکمال قدرت
ربانی اعتراف نمایند و آیات آسمانی دلیل عظمت سبحانی
شناسند و مقرر شده که نفس ناطقه انسانی را سه قوه
متباینست که او را ارواح ثلثه گویند و باعتبار آنکه قوای مصدر
افعال و آثار مختلفه باشد و هر یک از این ارواح ثلثه را در بدن انسان
محلی مخصوص است چنانکه از این فقره مستفاد میشود؛ یعنی در مضمون
روح نفسانی که الطبیعی باشد در دماغ؛ روح حیوانیست در دل و طبعی در جگر
آمدن از عصبات و شریانات از شرایین تا لشش؛ زاورده تا قعری آید با هر علم یکی
یکی قوه ناطقه که آن مبدء تمیز و فکر است دوم قوه غضبی و اقدام
بر اهوال و شوق ترفع و تسلط و سیوم قوه شهوانی که آنرا بهیمی گویند
و آن مبدء شهوت غذا و شوق باکل و شرب و مناکح است هرگاه که آنست
را نفس ناطقه در حد اعتدال باشد در ذات خود شوق آن باکتساب معارف
یقینی حاصل علم و حکمت او را بطبیعت حاصل گردد و هرگاه که حرکت
نفس غضبی باعتدال باشد انقیاد نفس عاقله شود و نفس از آن فضیلت

علم و شجاعت حاصل شود و هر گاه که حرکت نفس بهیمی باعتدال بود به کلیه
نفس عاقله را مسلط و عفت کند فضیلت عفت او را حاصل آید
و چون این سه جنس فضیلت او را حاصل آید با هم ممتزج گشته
از هر سه حالتی متشابه حادث شود که حکما فضیلت عدالت آن گویند مر فضیلت
و عدالت و هر یک از این ارواح ثلثه منسوب بکوکبی که از قوت و
ضعف آن کوکب استدلال کنند بر ضعف و قوه آن روح **قوه**
اول که آن روح طبیعی گویند و محل او جگر باشد منسوب بقمر گشته
مشتری هر گاه در طالع سعود قمر با فلک سعدین و مشتری ممتزج کامل دلالت کند
بر نیکوی اخلاق آنچه متعلق است بآن روح از ماکول و ملبس و مشروب
و تمتع یافتن از اینها و مایل طول سنی و دست و بخشش و تکلف نمودن
در ملبوس و ماکول **قوه** ثانیه که او را روح حیوانی خوانند محل او دل
و فایده آن جذب ملایم و دفع منافرت و انتقام کشیدن از
اعادی و ترفع و تسلط و از کواکب منسوبست بشمس و الطاف مریخ را
شریک آفتاب دانسته اند هر گاه در طالع شریف آفتاب در قوی تر است
که خانه سعد اکبر و در طالع واقع شده و متصل بصاحب طالع و قمر
دا اهر

در حد مشتری و وجه عطارد در لباب منشات شمس و مشتری در فصل سنبله
مشتری مشارکت زحل و مشتری دلالت کند که مولود بزرگ همت
و رحیم دل و مشفق باشد لیکن چون شمس در برج ناری و در حد مشتری ممتزج است
بمریخ بزرگ و کرم مزاج است دلالت کند که مولود زود خشم
بگردد و زود فرو نشیند و باندک گناهی رنجش لیکن رنجیده و باندک نوازش
و نوازش فاحش معذرت بشنوند و حرارت کلی در قلب مستولی
باشد و اسباب و بهانه جمله جسد بخشیدن شاید و صاحب نام گردد **قوه**
ثالث روح نفسانیست و امتیاز آدمی از دیگر حیوانات باین
قوه است و ادراک معقولات و کشف مجهولات و تمیز میان
حق و باطل و خداشناسی بطرق بحث بعینها نفس ناطقه و لکن و ترتیب
این قوه عطاردست و سهم السعاده هر گاه در این طالع عطارد در حد
کوکب سعد و وجه خود واقع شده و ناظر بقمر و صاحب طالع و سهم السعاده
ناظر بمشتری و سعد اکبر با دیگر کواکب دلالت کند بر پاکیزگی نفس شریف
مولود و قوت فکر و نظر کیاست و فراست و صحت عقل و تدبیر
و مایل بودن براهین خود و فرق کردن میان حق و باطل و اجتناب از

از نباتات و چون عطارد در سهم السعادة در این طالع واقع شده اند دلالت
کند که مولود در تحصیل علوم حقیقیه و فکر در معقولات نگاه می‌نمایند و چون عطارد
منصرف بصاحب بیت سهم السعادة ملکیه دلیل است که مولود با لذات بی
رغبت باشد در تحصیل علوم و میل بصحبت علما و زهاد و دانشمندان فضلا
و عبادراحات ارند و با ایشان جمعیت می‌نمایند در بیان حواس ظاهره
و باطنه و آن ده است چنانکه در این دو بیت مندرج است ۱ سمع و بصر ۲
و ذوق ۳ و شم است و لمس ۴ مجموع حواس ظاهر ای معجز ناسق ۵
پس مشترک و تخیل و فکرت و وهم ۶ با حافظه دان تو پنج باطن ز حواس
و اما خانه اول لامسه است و آن قوتیست پراکنده در جمیع
بدن در سراسر اعضا منتشر و بیان قوت حاصل [illegible] امتیاز
میان کیفیات اربعه که آن رطوبت و یبوست و حرارت و
برودت باشد و نیز بهمین قوت تمیز میتوان کرد میان سبکی
و سنگینی و نرمی و درشتی و مرتبه این قوت قمر است لیکن زحل
هر گاه با کیفیت منصرف و بتثلیث طالع و لاح مثلثه سکینی نیز مولود دلالت
کند بر سلامتی و بی‌عیب بودن این خانه از اول عمر تا آخر عمر و لذت

سلام باشد از ملامسات و شهوات و بهتر آنکه مولود ملبوسات
ناعمه فاخره خانه دوم ذوق است و آن قوتیست پراکنده در
جرم زبان و او است در یابنده ماکولات مثل شیرینی و تلخی
و ترشی و شوری و چربی و مرتبه این قوه زهره است و عطارد هر گاه
ناظر یکدیگر دلالت کند که مولود اکثر اوقات سالم باشند
و صاحب ذائقه و تمیز میان هر ماکولات خواهند داد و سلیقه مستقیم
داشته ادراک هر طعم بر مولود آسان بود و از مطعومات ملذ
کفایت کند چون قمر بتربیع عطارد است دلالت کند که مولود
از چیزهای شور و بارده در لامکو المطبع جر بکه در وجو بهر سد
متنفر شود [illegible] خانه سیوم سمع است و آن قوتیست مودوعه
در عصبه مفروشه در قعر سوراخ گوش و بیان قوت ادراک
آوازها تواند کرد بواسطه تکیف هوا بکیفیت آواز و این
چنان باشد که چون آوازی پدید آید هوا منفعل شود بور تحریک
کند و اجزای هوا با یکدیگر منطبق شود تا بدان هوا رسد که در درون
گوش است بموضعی که آنرا صماخ گویند و قوه سامعه آن در

یابد و تربیت کننده این قوت زحل است و مشتری چنانکه
گوش راست تعلق بزحل دارد و گوش چپ تعلق بمشتری چون
زحل بنظر مودت طالع و مشتری واقع شده و منصوص بتقویم دلالت
کند که بر آنکه قوه سامعه مولود در حد کمال بود و چون زحل بنظر عداوت
مریخ و شمس ناظر در و قمر نیز بتسبیع ایشان بجنس سامعه راست گاهی
اندک ضعفی بهم رسد مظنه آنکه بواسطه امراض حاده یا از حرکت
سواری و یا تجربه ضربه و سقطه از صولات در گوش راست بهم رسد و چون
زحل بنظر مودت طالع واقع شده سریع الزوال باشد و بسهولت
گذرد و مظنه ظهور این کیفیت بیشتر در سالهای هفدهم و بیستم و شصت و چهارم و
پنجم و شصتم از ولادت بود خانه چهارم شامه است و آن قوتیست
مخلوقه در دو زائیده که رویئیده اند از مقدم دماغ و شبیه اند بدو سر
پستان و باین قوت فرق کند بوی خوش را از ناخوش و آن
چنان باشد که چون بخار متصاعد عکس شیء بتحریک هوا و تجویف دماغ رسید
ادراک بوی را کند و این قوت منسوبست بزهره و بطلمیوس و بعضی
دیگر مریخ را شریک او دانسته اند و چون زهره ناظر بطالع

بوده

و در صدد حق واقع شده دلیل است که این قوت نیز از اول عمر تا آخر عمر
از آفات سالم باشد و عطرها و بویهای خوش را دوست دارند
و بلکه رغبت نمایند و چون مریخ در احتراق است دلیل است که از بویهای
تند و تیز هم نیز متاذی باشند و گاهی استشمام نمایند خانه پنجم
باصره است و بلسان عبارت از آنست باشد و این قوتیست
مودوعه در ملتقای عصبتین مجوفتین که رویئیده اند از بطن مقدم
دماغ و چشم عضویست مرکب از هفت پرده و سه رطوبت
و در وسط طبقه ملتحمه تحت رنگ رطوبات ثلثه بمعاونت
روشنی از خارج چنانکه در خارج روشنی بتابد مثل آفتاب و ماه یا ستاره
یا آتش افروخته یا مانند آن فرق تواند کرد میان الوان و اشکال و مرئیات
این قوه بقول بطلمیوس شمس است و بعضی باصره راست منسوب بشمس
و باصره چپ منسوب بقمر دانسته اند چون نیرین تربیع یکدیگر واقعند
و جرم شمس منصرف بمریخ است و مریخ در احتراق است و بنظر غیر مودت
ناظر بصاحب طالع میباشند و قمر نیز منصرف بزحل واقع شده است لیکن
قمر بنظر مودت سعد اکبر در طالع است پس دلیل است که چشم راست مولود

گاهی از حرارت و حمرت عارضه بهم رسد که قوه باصره کمتر باشد از خشم
چنانکه چون ناظر الطالع باشند [illegible] آنکه بیرون معالجه کنند و چون کار
بنظر عداوت مریخ واقع شده دلالت کند که چشم چپ بیموی [illegible]
از حرارت آتش و باروت و آهن محافظت نماید [illegible] ۱۲۱۷
در نهر جهد [illegible] در هر کوه و خوف و حرارت کجایی از [illegible]
چون کار فرمودن در اوقات [illegible] احتراز نمایند [illegible]
از ولادت [illegible] حمل فطرت [illegible] از [illegible] نمایند و تقدیر [illegible]
القدر [illegible] و چون قمر بنظر مودت سعد
اکبر که در طالع واقع شده میباشد دلیل است که انسان [illegible]
قصوری و [illegible] در [illegible] لکن [illegible] احتیاط [illegible]

و حواس باطنه پنج است اول حس مشترک گویند زیرا
که قابل صورت از جمیع حواس ظاهره میباشد و مدبر این قوت
[illegible] مشتری [illegible] ناظر بمودت و [illegible]
دلالت کند که مولود از [illegible] حافظ و [illegible]
بآن راه نیابد [illegible] از عوارض عاده که از [illegible] و حرارت

از دماغ [illegible]

در دماغ و وجود بهم رساند بعلت [illegible] مریخ بتربیع قمر دلالت کند که از [illegible]
نظر مشتری بصاحب طالع و قمر دفع آن شود و زود باصلاح آید و [illegible]
ماند و آفت بدین راه نیابد دوم خیالی است و فایده آن حفظ صور
جزئیه است و خزانه حس مشترک است و مدبر این قوت
مریخ است [illegible] بشمس و هرگاه در زایچه و بنظر عداوت با قمر
و صاحب طالع و از یکدیگر منحوس دلیل است که مولود هرچه در نظر آورند
باندک مدتی فاصله از خاطر محو شود [illegible] ضبط [illegible]
آن نیز در زمان امراض جزئیه و سوء المزاج که در وجود بهم رسد [illegible]
ظهور بهم رساند لیکن چون مشتری بنظر مودت صاحب طالع و قمر واقع شده
دلیل اصلاح آن فساد است بمجرد اندک [illegible] منتقل گردند
سیوم واهمه است و آن ادراک معانی جزئیه است [illegible]
گوسفند [illegible] که از گرگ [illegible] میکند و مدبر
این قوه عطارد است [illegible] چون هرگاه [illegible] قمر و زحل
و از یکدیگر ساقط باشند و قمر [illegible] و شمس [illegible] و زحل ناظر
بعد [illegible] طالع دلیل است که مولود از ادراک معانی جزئیه [illegible]

که فی الجمله خفائی در آن باشد بدار اندک مباشرت متفطن باو گردد
و درک حقایق نمایند چهارم **حافظه** است و فایده این حفظ معانی
جزئیه است و نسبت او با واهمه چون نسبت خیال است بحس
مشترک و مدبر این قوت زحل است بشرکت زهره و هرگاه
خوشحال و زحل متصل بسعد اکبر و طالع بنظر مودت دلیل است که مولود
معانی جزئیه زود از دست ندهند و مدتی در خاطر نگاه دارند و دیر
فراموش نمایند و از این مقوله آنچه مسموع شود باندک توجهی آن را
بهمان الفاظ ممکن است که بخاطر آورند و بیان فرمایند و چون
زهره در غایت طول است دلیل است که بعضی اوقات از قبیل اشعار
و ابیات زود از خاطر محو نمایند و باندک تامل باز بخاطر رسانند
پنجم **متخیله** است که او را متفکره نیز خوانند و فایده این
قوت آنست که ترکیب کند میان معانی جزئیه و صور جزئیه
و مدبر این قوت زهره است و در نهایت قوت و ناظر اجتماع طالع
و قمر دلیل است بر آنکه مولود فکرهای دقیق در مهمات و حل مشکل
مهمات و مشاورت با ابنای ملوک و مهمات سفر نمایند و از آن

منافع

منافع یابند و حریص باشند در فکر امور آخرت و دین و
مذاهب باشند و در امور جزئیه باستقلال و استعداد شروع نمایند
و در بعضی امور بمشورت احبا و کارکنان شروع نمایند و چون
زهره از کواکب سریع السیر منصرف است دلیل که مولود در بعضی امور در حد
ناکام فکر و چون زهره در حد حقیقی واقع و صاحب مثلثه اول است در طالع
دلالت کند که عاقبت افکار مولود موافق تدبیر و بموقع باشد
و از جانب حق سبحانه تعالی یاری شده نمایند و **نفس** ناطقه است
آن قوه دیگر است که بعضی را عقل معاد گویند و بعضی را عقل معاش
خوانند و عقل معاد متعلق است بجد اشتغالی دین داری و مدبر
این قوت شمس است و مشتری چون شمس در بیت مشتری و حد
مشتری و سعد اکبر در حد زحل و وجه شمس واقع شده و هرچه ناظر
بصاحب طالع و رب الساعه دلیل است که مولود شود دین دار و حق
پرست و صحیح المذهب و ... و رحیم دل و ... اسنده از ائمه
و در تحصیل رضای حضرت باری جل شأنه ساعی باشد و عقل معاش
متعلق است بامور دنیوی و مشاورت با ابنای جنس و تفرقه میان

نفع و ضرر قمر بود و مدبران قوة قمر است و بعضی عطارد را شریک
دانسته اند چون قمر در بیت عطارد و صد عطارد و ناظر بیکدیگر
و قمر ناظر زحل بنظر مودت و متوجه سعد اکبر دلیل است که مولود
در امور دنیاداری و انضباط هر چه ساعی باشند و چون قمر و عطارد
هر دو در جایی واقع شده اند دلالت کند که مولود در نظم
امور زندگانی قدری التفاتی فرمایند و مخارجات ملاحظه میان
صرفه و ضرر ننمایند بهیئتی که هر گذر و قناعت فرمایند و در نشئه
با ادای وسعت و اعظم و اشراف ملاحظه بسیار نداشته باشند
و چون قمر تربیع مریخ و تربیع زحل واقع شده دلیل است که مولود
که از بازی و هم الا چهل سال شروع از ولادت چندانی در قید صرفه
نفع و ضرر نباشند بعد از مضی سالهای مذکور دلیل است که مولود سلوک
نیکو با ابنای جنس خود فرمایند و انضباط امور مضبوط و ذکر جمیع مولود
و خویش و قومان و برخورد و تعارف با مردم روزگار دوست در هر دنیا
و ضبط و ربط امور در سینه و افواه مشهور گفته و بیکار مشتاق موجود
گفتند ان شاء الله تعالی والله تعالی اعلم بحقایق الامور دو قا بقیها

بسم الله خیر الاسماء

سنبلی احوال خیریت از قرار طالع اصلی و طالع تحویل و برج انتها
دلالت کند بر کمال سعادت و قوت طالع فرخنده مطالع
و رسیدن بمرادات و مقاصد خود و صحت جسم و جان و شدن ... بمرادات
و بیم صاحب طالع بامورات جاهی و شوق در جمیع مطالب و مقاصد
و تا ... و خوبی در آن و دلالت کند که از شهر شوال المکرم سنه ١٢١٢
از جانب املاک و رقبات اندک مایوس گشته و مخارج زیاده از حد
و بعضی از نوکران و زیردستان و رعایا سبب کاری دیگر نمایند و مستحق
آنست که از شهر شوال المکرم ١٢١٢ هجری الی شهر محرم الحرام سنه ١٢١٥
از جانب نوکر و خدمتکاران اندک دل ... تشنه بوده ...
و از املاک و رقبات و امور ... دل ... ساخته باشند
و منافع بسیار کم ... و آنچه تحصیل نمایند ... خرج نمایند
و در شهر ذی الحجه الحرام دلیل است که بایع اقربا موالفت زیاده گفته
و بیت از نوکران و خدمتکاران فی الجمله نوازش و محبت نمایند

و یکی از نوکران یا زیردستان در خدمت صاحب طالع بیقدر گردد
و در نیمهٔ آخر شهر ربیع الحرام اندک شوق بامور زنند کاغذ
بهره‌مند شوند و در اواخر شهر مذکور باید از اتفاق ... خاطر بهره‌مند
شود یا رعیت مطالبه و محاسبه یا بجهة غرض توقع داشته باشند
که حذف توقع بعمل آید و در اوایل شهر محرم سنه ۱۲۱۸ هجری نبوی
اندک تشویش در خاطر گذرد شود و بعضی احکام ... نمایند دو روز هشتم
و نهم و دهم شهر محرم از جانب ... و صدیقی یا از جانب محبوب
و عزیزی ... نمایند و خوشوقت کنند و از امور
زراعت و رعیتی امیدواری بهره‌مند شوند و از جهت شکار و رعیت
و کار ... خوشحال کنند و دلالت کند که تا اواخر شهر محرم
از کار و شغل خود اندک مایوس باشند و هرچه سعی نمایند
امر ازپیش نرود و کفایتی در امور واقع شود و از شهر صفر المظفر
روز بروز شغل و عمل ترقی گرفته سعی در امور نمایند و از
امور زراعت و فلاحت و املاک و رقبات اندک

خوشی

خوشوقت کنند و سعی در امور رعیتی نمایند و کمال امیدواری بهره‌مند
و استقامت ... و احکام بهره رسد و از بعضی توجهات بهره نمایند
و در شهر ربیع الاول اختلاف ... میشود و ایام بر ... خاطر گذرانند
و از نیمهٔ شهر ربیع الثانی تا آخر شهر مذکور دلیل حصول ... که عاید
گردد و دست در امور بهره رسد و توسعه در رزق شود و ایام بفراغ
خاطر گذرانند و در عشرهٔ اول شهر ربیع الثانی میگذرانند و از
امور خود خوشوقت باشند و در عشرهٔ ثانی شهر ربیع الثانی اندک
کدورت خاطر از جهة ملک و مقام یا از جهة نوکر و رعیت و صدمه
کار در غیب بهره رسد به صورت که ملال بهم رسانند و از ...
حرمت بر حذف توقع بظهور رسد و قدری از ادات خاطر
فرح شود و عافیت بسهولت گذرد و در عشرهٔ آخر شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۱۸
اندک قبض خاطر و ... خاطر در وجهی بهم رسد و سعادت
گذرد و دلالت کند که در شهر جمادی الاول احوال سعادت اشتمال
... شود و ایام بخوشی گذرانند و از بعضی توجهات و ... بهره‌مند
و از شغل و عمل و امور زراعت کامیاب و رعیتی خوشوقت کنند و خوشی گذرانند

و دلالت ایده که در شهر جمادی الاول منافع عاید اولوق و فواید رسیده
و فتوحات در امور بهم رسد و از شغل خود مدد یرکه کذولیسی
ازینت و چهارم شهر جمادی الاول الی پنجم شهر جمادی الثانیه اندک توهم
و تشویش خاطر در وجود بهم رسد و سلطنه حرکت و سفر از حکمی
بمکانه اولور که واقع اولور و نقل و حرکت بموقع اولی و سلطنه لکدورت
و اندوه خاطر راسی اولور که نظر رسد چنانچه تواند شد که نقل
و حرکت سفر موقوف سازینه دور مکان و خانه خود توقف ایده
بهتر اولور و بعضی تشویشات واقع اولور بهر صورت در این ده
روزه امکان ایلکی تطارتی مکابره و لجاج ممکن اولمه نه سازینه
و اندک تصرفه بولینه امر تهان کدرر و بهبودت یعنی ماخرلق اولور
و از ششم شهر جمادی الثانیه امر آسان نزلنور و از ترکسنه خاطر
برآیند و از یوم دهم شهر جمادی السفر و در روز جمعه بهتر اولور
و در عشره آخر شهر جمادی سفر دینی شغل و حرکت ایده و کذر ایدن الا
برفاده کیفی از جهه بزرکه یا شخصی مسافری بعضی اولاد صاحبان از جهه صاحب طالع ممکن

توجه

اتحاف جهتی باشنه در لکن ایام اکیدیکی در اواخر شهر جمادی الثانیه
و بین جهالی فواید اولور که قدری تلتدن مافات شلو و ایام بحوش لکدرزیند
و دلالت ایده که بعضی از نوکران و خدمتکاران یا رعایا از جهه نقل
و حرکت اندک عارضه رخنه یا از حیوانات ضرر و تشویش رسد در شهر رجب
و حال خدمتکاران بد اولور و از اسباب سعادت بیاشند و آفات
صاحب طالع از جانب ایشان قدری ترخ اولور و نوکری رازبیش صاحب طالع
خارج اولور بمرض و سانحه مستعد اولوق و بار عفو در حضرت صاحب طالع
ساز بر و تمامیت شهر رجب المرجب بطارتی و سعی لکدرر و از ششم الی آخر شهر رجب
المرجب احباب بسیار اینکو اولور و امور خوبی احباب و یکی سعادت طالع اولور
و از اوائل طالع سلطنه خیال است که از عشره آخر شهر رجب المرجب الی
چهاردهم شهر شعبان المعظم حالات خوش لکدرر و از حضور سلطان
ایکی مشت جنده سازینه و ایام نزاع خاطر لکدررسنه و از ابتدا
اینکو و افندیه لدینه ملله و میل بلکدرینه ایدن خوش و سد ورقهای

و بسلامت و خرمی زندگانی نمایند کیش در نیمه شهر شعبان المعظم
از کسی که اندک توهم در خاطر میگذرد بنده اندیشه و سعادت
مند هند نمایند و امیدوار گردند و از رعایا و خدمتکاران
و جانب ایشان نیکی و ضرورت مند هند نمایند و بعضی از
حضرات مذکوره اظهار چندی کنند و صداقت اندیشی نمایند
در خدمت صادق و بر قول خود ثابت باشند و کیلی در غره
آخر شهر شعبان لحظه از جانب بزرگی در شغل و عمل بهم رسد و ملال گردد
و مظنه حرکت از مکان بمواضعی بود که واقع شود و اخبار بدون گذر
از جانب شخصی خلاف توقع مند هند نمایند و بعضی از زرعیان یا نوکران
بی رحم منبعد یار بکور گردد شاید در نظر صاحب طالع با قدر و اعتبار گشته
و از اواخر شعبان قدری تفرقه نمایند و از کارهای که محظنه ا
گفتگو و منازعه در میان بود احتراز نمایند که زیبی جراحت ممنوع
در رنجش خاطر بود و فتوحات و بشارات در زمان
و ارباب

و بعضی اعضا بهم رسد یا از حرارت آتش افروخته اندک
ناخوشی رسد و بسلامت گذرد و مظنه جزئی آنست
که الی نیمه شهر رمضان حیوانی رنجور یا از تصرف خارج و بعرضه
تلف آید و دلالت کند که از نیمه شهر رمضان المبارک
الی آخر شهر مذکور نوکر و زیردست و ملازم و خدمتکار
زیاده گردد و از طرفی دوستان موعدت مند هند نمایند
و امیدات رفع بحصول آید و از کبار و اشراف سعادت و منفعت
مند هند نمایند و از ملازم و خدمتکار رضا گردد و بر اثر
دوستی در خدمت صاحب طالع رفتار نمایند کمی اندک بود
المفقود در وجه چند روزی بهم رسد و بسلامت و خوشی
رفع گردد و دلالت کند که در شهر رمضان المبارک ایام
موافق خواهش گذرد و بسیار سعادت در طالع معلوم و گویند
ایام خاطر گذرانند و مظنه آنست که در شهر رمضان المبارک
در میشه تا با از شخصی اندک کدورت خاطر بهم رسانند و از شغل خود
ملال و کلال بهم رسانند و قدر ارادات از این رهگذر تلخ گذرد و مظنه

آنست که در ایام مذکوره عزم و شوق سفر بهم رسانند
و تهیه اسباب سفر سرانجام نموده و با کراه در اجرای شغل و عمل خود
کوشند و مظنه آنست که در اواخر شهر رمضان المبارک
اکثر امیدات بر آورده شود و متصدیان کفایت آورد و البته با عمله
نیکو و اغذیه لطیفه میسر شده و نشسته مطالب ربعی با کوچ آگاه
و از جانب کتاب و اشراف و صدور میلی و صداقت مشاهده
نموده و از جانب ایشان مهم در کار کنند و از نوکر و خدم تشریح
لیکن مباعث و مکارمت مشاهده نموده و از اسباب راضی باشند
و مرضی نیکو لیکن در شهر شوال المکرم اندک حیرانی
در خاطر عاطر ایشان بهم رسد و گاهی از ایام به لشکر در عواقب
امور و نزدیکان خود کدر باشند و مرضی هستم قدری کم باشد
و خارج زیاده از مدخل ها و شاید حصه از اهل خانه
با مردمک در روملاذی قدری نا خوش گشته با از جانب ایشان ملول گردد

و ابرار

ملال بهم رسانند لیکن از شغل و عمل خود و از جانب بزرگان نیکی و مکارمت
مشاهده نموده و از ایشان موالفت و موافقت بینند
و از ملک و مکان و محل زراعت و لیکن رعایا خوشحالی بهم رسانند
و با کلیه جمع متصرف یا ملکی تازه مزرعت و تصرف آورند و از آن
بسیار خوشوقت گردند و کوشش ایام خاطر کدر باشند و دلالت
کند که در اواخر ذی قعدة الحرام میل به شغل و حرکت بهم رسانند
و از جانب ملک و مکان خوشوقت گردند و مظنه آنست که حرکت
و سفر نزدیک واقع شود با سیر و سواری نموده و میل شکار و صید بهم رسانند
و دلالت کند که در شهر ذی قعدة الحرام اندک حیرانی خاطر از جهت
یکی از اقربا بهم رسد و از شغل خود دلتنگ شود شاید از بلندی و
سواری اسب به پایین افتد و قدری زحمت کشد لیکن بسلامت
گذرد و از بزرگان صاحب طالع حرمتی و نیکی بسیار مشاهده نمایند
و از خلق صاحب طالع بسیار خوشی آیندعی طبع ایشان کنند و از

صاحب طالع ممنون گردد باشند صاحب طالع نیکو و موافق خواهش
می شود و دلالت کند که در عشره آخر شهر ذی قعده الحرام از قدوم شخصی
یا از جانب بزرگی دشمنی و عیاذاً بالله [illegible] از جهة صاحب طالع
صاحب طالع بهم رسد شاید از جهة محافظه کار خود و امور زراعت
نخواهد از کار گرفته امر حق مشروط شود و بانی مصارف و اوقات
واقع شود و در شهر ذی حجه الحرام بسیار بسیار بخوشی و خرمی گذرانند
و از دوستان و مصاحبت ایشان مشعوف گردد و خاطر [illegible]
و از امور زراعت و املاک و رقبات و رعیتی بسیار خوشحال گردد
و بخرمی خاطر گذرانند و در اواخر شهر ذی حجه الحرام طریق وسط گذرد
و در شهر محرم الحرام سنه ۱۲۱۹ مدخل کثیر شود و کیفیت بر صاحب طالع
بد نگذرد و از دهم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۱۹ بالمره رفع
حیرانی خاطر شود و از املاک و زراعت خوشحالی بهم رسد
و مداخل و منافع روی کرده آید و روز بروز احوال بهتر شود

انشاء الله تعالی

۱۹

انشاء الله تعالی و دلالت کند که از غره شعبان المعظم سنه ۱۲۱۸
ملک و مدخل زراعت دیگران متصرف صاحب طالع در آید و از املاک و زراعت
خوشحالی و از جهة [illegible] مسه در گذرد و از [illegible] اقوام [illegible]
و مواصلت [illegible] شود و خوشحال [illegible] و نسبت
[illegible] صاحب طالع بهتر گذرد و روزگار بخرمی گذرانند
و [illegible] املاک [illegible] واقع شود و [illegible]
از خوشی و خوشنودی بسیار و گاهی میل [illegible] شود که از
رنگهای قدیم و موافق سلیقه متعددی باشد بجهت علاقه محبت
[illegible] که از نجبا و خانواده قدیم باشد و محبت [illegible]
تا شهر شوال المکرم برقرار شود و از شهر شوال الی شهر محرم [illegible]
و [illegible] در [illegible] گاهی شود و گاهی [illegible] خلق [illegible]
و منظنه آنست که از غره شوال المکرم الی شهر محرم گاهی از جهة
شروع [illegible] و [illegible] شود و [illegible]

و با دولت نوشیدن از جام در یک مرتبه سلوک ملوک خواهند
بود ظرف مدت اندک غذای معین خواهند که موافق سلیقه
نباشد و بقیه بر کفه بر جمیع در آمده وقتی از خدا فراموش نکنند
که از اسباب عزت و دولت و سعادت و هیچ احتیاط بهتر و زایل
کفه و احوال خدمه و زیارت مکوکی و خدمت صاحب طالع رشید
و ترقی عظیم نمایند کلیتی آنچه در خدمت صاحب طالع انجو بلانه
در جای دیگر نگاه دارند و احوال زوجه نیکو بود و مسطحی صاحب طالع
باشند و صاحب طالع از اسباب غایب که تبوعی یا بهر طریق که
خواهند مرزوق باشند و لکن مرض بقیه نمایند و خوابهای نیک
مشاهده نمایند و گاهی در خواب نقل و حرکت و سفر
و آب روان مشاهده نمایند یا سبزه و باغ در خواب
بینند و احوال والده ماجده مکرمه محترمه ایشان الهی
در زمین سبز بهتر از زمان ماضیه بود و الام را بخوبی گذرانند

واحد

واحد لکن محترمه بهمه جهة بهتر از زمان ماضی خواهد بود و مظنه
آنست که شوق زیارت مکه معظمه و بقاع خیر بهم رسانند
دوایم به تکرار الطلب مشغول باشند و در نیمه آخر شهر جمعی بیت
دیر حاجی خواهر و رسید یا تنخواهی بود که بکمال آن والده
ماجده عایر کعبه گشتند شوق به تحصیل و عبادی بهم رسانند و احوال آن
مکرمه بسیار نیکو بود لیکن در نیمه آخر در شعبان المعظم
اندک تنگی مزاجی جهة والده مکرمه بهم رسد و قدری لقوه
بعلاوه معالجه بعمل آورند که رفع تشویش بر بعضی اکل و شرب
اغذیه حاره بود که اندک دو الملع بهم رسانند و بهبودی
رفع شد و چون دایم شوق زیارت بقاع خیر در نظر سعادت
اثر ایشان میباشد در این سال که موقوف فرمایند و از
در زیارت نمایند که در سفر دلیر و کشوری و ناخوشی ملکه

درین بهر دو بهر آینده لیکن از طرف حیات متنعّم خواهد شد

و چون سهم المال ناظر بطالع میباشد دلیل است بر جمع نمودن مال

به رنج و زحمت و ثواب و چون سهم الشغل و العمل در بیت ثانی

واقع و صاحبش بنظر مودت ناظر میباشد دلیل است

بر سعادت و نیک دیدن از دولت ها و جمع نمودن شغل و عمل

و تسلط بر آن و زیاده شدن شغل و آبرو و مکرر در او رجوع

شود چنانچه بعد چندروزی از جانب شغل ملال مکلّل رو دهد

بهم رسد و موافق خواهش نماید و چون سهم السعادة ناظر بطالع

میباشد دلیل است که از جانب بزرگان و اشراف سعادت

و نیکی مشاهده نماید و از اسباب امید و ارکفه و چون سهم الغیب

و صاحبش هر دو از طالع ساقط میکنند دلیل است که گاهی در عبادت

کاهلی مینماید و صاحب طالع عاقبت امور خیر گذارد والله اعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

صورت زایچه طالع تحویل و برج الهیلاج و ربّ ...و سنه قمری با قصه هجری ٣

از ولادت ٣ ساعت و هشت دقیقه از روز پنجشنبه بیست و پنجم شهر

شعبان المعظم سنه ١٢١٩ هجری صاحب دار قمر شش سبع تبدیل کرده قمری

با قی لیکن مریخ بات خدای اکبر که صاحب برج الهیلاج منتهی و سهم ... است

که صاحب طالع تحویل است زحل صاحب ... قمر و صاحب ... ناظر زهره است

جدی

حمل

میزان

سرطان

دلالت کند والله اعلم که مولود را در این تحویل اوقات همه بکف زراعت
و عمارت و ضیاع و عقار مشغول شود و سفر کند و در کارها صابر گردد
و با تخت و بوتقه و سیاکن و راز دار باشد و چون در کارها و حرفی سازد و بر قوی
بزرگ شود و قول عبد الجلیل است که صحبت اکابر باید داشت و پیری و مباحثی
منکشف سازد و در کارهای ضعف قدرت باشد و صاحب سفلی و تدبیر گردد و سور
سماخی خانه و مقامات عالیه بود و قول مظفر است که در اندیش گردد
و منکسف باشد و چون زحل در بیت السفر واقع شده و مقارن با زهره
دلیل است که مولود میل باسفار و نقل و حرکت نماید و در سفر الام تحدی و عیش
گذرانند و با نوکر و وزیر دست مخالطت نماید و چون صاحب هشتم در چهارم
دلیل دیگر
هم طالع است که از جانب وزیر دست و خدمتکار تا نیمه اول ربیع سنه ۱۲۲۰
اندک مخالفت مشاهده و از بعضی صوفانه دیده شده و از ماه شوال المکرم
الی نیمه شهر ربیع الاول که سیرانه خاطر گذرانیده اند و بعضی اخراجات نموده
اند که بعد از برگردن گذشتن ... و اخراجات بی صرفه واقع شده و مولود
نسبت بنوکر و زیر دست که رعیت و اهل محبت ... و از خدمت مذکور

بعداوت

بری و عداوت بیجهت مشاهده و گاهی از رفتار ملازم و خدمتکار ملول
و کدورت خاطر بهم رسانیده اند و چون طالع کمال سعادت و قوه
دلگو بثوبت گذرد و چون مشتری با صاحب الطالع اکبر است دلالت کند
که از شهر محرم سنه ۱۲۲۰ الی آخر شهر ربیع الثانی قدری حیرانی در خاطر
خطور نماید و از حسن و تمکین با ارباب ... گاهی متحیر و دل ... و چون ...
در بیت ثوری و کهم اسعاده مقارن ... صاحب بیت ... منظر ... ناظر
بوده دلیل است که از شهر جمادی الاول رفع حیرانی خاطر شود و از ملک و ...
احمد و ... بهم رسد و چون صاحب بیت الحب ... و کوکب بعضی خسوف که در بیت
مذکور واقع شده دلیل است که مدعی و ... مولود الی آخر شهر رجب ...
کم بود و بعد در توقع ... و چون خسوف در طالع و کوکب ... واقع شده
دلیل است که گاهی از آفات اندک کدورت خاطر رو ... بهم رسد
خصوصا از غره شهر رجب الی سلخ شهر مذکور که بعضی توهمات و تشویشات در خاطر
خطور نماید و از جانب بعضی ملازم و خدمتکار ... با او خانه ...
کدورت خاطر مشاهده نماید هر چند کمال سعادت و قوت دلگو

و مشتری در عاشر طالع است و مریخ قوی حال ناظر بطالع و زهره نحو فا [illegible]
دلالت کند که مطالب مذکوره اکثر بظهور رسد و تصدق و خیرات بدهند
که بسهولت رفع شود و از جانب دشمنان درستی مشاهده نمایند و در مقام مودت
بر آیند و چون مشتری در عاشر اصلی و تحویل در وتد طالع اصل و سهم السعادة
مقارن یکدیگر است که مولود ایام بفراغ خاطر گذرانند و خوش زندگانی
بود و نام نیکو و عمر در صحت و سلامت گذرانند و گاهی محترم بود
و پیش اکابر و سلاطین جاه و منزلت و مال و ثروت بسیار یابد و
منصب یابد و بنشیند و اهل خیر صحبت یابد و زهد و ورع و چون
سهم الغیب در طالع و صاحب او ناظر بطالع دلیل است که مولود تدبیرات نیکو
و در امور با صواب نماید و صدقات و زکوة دهد و سبب رفتار نیکو بلند
و در پیش حکام و سلاطین و صاحبان جاه و بزرگی کارهای مردم سازد و نظر
با مور خیرات نماید و از نیکان اکابر و بزرگان مرزوق بود و معاش
بر وجه فراغ کند و از خیرات و اوقاف [illegible] مشاهده نماید و در ماه
رمضان زیارت سفر نشود و حرکت بهم رسد لیکن در سفر اندک تنزلی بهم رسد

که بسهولت

که بسهولت رفع شود یعنی تصدق شود نماید و مظنه آنست که از جهت حسد دشمن
و بسبب رفتار غیر ملایم آفات مولود تلخ شود و الا اواخر شهر شعبان المکرم از
جانب نوکر و ملازم و خدمتکار و رعایا نیز قدری سوء فاسد مشاهده نماید
و گاهی قهر شود نماید و سبب بی نیکی بیند که از آن رفتار آفات مولود
چند یوم بگذرد و در شهر ذی القعدة الحرام دلیل بر یاری نوکر و خدم و حشم و مطیع بودن
ایشان و برای رفتار نمودن در خدمت مولود و هرچه ایشان را خارج [illegible]
دست از ملازمت بر ندارند و از اواخر شهر شعبان الی غره ثانی شهر
ذی قعدة الحرام ایام بفراغ خاطر گذرد و سعادت و قوت طالع بمرتبه
حاکم بود و از جانب امرا و سلاطین و حکام و اعاظم [illegible] ایشان منافع و فواید
بمولود رسد و شغل و عمل یابد و چون مریخ در نهم طالع است و تحویل واقع شده
دلیل است که مولود [illegible] سفر و حرکت بهم رسد و چون در این بیت
ضعیف است لیکن که در سفر قدری ملال و کلال بهم رسد و چون زهره
در بیت السفر است دلیل است که در سفر [illegible] مولود در سعادت شود نماید
و چون سهم السفر در طالع و صاحب آن در نهم طالع است دلالت کند بر وقوع [illegible]

کبیسه بود از شهر رجب بشکوهد و چون شمس در طالع آن سال واقع شده دلیل است
که مولود صاحب امرا و حکام جو برود و نام آن بر سبیل مذکور شود در
اعداء ظفر یابد و منصب و جاه و حشمت بیدر زیاده گردد و بزرگان جمعیت
صاحب طالع گفته و چون سهم السعادة از مشتری مسعود مکتسب شده فاظر الطالع
دلیل است که از بزرگان بسیار درش یابد و فواید یابد و چون
زهره در سهم طالع و فضلی و کوکب و حادی عشر انها واقع شده دلیل است که
مولود در سفر ایام بعیش و خوشی گذراند بجهتی که مبین مناحیت منقطع و مرضات
امروان شود و چون زحل نیز در آن بیت است مولود جمع …
سلطنت ملک کول بود هر کبیسه در سفر مبین با غذی … و البته با همه … شوند
و غذای مبین شود که عاقبت از اکال آن نادم گردند و چون عطارد در
طالع اثنا واقع شده دور فرح خواست دلیل است که مولود اخبار و حکایات
لمیکو رست ولکن والبته با کذره بوشد و سلام کند و از مصاحبت …
مند ورد گفته و مجمع در مقام اطاعت بود و مسطنه گفته مخبت ملازم و خدمت
کار بار عشق و زیر دستی … جنب در خانه … عطارد … کلی

عاقبت

عاقبت بقدر خواهش ایشان خوش گذراند و کبیسه بر مولود بسیار خوش گذرد
و از قدوم مهمان و غایب مسند و رد گفته و چون قمر در باره تیم … و فرعی
و منصب … سهم السعادة دلیل است بر سعادت اختلاف موالی و رسیدن
با میدات و دولت شدن ضدانی و اتماد و رسیدن ایشان و چون آن
سهم صاحب قمر دار الیه ایام براحت و خوشی گذرانند کبیسه گاهی از ایام از عارضه
امراض رطوبت و نزله و درد سر بکشند و از زمین … و شعب و حرکت …
منافع … شوند و زوج از برکت بگریزند … کبیسه …
و در شهر شوال الکرم الی آخر از … و دیگر … با اقارب …
و سواری … و از بلندی اندک احتیاط باید کرد که خدا …
دبیری … عضو و قرو حات و شورات … و بعضی …
عارض بهم رسد و اگر … بهبودت گذراند و چون طالع … سعادت …
مراتب … گذرد و چون سهام … طالع … مسعود … دلیل است
که بر مولود … بسیار خوش گذرد و دولت و ثروت زیاده گردد و ایام براحت
و کامرانی گذرانند و چون زحل در طالع … عاقبت بهم رسانند

و چون ذنب در سابع طالع حمل و کوکب واقع شده دلالت کند
که شکرهای که چند مولود در چشم او لکه و عیبی بهم رسد شاید در [illegible]
و دیگر آنکه عید نوروز بظهور رسد و چون زوجه در ایام مذکوره نیکو باشد
و فتح خاطر او باشد و نکوهی در عبادات و طاعات نماید
و همیشه با امور خیر نگرش نماید و از مواد [illegible] در ایام [illegible]
الحرام احتیاط نماید که امراض در رأس و عینی عارض نشود شاید
احتباس طمثی واقع شود چند روزی و اندک ملول گردد و بعد از آن
بر فتور رنج شود و چون طالع حمل بسیار سعد و کوکب ملک باشد دلایل طالع
همگی قوی و مسعود است ان شاء الله تعالی اثری از خیر [illegible]
سمت تحریر پذیرفته بظهور نخواهد رسید
و بسیار خوش خواهد گذشت

والله اعلم

[illegible]